

ماموریت برای نابودی هویت‌ها

گفتگو با داکتر یعقوب یسنا در باره مسلمان‌سازی اسماعیلیان توسط طالبان
شیوه‌های تقسیم صلاحیت‌ها در نظام‌های فدرال بین حکومت مرکزی فدرال و حکومت‌های ایالتی
طالبان و انهدام هویت‌ها
تروریسم، افراطی‌گری و توسعه
طالبان و جنسیتی‌سازی حق آموزش
چشم‌انداز ادغام تحریک طالبان پاکستان در القاعده
طالبان؛ محدودیت‌ها بر زنان و چشم‌پوشی جهان
سلطانی که بر کاتش فقط به طالبان می‌رسد
طالبان و پروژه مسلمان‌سازی مسلمانان
تحلیل و بررسی اهداف توسعه پایدار ملل متحد در حاکمیت طالبان
اعلام نتایج کانکور؛ دومین سال غیبت خواهران جهانتاب
پیام استاد سرور دانش به مناسبت رونمایی از «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»
گزارشی از آیین رونمایی کتاب‌های «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»
رویش‌ها/ گزارشی از محفل نقد «رویش‌های نو از دیار کهن» در مشهد



1977 Bamiyan Buddhas before destruction



2001 Bamiyan Buddhas destruction under the Taliban regime



2015 Current state

مظلومیت مضاعف جامعه اسماعیلیه در افغانستان

در سایه حاکمیت طالبان فشار بر جامعه اسماعیلی کشور دوچندان شده است. گزارش‌های متعددی از تحمیل رسمی یک مذهب، آن‌هم با قرائت طالبانی، بر پیروان مذهب اسماعیلیه در بخش‌هایی از شمال کشور منتشر شده است. جامعه‌ه اسماعیلی کشور در برخی از ولایات به صورت کتله‌ای مورد ستم قرار گرفته اند و وادار به ترک مذهب خویش و مجبور به پیروی از مذهبی شده اند که تا کنون به آن باورمندی نداشته اند. مشکل عمده این است که این برنامه به عنوان یک پروژه جدید مذهبی در سکوت مطلق نهادهای حقوق بشری و حتی در سکوت رسانه‌های بین المللی در حال تطبیق است. هیچ‌کسی ظاهرا به تهدید جدی یک هویت مذهبی و قومی و در نهایت از بین رفتن آن اهمیت نمی‌دهد.

نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، کشورهای دموکراتیک جهان، شیعیان دوازده امامی و نهادهای مذهبی اهل تشیع، احزاب و جناح‌های سیاسی، رسانه‌های ملی و بین المللی، نهادهای جامعه مدنی افغانستان و حتی نهادهای متولی امور مذهبی جامعه اسماعیلی کشور هم‌چون بنیاد آغاخان و اشرافیت حاکم بر این جامعه، همگی در برابر این ستم طالبان سکوت پیشه کرده اند. بدون تردید این سکوت مرگ‌بار به منزله همراهی با گروه طالبان و تایید جنایت ضد بشری آن علیه جامعه اسماعیلی کشور است. از سوی دیگر این همه بی‌مهری نشانه مظلومیت مضاعف این جامعه انسانی و قانونمدار نیز هست.

جامعه اسماعیلیه افغانستان که به لحاظ قومیت هزاره و به لحاظ مذهبی جزئی از اهل تشیع به حساب می‌آیند، متأسفانه در طول تاریخ مورد بی‌مهری قرار گرفته اند. این بی‌مهری نه تنها از سوی اهل سنت بلکه حتی از سوی هم‌کیشان شیعی شان نیز صورت گرفته است. زیرا باورهای غلط نسبت به جامعه اسماعیلی همواره فاصله‌های عمیق میان این جامعه و دیگر جوامع مذهب‌زده افغانستان به وجود آورده است. این فاصله‌ها گاهی به مرز طرد پیروان مذهب اسماعیلی از جامعه افغانستان منجر گردیده و آنان را در انزوای اجتماعی قرار داده اند. دراین انزوای مطلق آنان به لحاظ داخلی همواره در استثمار اشرافیت مذهبی و به لحاظ روابط اجتماعی مورد بی‌مهری و تهمت‌های غیر انسانی از سوی دیگر پیروان مذاهب قرار گرفته اند.

جامعه اسماعیلیه افغانستان چون هزاره هستند، محرومیت تاریخی هزاره بودن را تحمل کرده اند و از آن‌جا که شیعه به حساب می‌آیند تبعیض‌های مذهبی را با جان خریدہ اند و از آن‌جا که اسماعیلی مذهب هستند، از سوی دیگر هم‌کیشان مورد بی‌مهری قرار گرفته اند و ناسزاها و توهین‌های مذهبی را تحمل کرده اند.

اکنون این کتله قومی و مذهبی در حاکمیت افراطی و خصومت‌بار طالبان در یک سراسیمگی خطرناکی قرار گرفته است. سراسیمگی که هویت و فرهنگ همراه با تساهل و مدارای آن در معرض نابودی و خاموشی قرار گرفته است. در گذشته نسبت به جامعه اسماعیلی کشور بی‌مهری فراگیر و همگانی وجود داشت و کم کم تبدیل به ناپردباری و تبعیض شدید مذهبی گردید. اما اکنون در مرحله حذف و نابودی یک هویت قرار گرفته است.

بنابراین زمان آن فرا رسیده است تا دیگر هموطنان و به خصوص هزاره‌ها و شیعیان افغانستان برای جبران بی‌مهری‌های بی‌مورد گذشته به سراغ هموطنان اسماعیلی خود رفته و همگی صدای رسای آنان باشند. تا شاید بتوانیم از نابودی یک هویت دیگر اجتماعی و فرهنگی جلوگیری کنیم.

مسئما آزادی مذهبی جزئی از حقوق انسان‌ها در جهان معاصر به شمار می‌رود. هیچ‌کس حق ندارد عقیده و باور خود را بر دیگران به بهانه خط‌کشی‌های برساخته‌ای چون حق و باطل بر دیگران تحمیل کند. این عمل نه تنها در اسناد بین المللی حقوق بشر بلکه در متون دینی نیز محکوم و مردود شمرده شده است.

از سوی دیگر در جهان امروز پلورالیسم مذهبی یک امر بدیهی و بخشی جدایی ناپذیر از حیات جمعی انسان‌ها است. پلورالیسم مذهبی و پناه بردن به مدارای مذهبی بر اساس تجربه‌های تلخ بشر، مشابه آن‌چه امروز در افغانستان جریان دارد به وجود آمده است. مثل روز روشن است که طالبان به عنوان حاکمان کشور با چنین ایده‌ای کاملاً بیگانه هستند و در قاموس آنان چیزی جز تباهی و برپادی کسان‌ی که مثل آنان نمی‌اندیشند وجود ندارد. همین امر ضرورت حمایت همگانی از جامعه اسماعیلی کشور را دوچندان می‌سازد.

حرکت جمعی و دادخواهی همگانی برای یک جامعه در معرض خطر می‌تواند از یک سو بر رفتار مغایر با ارزشهای انسانی طالبان تاثیر بگذارد و از فشار آنان بر اقلیت‌های مذهبی بکاهد و از سوی دیگر سبب تقویت همبستگی در سطح ملی گردد. این امر هم‌چنین می‌تواند آگاهی جامعه بین المللی را نسبت به ماهیت طالبان بالا ببرد و از همکاری بین المللی با این گروه سرکوبگر جلوگیری کند. به خصوص در این روزها که بازار تعامل با طالبان گرم است و کشورها یکی از دیگری در این راستا از همدیگر پیشی می‌گیرند، حرکت همگانی با محوریت ارزش‌های جهانی و در دفاع از موجودیت هر یک از کتله‌های قومی، چهره خشونت‌بار طالبان را بیشتر نمایان می‌سازد و از مشروعیت بخشی به این گروه خودکامه جلوگیری می‌کند.

لحن طالبان نسبت به جامعه اسماعیلی خشن و توهین آمیز است. آنان از عقاید اسماعیلیان با عناوینی چون «شرکیات»، «خرافات» و «بدعت‌ها» یاد می‌کنند. اصطلاحاتی که چگونگی برخورد با اهل آن‌ها را نیز تعیین می‌کنند. طبیعی است که در قاموس ایدئولوژی دیوبندی برخورد با اهل شرک، خرافه و بدعت چگونه است؟ این زبان خشونت‌بار اگر امروز در حق جامعه اسماعیلی روا داشته می‌شود، در آینده دیگر کتله‌های قومی و مذهبی را نیز دربر خواهد گرفت. از این رو دادخواهی برای هویت جامعه اسماعیلی می‌تواند نوعی پیشگیری از سرنوشت شومی که در انتظار همه ما است نیز باشد. دادخواهی برای اسماعیلیان در واقع دادخواهی برای خود نیز هست و آن را نباید دست کم بگیریم.



همسانی شیعیان و داعشیان از نگاه طالبان

شد .

در مطلب اخیر این شبکه با عنوان «مقایسه عقاید خوارج و شیعیان» به قلم شهاب الافغانی، آمده است: «خوارج و شیعیان در جهل و حماقت با هم برابرند. مصداق‌های جهل و حماقت خوارج فراوان‌اند. تهمت ظلم به پیامبر اسلام و خروج بر صحابه و کشتار لشکریان نشان از جهل و حماقت خوارج است. شیعیان نیز مانند خوارج مصداق جهل و حماقت‌اند. آنان از سه خلیفه اسلام (عمر، ابوبکر و عثمان) بیزارند و علی را خلیفه اول می‌دانند.»

در این مطلب، از شیعیان مشخصا با عنوان «فتنه‌امت» نام برده و ادعا شده است که سعی دارند به مسلمانان صدمه بزنند. نویسنده شیعیان را

المرصاد رسانه متعلق به استخبارات طالبان در یکی از مطالب اخیر خود نوشته است که شیعیان و خوارج در جهل و حماقت برابرند و در تضعیف اسلام نقشی یکسان دارند

المرصاد، رسانه اینترنتی است که زیر نظر اداره استخبارات طالبان فعالیت می‌کند در مطلبی، به شباهت‌های خوارج/داعش و شیعیان پرداخت و ادعا کرد این دو گروه در جهل و حماقت برابرند و به یک اندازه در تضعیف اسلام نقش دارند.

به گزارش مختار وفایی از شبکه انترنتی ایندپندینت فارسی شبکه رسانه‌ای المرصاد فوریه ۲۰۲۲ و زیرنظر اداره استخبارات طالبان آغاز به کار کرد و رسالت آن مبارزه فکری با گروه داعش اعلام

افغانستان ادامه می‌دهد.

مک‌کال گفته است: «از طریق تحقیق‌های جاری به این نتیجه رسیدیم که این افراد اطلاعات مهمی برای روشن شدن و چگونگی و چرایی خروج حکومت بایدن دارند که به تسلیم کردن ننگین افغانستان به طالبان منجر شد.»

مک‌کال معتقد است که از خروج «فاجعه‌بار» که به کشته و زخمی شدن نظامیان آمریکایی منجر شد، می‌شد جلوگیری کرد. او تاکید کرد تا زمانی که

تفسیر را بر همه شهروندان افغانستان، ازجمله شیعیان و سایر اقلیت‌های مذهبی تحمیل کند.

در این گزارش پیامدهای فرمان‌ها و احکام طالبان علیه زنان و اقلیت‌های مذهبی ازجمله فرمان ممنوعیت تحصیل، اشتغال و آزادی رفت‌وآمد زنان نیز بررسی شده است.

این کمیسیون در گزارش سالانه خود به وزارت خارجه ایالات متحده توصیه کرده است که افغانستان را به‌دلیل نقض هدفمند، مداوم و فاحش آزادی‌های مذهبی به‌عنوان کشوری با شرایط نگران‌کننده خاص (CPC) معرفی کند.

طالبان مشخصا در طی دو سال گذشته قیودات

گزارش کمیسیون آزادی‌های مذهبی آمریکا از آزادی‌های مذهبی در افغانستان

سخت‌گیرانه‌ای را علیه هزاره‌ها و شیعیان وضع کرده اند که ممنوعیت تدریس فقه جعفری در دانشگاه بامیان، وضع محدودیت‌های بی‌سابقه بر مراسم‌ها مذهبی از جمله عاشورا، لغو قانون احوال شخصیه اهل تشیع، پاک سازی نهادهای عدلی از شیعیان و غصب زمین‌های هزاره‌ها تنها بخشی از جنایات این گروه علیه شیعیان به حساب می‌آید.

در این اواخر اقدامات جدی را به منظور مسلمان‌سازی شیعیان اسماعیلی نیز انجام داده است که در رسانه‌ها و شبکه‌های به طور گسترده انعکاس یافته است.

کنایه‌های سنگین متقی و وزارت خارجه ایران به‌همدیگر

اظهارات امیرخان متقی، وزیر خارجه طالبان درباره دولت ایران در صفحه تویتر خود نوشت «با دوجانبه‌سازی و شخصی‌سازی موضوع نمی‌توان از مسئولیت‌های بین المللی گریخت».

این در حالی است که یک هفته قبل از سخنان متقی هیاتی از مجلس شورای اسلامی ایران به کابل سفر کرده بود، اعضای هیات از تغییر در ماهیت طالبان سخن گفته بودند و به طور بی‌سابقه و با ذوق زدگی خاص از طالبان تمجید کرده بودند.

زندان‌های ما به آن تعداد که شما اعدام می‌کنید، زندانی وجود ندارد.»

وزیر خارجه طالبان در سخنان خود نامی از ایران نبرده است اما به طور کنایی این کشور را مخاطب قرار داده و افزوده است: «در کشور شما هزاران نفر ناپدیدند و کسی نمی‌تواند بپرسد کجا هستند.»

اظهارات غیر منتظره متقی درباره اعدام‌ها در ایران، واکنش وزارت خارجه ایران را برانگیخت و رسول موسوی، مدیرکل آسیای جنوبی این وزارتخانه در واکنش به

امیرخان متقی وزیر خارجه طالبان در تازه‌ترین اظهارات خود آب پاکی را روی دست ایرانی‌ها ریخت و به طور کنایه‌آمیز گفت که حکومت شما چقدر همه‌شمول است و ما به اندازه اعدامی‌های شما زندانی نداریم.

وزیر خارجه گروه طالبان روز چهارشنبه ۸ سنبله در نشست «علما و متنفذین قومی» سخن می‌گفت، اظهار داشت: «شما که همیشه به ما حکومت فراگیر را توصیه و یادآوری می‌کنید، آیا در کشور خود حکومت فراگیر دارید؟ آیا شما حقوق شهروندان‌تان را می‌دهید؟ در

حامدکرزی در بازداشت خانگی قرار گرفت

منابعی در دفتر رئیس‌جمهور پیشین افغانستان به رسانه‌ها گفته اند که گروه طالبان به هیئت جمهوری اسلامی اجازه نداد که با حامد کرزی دیدار کند.

به گفته این منابع، اعضای مجلس شورای اسلامی ایران که به تازگی سفر پرحاشیه‌ای به کابل داشته اند قصد دیدار با حامد کرزی را داشته اند اما طالبان اجازه نداده اند که این دیدار صورت بگیرد.

گروه طالبان در این باره توضیحی نداده است ولی منابع گفته اند که طالبان به حامد کرزی توصیه کرده اند که هیچ دیداری نداشته باشد و در سکوت زندگی کند. طالبان به حامد کرزی گفته است که به دلیل خطری که از سوی داعش متوجه او است باید از هرگونه دیدار خودداری کند.

کرزی که در حمایت از گروه طالبان شهرت دارد و در اوج جنگ با طالبان آن‌ها را «برادران ناراضی» خوانده بود، اخیرا در چندین مورد از این گروه انتقاد کرده و خواهان باز شدن مکاتب و دانشگاه‌ها به روی دختران شده است.

کانکور به سبک طالبان؛

هیچ دختری حضورنداشت و تمام شرکت‌کنندگان قبول شدند

اداره امتحانات تحت کنترل طالبان نتایج کانکور سال ۱۴۰۲ را در حالی اعلان کرده است که در آن هیچ دختری حضور نداشته و تمام پسرانی که اشتراک کرده اند پذیرفته شده اند.

کانکور در افغانستان تحت اداره طالبان برای دومین سال متوالی برگزار شده است که در آن دختران به صورت مطلق از حضور در کانکور منع شده اند.

براساس نتایج اعلام شده، امسال ۴۴ هزار و ۳۳۴ تن در دانشگاه‌های تحت اداره طالبان پذیرفته شده‌اند که هیچ یک از شرکت کنندگان در این کانکور مردود نشده است.



شیوه‌های تقسیم صلاحیت‌ها در نظام‌های فدرال

بین حکومت مرکزی فدرال و حکومت‌های ایالتی

نوشته: رونالد ل. واتس

ترجمه: سرور دانش



خاص فدرال، صلاحیت‌های ایالات و صلاحیت‌های مشترک را در قانون مشخص کرده‌اند و باقی مانده اختیارات را در کانادا و هند و اتحاد فدرالی ملایای سابق(نه اتحاد فدرالی مالزی) به دولت فدرال واگذار کرده‌اند.

۱.۲ رابطه بین تقسیم صلاحیت‌های قانونگذاری و اجرایی

در برخی از فدراسیون‌ها و مخصوصا در فدراسیون‌های پیرو سنت‌های انگلوساکسون، معمولا هر سطحی از سطوح حکومت در مواردی دارای مسئولیت‌های اجرایی است که در همان موارد از صلاحیت‌های قانونگذاری نیز برخوردار باشد. از نمونه‌های سنتی آن ایالات متحده آمریکا و کانادا و استرالیا هستند. دلایل متعددی برای این تدبیر وجود دارد: اول این که استقلال قوه مقننه را افزایش می‌دهد.

دوم این که این توانایی را برای هر دولتی تضمین می‌کند که قوانین خود را عملی بسازد و تطبیق کند و گرنه بدون این روش، وجود قوانین بی‌فایده خواهد بود. سوم این که در موارد مثل کانادا و استرالیا که مقامات قوه مجریه در مقابل قوه مقننه پاسخگو هستند، نهاد قانونگذار نمی‌تواند بر نهادهی که اجرای قانون را به عهده دارد، نظارت و کنترل داشته باشد مگر این که صلاحیت قانونگذاری با صلاحیت اجرایی انطباق داشته باشد.

در فدراسیون‌های اروپایی و به‌طور خاص در سوئیس، اتریش و آلمان، عدم تطابق بین مسئولیت اجرایی و اختیارات قانونگذاری رایج بود زیرا مدیریت بسیاری از موارد قدرت قانونگذاری فدرال، طبق قانون اساسی به دست حکومت‌های ایالتی عضو فدرال بود و این امر برای پارلمان فدرال اجازه می‌داد که بسیاری از قوانین توحید

۱.۱ مسأله توازن بین وحدت و کثرت

در همه فدراسیون‌هایی که در فصل قبلی مورد بحث قرار دادیم، نقطه مشترکی وجود دارد که عبارت است از: وجود انگیزه‌های قوی برای اتحاد برای اهداف معین و در عین حال انگیزه‌های ریشه‌دار برای حکومت‌های منطقه‌ای خودمختار برای تأمین اهداف معین دیگر. این حالت در طراحی همه فدراسیون‌ها تجلی یافته از طریق تقسیم صلاحیت‌ها و دادن صلاحیت‌های لازم برای دولت فدرال برای اهدافی که بین همه واحدها مشترک است و اعطای صلاحیت‌های دیگر برای واحدهای محلی برای اهدافی که بیانگر هویت منطقه‌ای و محلی آن‌ها است. بنا براین ویژگی خاص ساختار نهادی فدرال، جمع کردن بین حکومت مشترک و حکومت خودگردان در قالب یک نظام سیاسی است از طریق تقسیم صلاحیت‌ها در قانون اساسی بین دولت فدرال و دولت‌های محلی.

شکل تقسیم اختیارات و نحوه اختصاص آن‌ها به تناسب درجه و انواع منافع مشترک و تنوع و تعدد جامعه مورد نظر، متفاوت است. عوامل گوناگون جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی، محیطی، امنیتی، زبانی، فرهنگی، فکری، جمعیتی و بین‌المللی و نوع رابطه‌هایی که بین آن‌ها وجود دارد، در تقویت انگیزه‌های اتحاد و ابراز هویت‌های منطقه‌ای اهمیت زیادی دارند و به همین جهت بر نحوه تقسیم خاص صلاحیت‌ها در فدراسیون‌های مختلف تأثیر گذاشته است و به‌طور معمول به هر اندازه که میزان همگونی در جامعه زیادتر باشد، صلاحیت‌های اعطا شده به دولت مرکزی فدرال بیشتر است و به هر اندازه که میزان درجه تنوع و کثرت، زیادتر باشد، اختیارات واحدهای عضو تشکیل دهنده فدرال زیادتر خواهد بود و حتی در حالت دوم، مطلوب این است که به دولت فدرال اختیارات کافی داده شود تا در برابر گرایش‌های تجزیه و بالکان‌سازی بتواند مقاومت کند.

علاوه بر وجود توازن بین وحدت و کثرت، طراحی فدراسیون‌ها می‌طلبد که بین استقلال و پیوندهای متقابل بین حکومت‌های فدرال و محلی در قبال همدیگر نیز توازن وجود داشته باشد. دیدگاه سنتی و کلاسیک اتحاد فدرالی به حسب نظریه "کی سی ویرر" که برای مدت زیادی ایالات متحده آمریکا، سوئیس، کانادا و استرالیا به آن استدلال می‌کردند، این است که تقسیم ایده‌آل اختیارات بین دولت‌ها در ساختار فدرالی این است که توزیع قدرت و اختیارات باید به گونه‌ای باشد که به موجب آن هر حکومت در سطح خود، قادر باشد که به تنهایی مسئولیت‌های مربوطه و غیر مورد اختلاف خود را انجام بدهد.

اما در میدان عمل در فدراسیون‌ها ناممکن است که در مسئولیت‌های حکومت‌ها تداخل صورت نگیرد و در همه فدراسیون‌ها وجود اندازه‌ای از وابستگی متقابل رایج و عادی است. از مثال‌های وابستگی شدید و متقابل حکومت‌ها به یکدیگر رابطه به هم تنیده حکومت‌ها در آلمان فدرال است که در پی پرداختن ایالات به بخش اعظم قانونگذاری فدرال، تکامل پیدا کرده است. البته این تأکید فزاینده بر هماهنگی از طریق مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، گاهی تبعات منفی هم دارد از جمله این که فرصت‌ها برای اتخاذ سیاست انعطاف‌پذیر و متنوع از طریق استقلال در تصمیم‌گیری‌های هر حکومت، کاهش می‌یابد.

گاهی شیوه پیدایش فدراسیون‌ها نیز بر ماهیت و شیوه صلاحیت‌ها تأثیر می‌گذارد. هرگاه پروسه ایجاد فدراسیون به این صورت باشد که واحدهایی که قبلا کاملا جدا و مستقل بوده، باهم اتحاد کرده و از بخشی از حاکمیت خود برای تأسیس حکومت جدید فدرال صرف نظر کرده‌اند، در این حالت معمولا تقسیم اختیارات، متمرکز بر این شیوه است که مجموعه‌ای از صلاحیت‌های خاص فدرال و یا صلاحیت‌های مشترک، در قانون اساسی تعیین و تعریف می‌شود و مابقی اختیارات (که معمولا تعیین نشده است) به واحدهای مؤسس تعلق می‌گیرد. از مثال‌های کلاسیک این شیوه ایالات متحده آمریکا و سوئیس و استرالیا است و اتریش و آلمان نیز به همین شیوه سنتی اقتدا کردند، علی‌رغم این که در دوره بازسازی این دو فدراسیون در زمان بعد از جنگ، در مقایسه با نظام‌های توتالیتر (مطلقه و استبدادی) سابق، برخی از اختیارات به ایالات تفویض گردید.

اما هرگاه پروسه ایجاد فدراسیون به این صورت باشد که از دولت واحد بسیط تک‌ساخت (نه فدرالی) به سوی فدرال‌سازی حرکت شود و با تفویض صلاحیت به ایالات، فدرال شکل بگیرد، در این حالت عکس شیوه قبلی درست خواهد بود یعنی اختیارات واحدهای منطقه‌ای در قانون اساسی تصریح شده و معین خواهند شد و باقی مانده صلاحیت‌ها در اختیار دولت فدرال خواهد بود. از مثال‌های این شیوه، بلژیک و اسپانیا است. برخی از فدراسیون‌ها مانند کانادا و هند و مالزی یک شیوه مختلفی از دو شیوه قبلی را در پیش گرفته‌اند به این ترتیب که صلاحیت‌های

و استرالیا و آلمان و هند و مالزی به صورت مشترک و همزمان، تنظیم گردد و بر عکس در قانون اساسی کانادا قلمرو صلاحیت‌های مشترک به صورت مشخص در امور زراعت، مهاجرت، معاشات و مزایای بازنشستگی سالمندی، صادرات منابع طبیعی غیرقابل تجدید، محصولات جنگلی و انرژی برق تعریف شود.

صلاحیت‌های مشترک در فدراسیون‌ها مزایای زیادی دارد. از آن جمله این که در تقسیم اختیارات یک نوع انعطاف ایجاد می‌کند و این به حکومت فدرال فرصت می‌دهد که استفاده از صلاحیت احتمالی خود در موضوع خاصی را به تأخیر بیندازد تا زمانی که اهمیت فدرالی پیدا کند و همچنین به حکومت واحد تشکیل دهنده فدرال هم فرصت می‌دهد که در عین زمان اقدامات خاص خود را انجام دهد. از سوی دیگر این نوع صلاحیت دولت فدرال را قادر می‌سازد که در سطح فدرال در زمینه معیارها و قواعد عمومی به قانون‌گذاری بپردازد و حکومت محلی را قادر می‌سازد که برای جزئیات آن و برای ارائه خدمات با شیوه متناسب با شرایط محلی قانون‌گذاری کند.

در واقع امر در اتریش و آلمان یک دسته‌بندی خاص از نگاه قانون اساسی وجود دارد که به دولت فدرال اجازه می‌دهد که در برخی از زمینه‌ها به وضع «قوانین چارچوبی» بپردازد و ایالات هم در مورد جزئیات آن قانون وضع کنند. همچنین در آلمان در سال ۱۹۶۹ تعدیلی در قانون اساسی صورت گرفت که «مسئولیت‌های مشترک» را در زمینه آموزش عالی، بهسازی ساختار اقتصادی مناطق، بهبود زراعت و حفاظت از سواحل، تعریف کرده است که بر اساس آن دولت فدرال در انجام مسئولیت‌های ایالات مشارکت می‌کند.

لوايح يا فهرست صلاحیت‌های مشترک و همزمان قانون‌گذاری از ذکر جزئیات و قسمت‌های فرعی پیچیده و دقیق هر یک از وظایفی که به‌طور خاص به یکی از قلمروهای حکومتداری مربوط می‌شود، اجتناب می‌کند تا این احتمال کاهش یابد که آن قسمت‌های فرعی دقیق، با تغییر شرایط، کهنه و غیر قابل استفاده شوند.

هنگامی که صلاحیت‌های مشترک تعیین می‌گردد قانون اساسی مشخص می‌کند که در حالات تعارض بین قانون فدرال و قانون واحد تشکیل دهنده فدرال، حاکمیت و اولویت با قانون فدرال است. در این رابطه کانادا از موارد استثنایی شمرده می‌شود که از یک‌طرف مزایا و حقوق بازنشستگی سالمندی را از صلاحیت‌های مشترک شمرده و از طرف دیگر در صورت تعارض بین قوانین، قانون ایالت را بر قانون فدرال مقدم دانسته است و این حالت ایالت کیبیک را قادر ساخته است که نظام خاص خود را در مورد مزایا و حقوق حفظ کند و ایالات دیگر هم میزان تخصیص فدرال برای پرداخت حقوق را بپذیرند.

قانون اساسی پیشنهادهی عراق هم که در اکتوبر ۲۰۰۵ به تصویب رسید، مخصوص به نوع خود است در این مورد که قلمرو صلاحیت‌های مشترک را بسیار گسترده در نظر گرفته و تقریبا در همه موارد اختیارات مشترک، در صورت بروز اختلاف، قانون ایالت را مقدم دانسته است.

صلاحیت‌های باقی‌مانده

صلاحیت باقی‌مانده بدان معنی است که قانون اساسی صلاحیت اموری را که در قانون اساسی به هیچ صورت مشخص و تعریف نشده، تعیین می‌کند. در اکثر سیستم‌های فدرال و مخصوصا آن فدراسیون‌هایی که با تجمیع واحدهای مستقل قبلی، ایجاد شده، صلاحیت حالات و موارد باقی‌مانده به حکومت‌های واحدهای ایالتی واگذار می‌شود. از مثال‌های آن ایالات متحده آمریکا، استرالیا، اتریش، آلمان، مالزی و چکسلواکیا است. اما در کشورهایی که سیر فدرالی، از واحد بسیط تک‌ساخت، به فدرال بوده، صلاحیت‌های باقی‌مانده به دست حکومت مرکزی فدرال می‌باشد که از مثال‌های آن کانادا، هند، اتحاد مالوایی پیشین و قبل از این که به مالزی تبدیل شود و همچنین بلژیک است. البته در بلژیک موافقه شده (هرچند تا کنون نافذ نشده) که صلاحیت‌های باقی‌مانده به حکومت‌های ایالتی انتقال داده شود.

اهمیت صلاحیت‌های باقی‌مانده در گرو تعداد و فراگیری فهرست‌های مفصل و تعیین شده صلاحیت‌ها است. بدین معنی که هرگاه صلاحیت‌ها در فهرست‌های دیگر با تفصیل بیشتر تعریف شده باشد، اهمیت صلاحیت‌های باقی‌مانده تنزل خواهد یافت و به همین جهت در فدراسیون‌های هند و مالزی و همچنین کانادا که قوانین اساسی شان شامل سه فهرست فراگیر و گسترده برای صلاحیت‌های اختصاصی دولت فدرال و صلاحیت‌های اختصاصی ایالت و صلاحیت‌های مشترک است، اهمیت صلاحیت‌های باقی‌مانده بسیار کم‌اهمیت‌تر است نسبت به فدراسیون‌هایی مانند ایالات متحده آمریکا و استرالیا و آلمان که صلاحیت‌های دولت ایالتی شمارش نشده بلکه به‌طور کلی و به‌گونه نامشخص به عنوان صلاحیت‌های باقی‌مانده یاد شده است که در جای خود شامل صلاحیت‌های

مستعمرات پیشین بریتانیا مثل هند و مالزی، در قوانین اساسی شان تصریح شده بر این که دولت می‌تواند قوانین فدرال را مدیریت کند در زمینه‌های صلاحیت مشترک و متلازم.

از جانب دیگر بلژیک با سایر فدراسیون‌ها موفق کاملا متضاد دارد زیرا در این کشور تقسیم صلاحیت‌های اجرایی پیوند محکمی با صلاحیت‌های قانونگذاری دارد و از سوی دیگر قانون اساسی کنونی روسیه الزامی ساخته است که هیأت‌های اجرایی فدرال و واحدها، همگی نظام واحدی از قوه مجریه فدراسیون را تشکیل می‌دهند.

۱.۳ تفاوت در شیوه تقسیم صلاحیت‌های قانون‌گذاری

در سوئیس و کانادا و اخیرا در بلژیک، بخش اعظم صلاحیت‌های قانون‌گذاری به صورت خالص و اختصاصی برای حکومت فدرال یا حکومت‌های عضو فدرال اعطا شده است، با این تفاوت که در سوئیس و بلژیک قلمرو صلاحیت‌های خالص و خاص به صورت بسیار واضح تعیین شده است اما بر عکس این سه فدراسیون، در ایالات متحده آمریکا و استرالیا صلاحیت‌های اعطا شده خاص و خالص برای دولت فدرال بسیار محدود و ناچیز است و بیشتر صلاحیت‌های دولت فدرال به صورت مشترک و مرتبط تعریف شده است. اما در اتریش، آلمان، هند و مالزی، دسته‌بندی‌های بسیار گسترده برای هر یک از صلاحیت‌های خاص و مشترک وجود دارد که در قانون اساسی تعریف شده است.

شیوه تقسیم صلاحیت برای هر حکومتی، به صورت

“**شیوه تقسیم صلاحیت برای هر حکومتی، به صورت خاص و اختصاصی از این امتیاز برخوردار است که دارای دو قسمت است: از یک‌سو استقلال آن حکومت را تقویت می‌کند و از سوی دیگر روشن می‌سازد که کدام حکومت مسئول سیاست‌گذاری در آن زمینه است. اما در عین حال، در میدان عمل و حتی در آن جا که صلاحیت‌های اختصاصی هر یک از سطوح حکومت‌ها مشخص شده است، تجربیات کشورهای مانند سوئیس و کانادا نشان می‌دهد که از تداخل یا همپوشانی در سیاست‌های حاکمیتی هیچ گریزی نیست زیرا تقریبا محال است که بتوان زمینه‌های بسیار روشن را برای صلاحیت‌های حاکمیتی خالص و خاص تعریف و مشخص کرد.**”

خاص و اختصاصی از این امتیاز برخوردار است که دارای دو قسمت است: از یک‌سو استقلال آن حکومت را تقویت می‌کند و از سوی دیگر روشن می‌سازد که کدام حکومت مسئول سیاست‌گذاری در آن زمینه است. اما در عین حال، در میدان عمل و حتی در آن جا که صلاحیت‌های اختصاصی هر یک از سطوح حکومت‌ها مشخص شده است، تجربیات کشورهای مانند سوئیس و کانادا نشان می‌دهد که از تداخل یا همپوشانی در سیاست‌های حاکمیتی هیچ گریزی نیست زیرا تقریبا محال است که بتوان زمینه‌های بسیار روشن را برای صلاحیت‌های حاکمیتی خالص و خاص تعریف و مشخص کرد.

صلاحیت‌های مشترک و همزمان قانون‌گذاری

غیر قابل اجتناب بودن همپوشانی در بسیاری از زمینه‌ها، باعث شد که بخش‌های وسیعی از اختیارات قانون‌گذاری در قوانین اساسی ایالات متحده آمریکا

طالبان و مسلمان سازی مسلمانان

(نگاهی به پدیده مسلمان سازی شیعیان اسماعیلی توسط طالبان)

از مجرای باورهای مذهبی یکی از مهم‌ترین راهکارهای «ژئوپولیتیک تسلط» است. یکی از دلایل انتقال اعضای گروه طالبان پاکستان (TTP) که عمدتاً پشتون تبار هستند در مناطق شمالی از این منظر نیز قابل تحلیل است.

پیامدهای خطرناک پروژه مسلمان سازی مسلمانان

به نظر می‌رسد که گروه طالبان با خروج ایالات متحده از افغانستان و به زعم خود با شکست دادن این قدرت جهانی و پیروزی بر کفار، اکنون توجه خود را به مسایل داخلی و مبارزه با فتنه‌های داخلی معطوف کرده است. بر اساس باورهای ایدئولوژیک در وضعیتی که یک دشمن خارجی وجود ندارد، خطرات مخالفان داخلی که با تعبیر مختلفی چون بغاوت‌گران، گمراهان، فتنه‌گران و... از آنان یاد می‌شود نه تنها کمتر از دشمنان خارجی نیستند بلکه چه بسا گاهی مبارزه با آنان اولویت بیشتر دارد. بدون شک وظیفه حکومت اسلامی مطیع ساختن و یا از بین بردن چنین گروه‌هایی است.

در این میان تفاوت‌های مهمی میان «بغاوت‌گران» (باغیان) و «گمراهان» (فرقه‌های ضاله) وجود دارد. بغاوت‌گران مسلمانانی هستند که از اوامر حکومت اسلامی سرپیچی می‌کنند، اما گمراهان کسانی که هستند حتی به لحاظ عقیدتی نیز مخالف باورهای دین رسمی هستند.

از همین رو دو اصطلاح آمیخته از جهت گیری مذهبی «خوارج» و «روافض» از مهم‌ترین مصادیق مخالفان داخلی حکومت طالبانی هستند که در این روزها در بنگاه‌های پروپاگاندای طالبان زیاد بر زبان رانده می‌شود.

مرد طالبان از خوارج، داعشیان است و روافض که مفهوم روشن دارد. قیاس روافض با خوارج یا شیعیان با داعشیان هیچ ابهامی در شدت برخورد با این دو گروه باقی نمی‌گذارد. از این منظر تنها راه مبارزه با این دو گروه نابودی مطلق آنها است. در گذشته‌ها نیز بارها چهره‌های مشهور طالبان در باره شیعیان بی‌پرده سخن گفته بودند. در سال ۱۳۷۷ وقتی طالبان مزار شریف را تصرف کردند و دست به آن کشتار بی‌سابقه زدند، رسماً از بلندگوهای مساجد اعلان کردند که شیعیان یا مسلمان شوند و یا افغانستان را ترک کنند و یا به گورستان فرستاده خواهند شد. این همان سیاست اصلی و عمق استراتژیک طالبان نسبت به شیعیان است. بنابراین خطر اصلی در پروژه مسلمان سازی مسلمانان در همین نکته نهفته است.

اکنون طالبان خود را در قامت خلافت اسلامی تصور می‌کنند که مسولیت گسترش تطبیق شریعت را دارند. بنابراین پس از جهاد با کفار اکنون جهاد با مخالفان داخلی فرا رسیده است.

از این رو این پیامدهای پروژه مسلمان سازی مسلمانان که از مسلمانان اسماعیلی آغاز شده است بسیار خطرناک و جدی است. اگر راهی برای مهار این هیولای تازه به دوران رسیده پیدا نشود احتمالاً با فجایع بدتری مواجه خواهیم بود. مساله مسلمان سازی چیزی فراتر از مباحثی چون فشار بر اقلیت‌های مذهبی و دینی است که در اسناد بین المللی آمده است. کسانی که این پروژه را در قالب مباحث صرفاً حقوق بشری که نوعی بازی با سرنوشت ملت‌ها از سوی قدرت‌های خارجی است مطرح می‌کنند، آگاهی از ماهیت اصلی طالبان و اهداف ایدئولوژیک و فاشیستی این گروه ندارند. مسلمان سازی مسلمانان به مثابه یک پروژه ایدئولوژیک و قومی می‌تواند منجر به یک هلوکاست دیگر در افغانستان شود. این مساله از آن جهت نیز قابل تامل است که خطوط گسل مذهبی از مهم‌ترین فاکتورهای مورد علاقه قدرت‌های مداخله‌گر است. آنان این تصور را روشن خواهند کرد تا به اهداف پنهانی خویش دست یابند. بنابراین مردم افغانستان و به خصوص متولیان امور مذهبی این نکته را جدی بگیرند و راه‌هایی برای پشت سر گذاشتن این مرحله خطرناک بسنجند.



بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی پشتون شده بود که سرانجام خود را در پانزدهم آگست سال ۲۰۲۱ نشان داد. در تمام آن سال‌ها کوشش‌های بسیار صورت گرفت تا تعادل در عرصه سیاسی حفظ گردد و با تطبیق مواد قانون اساسی جدید از یک گسست دیگر جلوگیری شود. اما متأسفانه آن تلاش‌ها عقیم افتاد و نتوانست سدی در برابر فاجعه فروپاشی ایجاد کند. در این میان علاوه بر انباشت عقده‌های قومی، ناسامانی در دیگر کتله‌های سیاسی و قومی نقش عمده در فروپاشی داشت که بحث آن مجال دیگر می‌طلبد.

البته نیاز به گفتن ندارد که این نگاه را نمی‌توان به تمام جریان‌های سیاسی پشتون تعمیم داد. در میان جامعه پشتون نیز هستند کسانی که درک درست از شرایط جدید دارند. آنان برآمدن طالبان را نه تنها به منزله مسبب فروپاشی همه شیرازه‌های سیاسی در افغانستان بلکه به عنوان عامل تسریع سقوط جامعه پشتون در منجلاب افراط‌گرایی و فاشیسم قومی می‌دانند. اما مسلم است که این جریان هنوز در جامعه پشتون بسیار ضعیف است و گفتمان استیلای قومی در عرصه قدرت بر همه خرده‌گفتمان‌های دیگر مسلط است.

دو سال گذشته و آرامش خاطر جریان‌های سیاسی جامعه پشتون و رضایت ضمنی آنان به برآمدن مجدد طالبان در عرصه سیاسی افغانستان به عنوان مجریان هژمونیک سازی قدرت قومی نشان می‌دهد که این تفکر هنوز در این جامعه بسیار قوی است. از این زاویه عصر طالبانی یک فرصت استثنایی دیگر در استیلای قدرت قومی است و طالبان نیز در پناه چنین آرامشی دست به هر اقدامی از جمله مسلمان سازی دیگر مسلمانان می‌زنند. بنابراین یکی از اهداف اصلی طالبان از تحمیل عقیده و باور مذهبی خاص بر سایر پیروان مذاهب تثبیت جایگاه قومی این گروه است که شاید در کوتاه مدت به نظر نیاید ولی اگر این پروژه موفقیتی به دست آورد در بلندمدت عمق فاجعه را به نمایش خواهد گذاشت.

دعوت مذهبی و تغییر مذهب در نهایت نیازهای جدیدی را به وجود می‌آورد که یکی از نیازهای اولیه اسکان اعضای گروه طالبان در میان مردمان به اصطلاح تازه مسلمان شده است. تا بتوانند پروژه ناقلین را در شکل جدید تطبیق کنند. علاوه بر آن غلبه زبانی و فرهنگی

دوام بیاورد شاهد رخداد‌های گسترده‌تر و خطرناک‌تری خواهیم بود.

ب- هژمونی قومی در سایه مذهب

از شواهد و قرائین چنین بر می‌آید که هدف اصلی طالبان از تحمیل مذهب خاص، آن هم با قرائت طالبانی، بر پیروان دیگر مذاهب استیلای مطلق قومی است. کسانی که در پشت پرده فعال هستند می‌دانند که عصر طالبانی به مثابه عصر ظلمت و تاریکی بهترین زمان برای استحکام بیشتر بنیادهای قدرت قومی است که در گذشته‌های دورتر تاسیس شده بود. از این منظر مدتی بود که گویا قدرت قومی در افغانستان دچار وقفه‌هایی شده بود و این وقفه خود را در سهم‌خواهی بیشتر اقوام دیگر به خصوص در بیست سال گذشته نشان داده بود.

از نظر آنان حتی در عصر حکومت مجاهدین گویا فترتی در عرصه معادلات سیاسی به وجود آمد که تعامل در قدرت به کلی از مسیر اصلی خود خارج شد و این فترت تا عصر جمهوریت ادامه یافت. برخی از پیشگامان تحکیم قدرت قومی از این وقفه به عنوان زوال قدرت پشتون‌ها یاد کرده اند. آقای انورالحق احدی رهبر حزب افغان ملت یک مقاله مهم در همین زمینه نوشته است که در آن عوامل زوال قدرت پشتون‌ها و راهکارهای بازگشت به گذشته ذکر گردیده است.

بیست سال عصر جمهوریت که به نحوی ادامه عصر انقلاب و بیداری مردم افغانستان به شمار می‌رفت آزادی‌هایی به وجود آمد که هر یک از کتله‌های قومی به مثابه سامانه‌های قدرت سیاسی تبارز کردند. در این عصر دستاوردهای زیادی برای مردم رقم خورد که یکی از آن‌ها مشارکت سیاسی و سهم‌خواهی از قدرت بود. قانون اساسی که در سال ۱۳۸۲ در کابل به تصویب رسید یکی از بهترین قوانین اساسی در سطح منطقه و در میان کشورهای اسلامی بود که در آن آزادی‌های شهروندان و به خصوص آزادی‌های سیاسی تسجیل شده بود.

یکی از مهم‌ترین عواملی که منجر به انقطاع سیاسی در سال ۲۰۲۱ شد انباشت عقده‌های قومی و حس زوال قدرت مطلق قومی بود. این عقده از سال‌ها قبل آغاز شده بود و به نحوی تبدیل به حس ناستولوزیک حداقل در میان

یک مذهب و یک راه نجات بشر وجود دارد و دیگر مذاهب و آیین‌ها بر اندیشه‌های باطل استوار هستند. البته تقریباً اکثر فرقه‌های اسلامی خود را در زمره فرقه ناجیه می‌شمارند و بر همین خیال خرسند هستند.

روایت‌های متعددی در این زمینه از پیشوایان دینی به خصوص از پیامبر اسلام نقل شده است که هر یک از مذاهب آن را مصادره به مطلوب می‌کنند و تفسیر مخصوص به خود را از آن ارایه می‌دهند. مشهورترین حدیث از پیامبر اسلام با این مضمون آمده است: «امت من بر ۷۳ گروه تقسیم می‌گردند: یک گروه آن در بهشت و ۷۲ فرقه در دوزخ قرار خواهند گرفت.» این حدیث در همه متون کلاسیک اسلامی و کتب روایی و حدیثی مسلمانان آمده است و در میان همه مذاهب اسلامی مشهور است.

مفهوم مخالف و تبعی فرقه ناجیه این است که تنها یک آیین وجود دارد که دربرگیرنده حقیقت است و دیگر طریقت‌ها ضاله و گمراه هستند. از همین رو طالبان به زعم خود اکنون نه تنها مسئول جنگ و جهاد با کفار و رفع فتنه کافران و مشرکان هستند بلکه مسئول نجات مردمان تحت قلمر خویش نیز هستند. این مفهوم در نوشته‌های رهبران طالبان و هم‌چنین در بنگاه‌های اطلاع رسانی این گروه زیاد به چشم می‌خورد.

تمسک به روایت فرقه ناجیه و قراردادن آن به عنوان سرلوحه عمل حکومت دینی چیزی بسی فراتر از اندیشه ارتدکسی است که به عنوان یک معضل از سوی برخی از نواندیشان دینی دیده می‌شود. به این معنا که برداشت طالبان از روایت فرقه ناجیه به معنای تحمیل مذهب رسمی بر پیروان دیگر مذاهب حتی با کشتار و زور نیز مجاز است. امری که تا کنون عملاً تجربه شده است و طالبان این مسیر را پیموه است.

در روزهای اخیر نوشته‌ای از یکی از اعضای طالبان به نام «مجیب احمد» در وبسایت المرصاد که پایگاه نشر اندیشه‌های این گروه با هدف سبوتاژ داعش دانسته شده است «شیعیان» را در زمره گروه‌های ضاله قرار داده است. بنابراین طالبان گسترش و توسعه مذهب را اگر چه با زور و اجبار صورت گیرد، رسالت خویش می‌دانند و هرگز در همینجا ختم نخواهد شد. احتمالاً اگر حکومت طالبان

صفحه نخست اخبار تحلیلی و نوشتاری عالمان مواد صوتی میقات کتابخانه نامگذاری امت اتصال المرص

چگونه خود را از 72 فرقه باطل نجات دهید و وارد هفتاد و سومین فرقه نجات یافته شده در حدیث شوید، یعنی فرقه موفقی که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنها می‌فرماید: (این فرقه منصوره است و تا اینکه قیامت دائمی خواهد بود)؟

امام عبدالله بن مبارک (رحمه الله) می‌فرماید: اساس فرقه های ضاله که در حدیث مبارک آمده است بر چهار فرقه است و این چهار فرقه بر قول چهار فرقه خودخواه زیر است.

- 1 قدریه
- 2 مرجیه
- 3 شیعه
- 4 خوارج



طالبان و انهدام هویتها (۱)

حکمت سراج



که با حمایت قدرت‌های خارجی اعمال می‌شده است و نوعا با سرکوب و کشتار حق خواهی‌ها بوده است، معنای ملت بودن را ندارد. ملتی که شکل نگرفته و وجود ندارد و مردمانی که دایما تحت فشار و در معرض انهدام زیسته خود بخود از هم پاشیده است و نیازی به نفاق افگن ندارد. ایجاد نا امنی بهانه دیگری برای سرکوب است در حالی که اقوام دیگر دایما عدالت می‌خواهند و همیشه هم متعهد به منافع ملی بوده و از کشور دفاع کرده و هیچگاه عامل آوردن بیگانگان به کشور نبوده اند.

تخلیه سرزمین، غصب آن و جایجایی وابستگان قومی خود شان با اشکال گوناگون و در نهایت هوس تاسیس دولت و ملت خالص تک‌قومی و انهدام دیگران یا محو هویت شان چنان‌که در عمل هویدا است در گفتار بعضی سران این جریان نیز بارها جاری شده است. این رویه ریشه تاریخی دارد و تمام حاکمان سه قرن اخیر به طور مسلسل و بدون وقفه و با هر ماهیتی که بوده عملی کرده اند.اگر رویه و رفتار این جریان را بر اساس آنچه در گزارش‌ها، مستندات و خبرها منعکس شده بخواهیم فهرست کنیم عنوان‌های درشت آن قرار ذیل است:

۱- دشمنی آشکار با حقوق بشری و شهروندی اتباع کشور؛

۲- زندانی کردن زنان و محروم نمودن آن‌ها از تمامی حقوق بشری و اسلامی شان؛

۳- تعصب مذهبی شدید، ایجاد محدودیت برای پیروان مذاهب اسلامی و حتی توسل به جبر برای تغییر مذهب؛

۴- تبعیض وحشتناک جنسیتی، قومی، مذهبی، زبانی و قشری؛

۵- سلب آزادی بیان و محدودیت شدید بر رسانه‌ها و در انحصار گرفتن آن‌ها و قتل خبرنگاران؛

۶- قتل و کشتار مردم ملکی، نظامیان و کارمندان دولت سابق و زندانی و شکنجه کردن آن‌ها و حتی اقارب شان؛

۷- انحصار قدرت به دست یک گروه و قومی که از طریق جنگ و خونریزی مسلط شده اند؛

۸- خلاء قانونی مطلق بگونه‌ای که در دوسال گذشته هیچ سند قانونی اجرایی نشده و امور بر حسب سلیقه هر فرد و گاهی فرمانی از جانب یک شخص موهوم و دیده نشده پیش برده می‌شود؛

۹- فقدان نظم و امنیت در خلاء قانون و حکومت به گونه‌ای که در حکومت طالبان هر فرد خود همه کاره است: عسکر، فرمانده، حاکم، قاضی، شاه و العیاض بالله خدا؛

۱۰- دشمنی با هویت مردمان کشور: دشمنی با رسوم و عنعنات، دشمنی با زبان‌های غیر از زبان پشتو، دشمنی با مذاهب، دشمنی با آثار تمدنی و تاریخی، دشمنی با رسوم کهنی مثل نوروز، دشمنی با خوشی‌ها و شادی‌های مردم و دشمنی با تمام هویت و حتی موجودیت مردمان غیر وابسته به خودشان؛

۱۱- غصب گسترده املاک مردم به خصوص مردمان غیر پشتون و وضع جریمه‌های سنگین بدون کدام جرم و گناهی؛

”

طالبان و داعش همزاد و همفکر و هم‌رزم بودند و در یک مکتب تعلیم دیده اند. تا جایی که امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان همدم نزدیک مصعب الزرقاوی بوده است. اختلاف طالبان و داعش بر سر دو موضوع پدید آمد: یکی اعلام خلافت از سوی البغدادی و خلیفه اعلام کردن خودش که به نوعی زیر سوال بردن رهبری اسامه بن لادن و امیرالمومنینی ملا محمد عمر بود و دیگری بر سر به کار بردن نام خراسان بر افغانستان که بخش دیگری از هویت طالبان یعنی قومیت و استیلاطلبی قومی آن را زیر سوال می‌برد. اما این دو اختلاف هیچ‌گاه آن‌ها را تا سر حد جدایی و دشمنی پیش نبرد و اکثر عملیات‌های مرگبار انتحاری با همکاری هر دو جریان صورت می‌گرفت و می‌گیرد.

“

گروه طالبان از بدو ظهور تا سال‌ها به عنوان گروه بی‌هویت تعریف می‌شد؛ این بدان جهت بود که این گروه ریشه و اساس معین و شناخته شده‌ای نداشت. معجونی از افراد گروه‌های مختلف چپ و راست تا میانه رو و نیز عناصر کاملا نا شناخته بودند. رویه افراطی و ویرانگر شان بر بی‌هویتی و بی‌ریشگی آن‌ها می‌افزود. با پیروزی این گروه در سال ۱۳۷۵ و تسلط بر کابل و سپس تشکیل امارت اسلامی کم کم انتظار می‌رفت ساختار جدید و نوع حکومت‌داری آن، ماهیت این جریان را روشن کند اما چنین نشد. زیرا این گروه دست به اعمالی زد که بر بغرنجی هویتی شان افزود؛ کشتار بی رحمانه عام مردم، انهدام آثار تاریخی، غارت و ویران کردن تمامی بنیادهای فرهنگی و حتی زیربناهای ملی، حکومت مستبد تک گروهی، دشمنی با تمام دنیا و حتی کشتار دیپلمات‌های خارجی، خبرنگاران، مددرسانان نهادهای بین المللی، زندانی کردن زنان، تطبیق شریعت بر اساس تفسیر خشک و متعصبانه خودشان بدون کم‌ترین درک از زمانه و زمینه تطبیق آن، بی‌ارادگی مطلق در برابر سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی کشورهای خارجی و بعدا وابستگی مطلق به سازمان جهانی تروریستی القاعده تا جایی که این مزدوری منجر به دخالت قدرت‌های غربی و سقوط نظام شان شد.

از طالبان در ابتداء به‌عنوان مزدوران پاکستان یاد می‌شد و البته این برداشت و یا اتهام تا هنوز وجود دارد. در این‌که تاسیس، آموزش، تجهیز، به روی صحنه آوردن این گروه تا تشکیل امارت و به رسمیت شناختن آن و بعد از سقوط و فروپاشی دولت شان دوباره سازماندهی، آموزش، تجهیز ابتدائی و وارد عملیتهای خرابکارانه کردن شان کار سازمان اطلاعات نظامی پاکستان بود، جای تردیدی نیست. این امر با دلایل زیادی به اثبات رسیده است اما این کل ما جرا نیست بلکه ماهیت طالبان خیلی پیچیده‌تر از این حرف‌ها است. گذشتِ زمان زیاد از ایجاد و عبور دادن شان از فراز و فرودهای بسیار ازین گروه معجون دیگری ساخته است.

طالبان در جنگ علیه نیروهای آمریکا و ناتو از تنها توجه پاکستان و یکی دو کشور عربی که در دوره حاکمیت اول شان به رسمیت شناختند فراتر رفته و با توجه به تضاد منافع و حتی دشمنی استراتژیک قدرت‌هایی مانند روسیه، چین و ایران با آمریکا مورد توجه آن‌ها هم واقع شدند، ارتباطات پنهانی را بلافاصله بعد از باز گشت طالبان به جنگ علیه نیروهای ناتو برقرار و رفته رفته حمایت مالی، نظامی و سیاسی نمودند. اکنون این گروه تامین کننده منافع آنها برعلاوه پاکستان است. غرب نیز متوجه این بازی شد و با کار روی زندانیان طالبان در گوانتانامو و رهبران پنهان شده آن در پاکستان با وساطت قطر زندانیان را آزاد کرده و به عنوان گروه ارتباطی و مذاکره‌کننده طالبان با گشودن دفتر سیاسی برای آن‌ها در قطر به نحوی مصونیت سیاسی آن‌ها را تامین نمود. این روند علنی شدن رهبران مخفی طالبان و آزاد شدن زندانیان شان در پاکستان و افغانستان را نیز در پی داشت. غربی برای این‌که طالبان ابزاری در دست قدرت‌های رقیب شان نشوند و میدان را به رقبا نبازند روند همکاری با طالبان را به اشکال گوناگون تا سرحد کنار گذاشتن حکومت افغانستان و جایگزینی طالبان ادامه دادند. اکنون درک ماهیت و هویت طالبان خیلی پیچیده تر از گذشته شده که در نوشته جداگانه به آن پرداخته خواهد شد.

ماهیت درونی طالبان بحث عمیقی نیاز دارد اما نماد بیرونی آن‌ها که از رفتار شان می‌توان فهرست کرد سه چیز را به نمایش می‌گذارد:

اول؛ این جریان ماهیت تروریستی و جنایتکار ضد بشری دارد. نزدیک به سه دهه هم خود دست به اعمال تروریستی و کشتار دسته‌جمعی زده و هم همکار، همسو و حامی گروه‌های تروریستی خطرناک دیگر بوده است. در مدتی که حکومت داشتند و حالا هم دارند، حکومت شان هم چه در گذشته و چه فعلا بستر مناسب برای تقویت و فعالیت تمامی گروه‌های حرفه‌ای تروریستی بوده است. طالبان در واقع دست پروردگان و تربیت شدگان اشخاص و گروه‌هایی اند که هرکدام بنیانگذار یک گروه خطرناک در منطقه و جهان بوده اند. پیوند طالبان با القاعده نیاز به دلیل ندارد آن‌ها با حمایت و پناه دادن به رهبران القاعده در مرحله قبل و حتی بعد از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر موجب لشکرکشی آمریکا و ناتو شدند. در این مرحله نیز ایمن‌الظواهری در کابل و در خانه سراج الدین حقانی وزیر داخله طالبان کشته شد.

طالبان و داعش همزاد و همفکر و هم‌رزم بودند و در یک مکتب تعلیم دیده اند. تا جایی که امیر خان متقی وزیر خارجه طالبان همدم نزدیک مصعب الزرقاوی بوده است. اختلاف طالبان و داعش بر سر دو موضوع پدید آمد: یکی اعلام خلافت از سوی البغدادی و خلیفه اعلام کردن خودش که به نوعی زیر سوال بردن رهبری اسامه بن لادن و امیرالمومنینی ملا محمد عمر بود و دیگری بر سر به کار بردن نام خراسان بر افغانستان که بخش دیگری از هویت طالبان یعنی قومیت و استیلاطلبی قومی آن را

۱۲- تجاوزات جنسی گسترده، به نکاح در آوردن زنان و دختران مردم با توسل به زور و قتل مرموز دختران و زنان وابسته به مقامات نظامی و ملکی دولت سابقه؛

۱۳- کوچ اجباری مردم و تملک سر زمین‌های شان توسط وابستگان طالبان؛

۱۴- وضع مالیات سنگین و غیر قابل تامین بر مردمی که به خاطر بیکاری و بحران اقتصادی به شدت درگیر فقر هستند و ازین طریق فراری دادن مردم به کشورهای همسایه؛

۱۵- ترتیب اثر دادن به هرنوع ادعای واهی پشتون‌ها و به خصوص کوچی‌ها بالای مردم ده نشین و شکنجه و قتل و زندانی کردن مردم مدعی علیه برای غصب دارایی‌های شان تحت عنوان خسارت و امثال آن. در این زمینه وضع به گونه‌ای است که در بسیاری موارد یک پشتون فرد مرده چهل سال پیش را علم کرده و بالای یک هزاره ادعای قتل او را نموده و بدون محکمه و تحقیق بالای معروض علیه حکم ظالمانه صادر شده است؛

۱۶- ممنوعیت تحصیل، کار، سفر و تفریح زنان در حالی که هر روز و در هر جای کشور خود آلوده به فساد جنسی هستند و از زنان و کودکان به عنوان بردگان جنسی استفاده می‌کنند؛

۱۷- دستبرد وسیع به نظام آموزشی کشور و تبدیل کردن مکاتب و دانشگاه‌ها را به مراکز آموزش افراطیت و عصبیت و هم‌چنین تغییر نصاب تعلیمی از آموزش علوم جدید به آموزش سرگذشت شخصی خود شان و افراطیت و آدم کشی؛

۱۸- تلاش و برنامه‌ریزی برای برهم زدن موازنه جمعیتی کشور با توزیع اسناد تابعیت برای اتباع کشورهای دیگر، انتقال جمعیت از جنوب به مناطق دیگر، کوچاندن ساکنان بومی و در نهایت تثبیت دولت و ساختن ملت تک قومی؛

۱۹- غارت و به یغما بردن سرمایه‌های ملی و به حراج گذاشتن معادن و منابع طبیعی کشور به گونه‌ای که همسایگان به تقلا افتاده اند تا یکی از دیگری پس نمانند؛ ۲۰- پناه دادن و حتی شراکت در قدرت با تمامی گروه‌های تروریستی و فراری از کشورهای شان، کاری که در دوره قبلی با پناه دادن القاعده و ایستادن در رکاب آن زمینه مداخله بیرونی را فراهم کردند، این بار بازی در سطح گسترده تر و متنوع‌تری جریان دارد؛

۲۱- انزوای مطلق کشور در جهان و خلاء کامل دیپلماسی رسمی و مشروع و در نتیجه افزایش تنش و دعاوی مرزی بر اثر خودسری‌ها و زمینه را برای مداخلات گسترده فراهم کردن و فرصت رشد تروریزم منطقه‌ای و قاچاق را فراهم کردن؛

۲۲- در یک کلام ما با حاکمیتی روبرو هستیم که فاقد هرنوع مشروعیت است و هیچ‌گونه زمینه پذیرش بیرونی حتی در میان حامیان دوران جنگ و خشونت و ترور شان هم ندارد. در این حاکمیت هیچ کس مسئول هیچ عملی نیست و پاسخ‌ها در برابر چراهای بسیار یک کلمه ساده است: این‌ها مجاهدین هستند، بیست سال جهاد کرده اند، در کوه‌ها بوده اند و ازین کارها می‌کنند و هنوز آدم نشده اند! رژیمی که ماهیت اولین تا آخرین فرد اش نا شناخته است و وحشتی بیش نیست.

جمع‌بندی و فشرده این فهرست این است که جریان حاکم موجود با تکیه بر تروریزم، خشونت، معامله با قدرت‌های بیرونی، عصبیت قومی و قبیله‌وی و با پوشش و توجیه دینی با قرائت خاصی که ازدین دارند در پی انهدام همه هویت‌های غیر خود است؛ ترکیب و ساختار حکومتی که ساخته اند با تکیه بر کشتن و نابود کردن اقوام و جریان‌های دیگر، دشمنی با رسوم و عنعنات تاریخی ای که فکر می‌کنند به قوم و تبار خود شان ربطی ندارند، انهدام آثار باستانی و تمدنی، حتی قیور و باغها و قلعه‌هایی که باز هم حس فقدان خود در آن‌ها را دارند، مخالفت بازبان غیر از زبان خود از جمله زبان فارسی و تضعیف آن از مجراهای گوناگون، از بین بردن نظام آموزشی و تحریف تاریخ و جا انداختن دروغ‌های خود شان به عنوان متون درسی و به خورد اطفال مردم دادن و در نهایت و از همه مهمتر نابود کردن وجهه انسانی و آدم سازی دین و حکومت اسلامی و از بین بردن اخلاق حسنه، سعه صدر، دعوت به حکمت و واگذاری تعیین سرنوشت مردم به خود مردم و جایگزینی عصبیت، افراطیت، جهالت، زورگویی، کشتار و خشونت و خصلت درنده خویی و بر کرسی نشاندن رذالت‌های اخلاقی به جای فضیلت‌های اخلاقی است.

در قسمت بعدی به توضیح بیشتر ماهیت و اهداف این جریان خواهم پرداخت و خواهیم فهمید که هویت چند گانه این جریان گرچه بیشتر به غیر پشتون‌ها آسیب می‌زند اما پشتون‌ها نیز از آسیب ویرانگر فکر و رویه این جریان مصون نیستند. به همین دلیل توده‌های مردم پشتون و نخبگان فکری و سیاسی آنها نیز هم در گذشته با این جریان مقابله کرده و قربانی‌های بسیار داده و هم فعلا در مبارزه هستند.

تا بعد...

تروریسم؛ یک نگاه نظری

تروریسم، افراطی‌گری و توسعه

✍ یارمحمد باقری

قسمت دوم و پایانی

بسترهای نفوذ افراطی‌گری در افغانستان

دست‌کم چهار واقعت در جامعه افغانستان بستر مناسبی را برای پرورش تفکر افراطی‌گری مذهبی فراهم کرده است: (۱) باورهای مذهبی، (۲) بی‌سوادی، (۳) سن پایین جمعیت و (۴) فقر فراگیر. وقتی افراط‌گرایی در این چهار زمینه با پول و فضای مساعد سیاسی همراه شود، احتمال موفقیت آن به میزان بالایی افزایش می‌یابد. (همان).

فقر مطلق که یکی از اهداف هزاره ملل متحد محوآن در کل جهان تعریف شده بود، در شرائط فعلی تحت تأثیر عوامل متعدد طبیعی و انسانی مانند: شیوع بیماری کرونا و ...، به یاری افراطی‌گری آمده و اوضاع را در افغانستان شدیداً نگران‌کننده ساخته‌است. سیگار اداره بازرس ویژه امریکا در افغانستان جدیداً اعلام کرد که میزان فقر در افغانستان تحت تأثیر کرونا به ۷۲ درصد افزایش یافته‌است. در حالیکه وزارت اقتصاد و دیگر مراجع ذیربط میزان فقر را مقارن همین زمان بین ۴۵-۵۰ درصد گزارش کرده‌بودند. (اسپوتنیک (۱۳۹۹): ۴).

برای هریک از گروههای افراطی در منطقه خاورمیانه یا افغانستان و پاکستان، بسترهای مساعد کننده رشد و گسترش اقتدار وجود داشته‌است. برای داعش از باب مثال می‌توان از عوامل بستر ساز رشد و گسترش سریع، به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اقدامات غرب در خاورمیانه بعد از فروپاشی خلافت عثمانی و مرزبندی کشورهای تازه تأسیس بر اساس منافع خودشان و نه منافع ملت‌ها.
۲. تشکیل دولت یهودی اسرائیل در سرزمینهایی که برای اعراب و مسلمانان مقدس است و خاطره تلخ شکست اعراب از اسرائیل و تداوم اشغال اراضی اعراب با توسل به سرکوب.
۳. مسلمانان اروپا که شهروند درجه چندم محسوب می‌شوند و تحقیرهایی فراوانی را متحمل می‌شوند.
۴. عصر ارتباطات؛ نکته قابل توجه این است که گرچه داعش این امکانات را بدعت می‌داند اما به بهترین نحو از آن استفاده می‌کند. (حسینی، معیاد (۱۳۹۶): ۳).

بسترهای چهارگانه که در افغانستان به عنوان عوامل رشد و تقویت روز افزون تروریسم نامبرده شد می‌تواند به مثابه‌ای روشن‌ترین بیان برای توضیح تروریسم جاری در این منطقه شمرده شود. درسالهای اخیرو قبل از فروپاشی جمهوریت، عوامل مکمل و شتاب دهنده بحران برای بسترهای یاد شده موجود بود که می‌توان از فساد گسترده، تبعیض سیستماتیک قومی و سمتی در توزیع منابع ملی، استخدام‌های غیر معیاری و در مجموع ضعف مزمن حکومتداری؛ در این راستا یاد کرد.

در یک نگاه عمیق‌تر می‌توان پدیده اشغال افغانستان در دهه ۸۰ را به عنوان عامل اصلی و زمینه ساز رشد و گسترش تروریسم و افراطی‌گری در منطقه و جهان معرفی کرد. جهاد افغانستان علیه ارتش سرخ اتحاد شوروی و اشغال نظامی، الهام بخش اقداماتی شد که به تروریسم مدرن انجامید و منطقه و کل خاورمیانه و دیگر نقاط مهم جهان را به کام نا امنی و خشونت سوق داد. سلفی‌ها و افراطیون مذهبی از اقصا نقاط عالم به افغانستان آمدند و مدارس دینی پاکستان خصوصاً مدارس دینی منطقه «صوبه سرحد» به کانونی برای تولید تروریسم و افراطیت مذهبی تبدیل شد و گروههای مانند عرب - افغان‌ها از همین مناطق خودشان را تجهیز کردند و برای اقدامات تروریستی در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان مهارت‌های لازم را آموختند. این سریال تا تأسیس امارت اسلامی دوره نخست در قندهار و سپس کابل ادامه یافت و به موازات پیچیده شدن اقدامات ضد تروریستی دولت‌ها، گروههای تروریستی نیز خود را برای بقا هم‌رنگ محیط ساخته و



رفتارهای خشونت آمیز شان پیچیده ترگردید.

۶. تروریسم، افراطی‌گری و توسعه یافتگی

بین توسعه یافتگی و ثبات سیاسی رابطه معنا داری وجود دارد. سرمایه‌گذاری که مهم‌ترین رکن توسعه و رشد اقتصادی است، به پیش شرط ثبات سیاسی مشروط است. افراطی‌گری و اعمال نابردارانه‌ی ناشی از آن، دشمن هرگونه ثبات سیاسی و تغییر مثبت و پیشرفت و ترقی است. به بیان منطقی تروریسم و افراطی‌گری نقیض هرگونه ثبات سیاسی و حاکمیت قانون است و آفتی است که تمامی ریشه‌های توسعه یافتگی را می‌خشکاند. تجربه چندین دهه از ظهور انواع افراطی‌گری و خشونت این مدعا را اثبات کرده است و مبین این امر است که تروریسم و افراطی‌گری با توسعه نیافتگی نوعی رابطه علی دارد. تجربه مکرر زندگی در جهان سوم نشان داده‌است که بی‌ثباتی و خشونت با حرکت توسعه‌ای قابل جمع نیست.

حادثه‌ای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شری بود که از گسترش افراطی‌گری و تروریسم زاده شد و مطابق رویکردهای متفکران خود برآیند عوامل مشخص بود اما برای مردم افغانستان طلایی‌ترین شانس توسعه همه جانبه را تدارک کرد. جهان بهره‌مند از قدرت و ثروت و صنعت و رفاه را متوجه غفلت از نقاط بحران آفرین منطقه ساخت و پای جامعه جهانی به رهبری آمریکا و اتحادیه اروپا و ژاپن را در پی همین رویداد به میدان کمک به توسعه افغانستان کشانید. گامهای شتابان به سمت توسعه سیاسی و اقتصادی برداشته شد و امیدها و انتظارات زیادی را در نسل تشنه‌ی پیشرفت و دل‌باخته‌ی توسعه خلق نمود. در دهه نخست حضور جامعه جهانی که سرمایه‌گذاری مطلوبی صورت گرفت، رشد اقتصادی و پیشرفت در همه زمینه‌ها محسوس بود. مفهوم تئوریک توسعه یافتگی تازه به شکلی عینی و ملموس خود را نشان می‌داد. رشد و انکشاف مطلوب از روی کاغذ در متن زندگی عینیت می‌یافت. برای مثال: تا سال ۱۳۸۸ تنها چهار شرکت مخابراتی مبلغی در حدود چهار میلیارد دلار در صنعت ارتباطات سرمایه‌گذاری کرد و برای دهها هزار شهروند بیکار، شغل و برای مدیریت و هدایت توسعه تسهیلات لازم ایجاد نمود. کمکهای بلاعوض دول حامی در اقتصاد ملی تزریق شد و رونق مطلوبی در کشور شکل گرفت. تا آن مقطع زمانی تزریق بیش از هفتاد میلیارد دلار در اقتصاد ورشکسته افغانستان از سوی شرکای بین‌المللی، امید به زندگی را به شدت ارتقا داده بود. هرچند سال یک کنفرانس مهم بین‌المللی برای جمع‌آوری کمک مالی به هدف توسعه کشور در یکی از قاره‌ها برگزار شد و منابع مالی فراوانی را به خزانه دولت و یا نهادهای غیر دولتی

هم اکنون مردم در دوزخ سوزانی از فقر و ناامنی و ناامیدی؛ عذاب می‌بینند و نزدیک به یک چهارم نفوس مجبور به ترک وطن شده و در آوارگی به تلخی و رنج سر می‌کنند. میلیونها شهروند در زندانی به وسعت افغانستان محبوس‌اند و از تمامی حقوق انسانی و شهروندی خویشتن محروم گردیده‌اند. زنان کار و تحصیل و درواقع حق زندگی انسانی را از دست داده‌اند. هزاره‌ها به دلیل تفاوت قومی و مذهبی از ساختار قدرت به کلی حذف شده‌اند و هرروز به بهانه‌ای تحقیر و سرکوب می‌شوند. با فروپاشی جمهوریت، کشور، فرسنگها با هرگونه حرکت توسعه‌ای فاصله پیدا کرده است. چون هرنوع اقدامی برای این هدف در گام نخست نیازمند منابع مالی و انسانی است و افغانستان با فروپاشی نظام سیاسی جمهوری و تجدید امارت دیگر منبعی را در اختیار ندارد.

نتیجه‌گیری

پدیده‌ای جهانی تروریسم، پدیده سیاسی و رو به گسترش است. در بسیاری از مناطق جهان از جمله در خاورمیانه و افغانستان و پاکستان، به عنوان بدیل جنگ تمام عیار عمل می‌کند. این پدیده عوامل متفاوت و گوناگونی دارد: جهانی شدن، فرهنگ و باورهای مذهبی، استعمار

واشغال‌گری، حضور قدرتهای بزرگ در مناطقی خاص، نارسایی در امر جامعه‌پذیری و اختلال در شخصیت، ظهور مدنیت جدید و غلبه آن بر فرهنگ بدوی، حکومت‌های استبدادی و سرکوبگر؛ از این جمله‌اند. این پدیده روند توسعه و پیشرفت کشورها را به شدت متأثر ساخته و اقدامات توسعه‌ای در افغانستان را در چهاردهه اخیر از بنیاد ناکام نموده و حاصلی جز اشاعه ویرانگری، گسترش جهل و فقر و آوارگی و تباهی مردمان این خطه در بر نداشته‌است. تروریسم باز هم می‌تواند صلح و امنیت جهانی را اختلال نماید، راهبردهای مؤثر مبارزه با این پدیده هنوز معرفی نشده‌است. درک ماهیت پدیده تروریسم و افراطی‌گری می‌تواند برای مقابله موفق کارآمدی مطلوبی داشته باشد. با تلفیقی از رویکردهای متنوع می‌توان این پدیده جهانی را بهتر توضیح داد. در افغانستان به مثابه یکی از خاستگاههای اصلی این پدیده شوم، ساختن یک نظام عادلانه سیاسی و مبتنی بر آزادی مردم، گسترش آموزش عالی، تقویت حکومتداری خوب، کاستن از فقر و نهادینه ساختن اصل آزادی بیان و نگاه پلورالیستی به سیاست و فرهنگ، می‌تواند داروی مؤثری برای درمان سرطان تروریسم و افراطی‌گری تلقی شود. در کل، مهمترین ابزار برای ایضاح پدیده تروریسم و افراطی‌گری، رویکرد منطقی - عقلانی است. و می‌توان در پرتو این نور افکن نسبتاً قوی وبا کمک یک مدل تلفیقی از مجموعه رویکردهای مطرح در زمینه؛ هم فهم عمیق تری از این پدیده ارائه داد و هم تدوین راهبردهای مؤثر مقابله با آن را تسهیل نمود.

منابع:

۱. ایمن، عبدالکریم (۱۳۹۸) تروریسم، عوامل و انگیزه‌ها و تأثیر آن بر روی صلح و امنیت بین‌المللی، در WWW.BAYANCENTER.ORG. بازیابی ۱۳۹۹/۷/۲
۲. حسینی، معیاد (۱۳۹۶) روانشناسی خشونت و تروریسم: مطالعه موردی داعش. گزارش انجمن علوم سیاسی ایران
۳. ۱۳۹۶/۳/۹.
۴. مدیر، روح‌الله (۱۳۹۶) نفوذ فرهنگ افراطی‌گری و تروریسم در جهان چشم‌انداز آن. مرکز بین‌المللی صلح. بازیابی ۱۳۹۶/۳/۳۱
۵. گوهری مقدم، ابودر (۱۳۸۸) تروریسم جدید: چهار چوبی برای تحلیل، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۲، پاییز وزمستان.
۶. خلیلی، رضا (۱۳۹۹) چهار چوبی برای سنجش عوامل زمینه‌های گرایش به گروه‌های تروریستی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۳، شماره مسلسل ۸۸، شماره ۲، تابستان.
۷. حیدری، ایوب (۱۳۹۳) فرهنگ و گسترش تروریسم و افراطی‌گری در خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه سیاست، سال اول، شماره ۴، زمستان.
۸. فیرحی، داود، ظهیری، صمد (۱۳۸۷) تروریسم: تعریف، تاریخچه و رهیافت‌های موجود در تحلیل پدیده تروریسم، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز.
۹. سادات، م (۱۳۹۷) افراط‌گرایی، عوامل و راه حل‌ها، روزنامه هشت صبح، ۱۶/۴/۱۳۹۷.
۱۰. عسکری، جان محمد (۱۳۹۸) افراط‌گرایی، عوامل و راهکارها، روزنامه افغانستان ما، ۱۳/۵/۱۳۹۸
۱۱. دانش، ضیا (۱۳۹۶) ریشه‌ها و عوامل تروریسم، در: <https://prev.ocs.gov.af/>
۱۲. سجادی، امیر (۱۳۹۵) ریشه یابی مؤلفه‌های تأثیرگذار برگسترش تروریسم در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال نهم، شماره ۳۳، پاییز.
۱۳. حسینی نصرآبادی، نرجس سادات (۱۳۹۹) تروریسم به مثابه ابزار رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌ها، مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال دهم، شماره ۳۵، بهار.
۱۴. هرسیج، حسین (۱۳۸۳) رابطه عملیات تروریستی و سیاستهای آمریکا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌های ۱۷۱-۱۷۲، آذر ودی.
۱۵. اطاعت، جواد (۱۳۹۵) بر رسی ابعاد مکانی- فضایی تروریسم، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۲، شماره دوم، تابستان.
۱۶. آروین، ایوب (۱۳۹۵) افراط‌گرایی در افغانستان، در WWW.BBC PERSIAN.COM بازیابی: ۱۳۹۵/۹/۱۲
۱۷. رضایی، علیرضا (۱۳۹۵) نشو تروریسم با تأکید بر تروریسم مذهبی، حبل‌المتین، دوره پنجم، شماره ۱۴، بهار.
۱۸. غبار، غلام محمد (۱۳۷۱) افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، قم: صحافی احسانی.
۱۹. گازرانی، سعید (۱۳۹۹) جزوه درسی شمال- جنوب، مقطع دکتری اندیشه‌های سیاسی، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۰. اسپوتنیک در (۱۳۹۹) افزایش میزان فقر در افغانستان تحت تأثیر کرونا. بازیابی ۱۳۹۹/۱۱/۱۴ در: www.sputniknews.com

طالبان و جنسیتی سازی حق آموزش

✍️ احسان تیمور



اعتصاب دانش آموزان، محکومیت و مطالبه مدام رهبران سیاسی افغانستان، محکومیت عالمان دین، استادان دانشگاه‌ها و برخی از رهبران طالبان واکنشی‌هایی بوده که تا کنون از داخل افغانستان با جنسیتی سازی آموزش زنان نشان داده شده است.

سازمان ملل متحد، سازمان‌های بین‌المللی، اتحادیه اروپا، کشورهای مختلف منطقه و فرمانطقه، سازمان همکاری اسلامی، دانشگاه الازهر مصر همگی این کار طالبان را محکوم نموده و از آنها خواسته‌اند که به حق آموزش دختران و زنان احترام بگذارند.

اما علی‌رغم اعتراض‌های شدید داخلی و بین‌المللی، فشارهای رسانه‌ای، درخواست مکرر چهره‌های ذی‌نفوذ ملی و جهانی، هیچ‌گونه اقدامی برای بازگشایی مدارس و لغو ممنوعیت تحصیل دختران تا کنون انجام نگرفته است. وزیر تحصیلات عالی طالبان در واکنش به اعتراضات و واکنش‌های بین‌المللی گفته است که اگر بر سر ما بمب اتم هم بیندازند، از تصمیم منع تحصیلات دانشگاهی زنان کوتاه نمی‌آییم.

پیامدهای جنسیتی سازی آموزش

۱. روان‌شناختی

از پیامدهای مهم جسیتی ساختن حق تحصیل، مشکلات روانی، نومیدی، سرخوردگی و نگاه تیره‌تر به آینده است که باعث افزایش آمار خودکشی زنان و دختران در دو سال سال گذشته شده است. برای مثال، دختر ۱۹ ساله‌ای در حوزه ششم شهر کابل بعد از بسته‌شدن آموزشگاه‌ها و آسیبی روانی که بر او وارد شده بود با خوردن مواد شوینده، خودکشی کرد. دلیل اصلی این اقدام فشار روانی بوده است که بر او وارد شده بود.

۲. اجتماعی و اقتصادی

بر اساس گزارش وزارت تحصیلات عالی، در حدود ۱۲۶ دانشگاه خصوصی و ۳۹ دانشگاه دولتی در افغانستان فعالیت دارند. ۲۵ تا ۳۵ درصد استادان در دانشگاه‌های دولتی را زنان تشکیل می‌دهند. ۳۵ تا ۴۵ درصد دانشجویان را نیز دختران تشکیل می‌دهند. در بعضی دانشگاه‌های خصوصی بیش از ۵۰ درصد دانشجویان، دختر بوده‌اند. با بسته شدن دانشگاه‌ها، استادان زن وظایف خود را از دست داده‌اند. منع تحصیل دختران سبب می‌شود که در سال‌های آینده در حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد دانشگاه‌های خصوصی فعالیت خود را متوقف کنند که ضربه جبران‌ناپذیر بر عدالت اجتماعی و اقتصادی است و پیامدهای منفی زیادی دارد. این امر، سرعت چرخه اقتصاد را کند می‌کند و فرار سرمایه و به تبع آن بیکاری و فقر را افزایش داده و می‌دهد. این امر در دو سال موج جدید مهاجرت و جابجایی جمعیتی را در پی داشته است. غیر از تخلیه سرزمینی، این امر مشکلات فراوانی را برای مهاجرین در مرزها و مسیرهای زمینی و آبی داشته است. غرق شدن مهاجرین در آب‌های آزاد یک نمونه مشکلات ناشی از مهاجرت است.

گسترش افراط‌گرایی در کشور، زمینه‌سازی برای سربازگیری گروه‌های مخالف طالبان، ترویج ازدواج‌های اجباری و زیر سن و افزایش منازعات اجتماعی و خانواده‌ها از جمله پیامدهای دیگری خواهد بود که نگاه جنسیتی به حق آموزش، با خود دارد.

۳. فرهنگی و علمی

محروم ساختن نصف جامعه از حق آموزش عقب ماندگی فرهنگی و علمی وسیعی را بدنبال دارد؛ امروزه برای همگان ثابت شده است که راه رشد توسعه و پیشرفت سرمایه انسانی جوامع است. هرچه یک کشور از سرمایه انسانی غنی بیشتر بهره‌مند باشد، به همان اندازه مسیر توسعه را با سرعت می‌پیماید. اختصاص حق تحصیل به مردان سبب می‌شود که زنان از چرخه تقش آفرینی در روند توسعه کشور خارج شود و به یک جمعیت منفعل تبدیل شود. بدون شک این امر بر روند توسعه اثرگذار است و افغانستان با چنین جمعیتی به توسعه یافتگی دست نمی‌یابد.

میان آموزشی رسمی و خصوصی وجود ندارد.

۲. تحصیلات عالی و دانشگاه‌ها

طالبان قبل از مسلط شدن بر افغانستان اعلام کرده بودند که مخالف آموزش زنان نیستند و در کانکور سال ۱۴۰۰ اجازه دادند که دختران در کانکور شرکت کنند. اما به تدریج فضا را به سمت جنسیتی سازی سوق دادند. در گام نخست دانشگاه‌های دولتی و خصوصی را به تفکیک فضاهای آموزشی از بعد زمانی و مکانی مکلف نمودند. نخست در دانشگاه‌های خصوصی صنف‌ها با پرده مردانه و زنانه از هم جدا شدند. اما در این حد نیز اکتفا نکردند بلکه همه دانشگاه‌ها را ملزم کردند که روزها را بین حضور زنان و پسران تقسیم‌بندی کنند. عین این برنامه را در دانشگاه‌های دولتی نیز اعمال کردند. پس از آن نوبت به تعطیل کردن برخی از دانشکده‌ها و برخی از رشته‌ها رسید. مثل دانشکده هنرهای زیبا. در کانکور سال ۱۴۰۱ انتخاب دختران را در رشته‌های خاص محدود کردند. در این فرصت بسیاری از استادان زن را نیز از دانشگاه اخراج کردند. اما سرپرست جدید وزارت تحصیلات عالی در یک چرخش ناگهانی، در ۲۹ قوس ۱۴۰۱، طی نامه‌ای به تمام دانشگاه‌های دولتی و خصوصی خبر داد که دختران و زنان تا اطلاع ثانوی از تحصیلات عالی منع شده‌اند و به تمام مراکز آموزشی دستور دادند که دیگر دختران را در دانشگاه‌ها راه ندهند و حتی به وزارت‌ها و روسای مربوطه دستور داده شد که اسناد تعلیمی و تحصیلی دختران طی مراحل نشود. اینگونه بود که تحصیلات عالی در داخل کشور کاملاً مردانه شد و زنان به طور مطلق از تحصیلات عالی حذف شدند.

۳. فضاهای خصوصی (کورس‌ها)

یکی از عرصه‌هایی که در بیست سال دوران جمهوری اسلامی افغانستان رشد یافته بود، فضاهای آموزش خصوصی بود. این فضاها نقش اساسی در تقویت مکاتب، مهارت آموزشی، زبان آموزی و امثال آن داشتند. پس از تعطیل شدن مکاتب متوسطه و لیسسه این مراکز نقش بدیل را ایفا می‌کردند. دختران برای فراگیری مضامین اصلی به این مراکز می‌رفتند. اما در ادامه سیاست‌های ممنوعیت آموزش زنان، حکومت طالبان، آموزش دختران ۱۲ سال به بالا را در کورس‌ها نیز ممنوع کرد. مأمورین طالبان با استفاده از زور در برخی موارد این کورس‌ها را بستند.

۴. بورس و تحصیل در خارج

بورس‌های تحصیلی فرصت خوبی بود که دختران و پسران افغانستان از آن استفاده می‌کردند. اما طالبان از همان روزهای اول حاکمیت خود، جلو استفاده دختران از این بورس‌ها را گرفتند. ممنوعیت سفر دختران بدون همراه محرم یکی از ترفندهای طالبان برای محروم ساختن دختران از این فرصت بود. علاوه برآن طی مراحل نشدن اسناد تحصیلی دختران برای رفتن به خارج از کشور و ندادن پاسپورت ترفند دیگر طالبان برای جنسیتی سازی تحصیلات عالی بوده است. حتی آن‌ها اسناد تحصیلی دختران را پس از برگشت از تحصیل نیز طی مراحل نمی‌کنند. این کار نیز بر مردانه ساختن فضای آموزشی و تحصیلی کمک می‌کند.

روش‌های جنسیتی سازی آموزش

طالبان از دو روش مستقیم و غیر مستقیم محیط آموزش را مردانه ساخته است. روش مستقیم همان ممنوعیت‌هایی است که یکی پس دیگری وضع نموده و به زور و اجبار اعمال می‌کنند. روش دوم روش غیر مستقیم است. یکی از این روش‌های غیر مستقیم تک‌جنسیتی ساختن محیط اشتغال است. طالبان نه تنها از ورود زنان در اداره و فضاهای عمومی و مشترک شغلی جلوگیری نموده‌اند، بلکه محیط‌های شغلی زنانه را نیز از زنان گرفته‌اند. یک نمونه آن بستن آرایشگاه‌های زنانه است. این وضعیت سبب می‌شود که دیگر دختران به سمت آموزش و تحصیل روی نیاورند و خانواده‌ها نیز رغبتی ندارند که دختران‌شان تحصیل نمایند؛ چون هیچ اثری برای تحصیل دختران‌شان متصور نیست. سخت‌گیری در رفت و آمدزنان و ارائه یک الگوی عقب مانده از زن به‌عنوان زن مسلمان و ترساندن خانواده‌ها از آموزش دختران روش‌هایی است که به‌صورت غیر مستقیم بر محرومیت دختران از آموزش اثر گذاشته است.

دلایل طالبان برای جنسیتی سازی آموزش

طالبان عمدتاً دلایل این اقدامات خود را رعایت نشدن مسایل شرعی، فراهم نبودن زیرساخت‌ها برای تعلیم و تحصیل دختران ذکر نموده‌اند. اما واقعیت این است که دلایل اصلی چیزهای دیگر است.

یکی از زمینه‌های فرهنگی مخالفت طالبان با آموزش زنان، سبک زندگی روستایی طالبان و تحمیل آن بر جامعه مدرن شهری است. طبق سنت پشتون والی در مناطق روستائین، آموزش دختران در میان پشتون‌ها تنها تا مقطع ابتدایی بوده و پیش از این نیز اجازه تحصیل دختران در مقاطع بالاتر داده نشده است. حتی در دوران جمهوری نیز در برخی از مناطق پشتون نشین به دختران بالاتر از دوره ابتدایی اجازه تعلیم داده نمی‌شد.

نگاه زن ستیزانه دلیل دیگری است که در میان رهبران طالبان کمتر در باره آن حرف زده می‌شود. رهبران طالبان در مدارس دیوبندیه و حقایبه پاکستان تحصیل کرده و تربیت شده‌اند که سیستم آموزشی سنتی، زن‌ستیزانه و مخالف خردورزی و عصر مدرن دارد. آن‌چه در این مدارس

آموزش عمومی در همه کشورهای دنیا به‌عنوان یک حق پذیرفته شده است و هیچ محدودیت قانونی برای تعلیم و تحصیل از نظر سن، جنس، مرام، مسلک یا عقیده دینی و مذهبی وجود ندارد. از نظر محققان و کارشناسان امور دینی، هیچ‌گونه نصی مبنی بر ممنوعیت آموزش (اعم از مرد و زن) وجود ندارد؛ بلکه تحصیل علم، فریضه دینی هر مرد و زن محسوب می‌شود. اما گروه طالبان علی‌رغم این که مدعی برپایی شریعت اسلامی در جامعه است، حق آموزش را جنسیتی نموده و زنان را از این حق محروم ساخته است. در این نوشتار این موضوع بررسی می‌شود.

پیشینه

در تاریخ افغانستان زمینه آموزش رسمی برای دختران افغانستان در زمان پادشاهی «امان‌الله خان» فراهم و نخستین مکتب دخترانه به‌نام «مکتب‌خانه مستورات» در سال ۱۲۹۹ش در کابل ایجاد شد. قبل از آن، آموزش زنان به‌صورت بسیار محدود در مکتب‌خانه‌ها انجام می‌شد. محتوای آن شامل آموزش قرآن و متون رایج در مکتب‌خانه‌های می‌شد. علی‌رغم مخالفت قشر سنتی جامعه آموزش و توانمندسازی زنان مطابق معیارهای جدید کم کم در جامعه جا باز نموده و آموزش از قلمرو انحصاری مردان خارج و در جامعه نشر شد. تا آنجا که به تدریج این زمینه فراهم شد که عده‌ای از زنان برای تحصیل به خارج از کشور سفر کنند.

اما همپاه با روند تحولات کشور و به قدرت رسیدن افکار و اشخاص سنتی و مستبد روند آموزش زنان نیز دچار انقباض و انبساط شده است. از سال ۱۳۰۷ش در زمان حاکمیت ۹ ماهه «حبیب‌الله گلکانی» و حکومت ۴ ساله «نادرخان» مکاتب ابتدایی به‌روی دختران بسته شد، اما در زمان حاکمیت ۴۰ ساله «محمدظاهر شاه» فرصت تعلیم دوباره برای دختران و زنان فراهم شد. در این دوره نیز عده‌ای طبق رسوم و سنت‌های قبیله‌ای، فرهنگی و سنتی، تعلیم و تحصیل دختران را مخالف عنعنات اجتماعی و موجب ننگ قبیله می‌دانستند. با وجود این چالش‌ها و با توجه به شکل‌گیری جریان‌های متمایل به نوگرایی و تحولات منطقه و فرمانطقه نظام سلطنتی نگاه جنسیتی به آموزش نداشت. در دوران جمهوریت اول و حاکمیت حزب و خلق و پرچم نیز از حیث نظری زن و مرد از این حق برخوردار بودند؛ شاید به خاطر شعله ور شدن جنگ در دهه شصت در بسیاری از مناطق و عدم سیطره حکومت در بخش‌های مختلف، آنگونه که بایسته بود، آموزش زنان در عمل نهادینه نشد. حتی در دوران چهارساله دولت اسلامی و شیوع جنگ‌های داخلی و فراهم نبودن زمینه برای تعلیم ختران در بسیاری از مناطق، اما آموزش دختران به صورت رسمی منع نشد و حق تعلیم و آموزش زنان پذیرفته شده بود. اما پس از حاکمیت اول طالبان در در سال ۱۳۷۵ش، حق آموزش به مردان اختصاص یافته و زنان از این حق محروم شدند؛ چنانکه بهره‌مندی از بسیار از مزایای دیگر انسانی و شهروندی برای آن‌ها ممنوع شد. پس از سقوط حکومت طالبان و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ۱۳۸۱ش، مجدداً حق تحصیل و آموزش از انحصار خارج و به زنان نیز تعمیم داده شد. در بیست سال دوران جمهوریت نظراً و عملاً در مکاتب و دانشگاه‌ها برای دختران و زنان به‌عنوان متعلم و معلم و محصل و استاد باز بود. تا جایی که در دوره‌هایی وزیر برای وزارت‌های کلیدی معارف و تحصیلات عالی از میان زنان برگزیده شدند. طبق آمار تا سال ۱۴۰۰ش، بیش از شش میلیون دختر در مدارس و دانشگاه‌های کشور تحصیل می‌کردند. البته مخالفت‌ها با تعلیم و تحصیل دختران با روش‌های گوناگون از جمله ایجاد ترس و حمله‌های انتحاری، در این دوره نیز ادامه پیدا کرد.

گستره جنسیتی سازی آموزش

۱. مکاتب بالاتر از صنف ششم

پس از باز شدن مکاتب پس از حاکمیت مجدد طالبان صرفاً دختران از صنف اول تا ششم اجازه یافتند که به صنف‌های درسی شان برگردند. اما گفته شد که از صنف شش به بالا موقتا بسته می‌ماند و به زودی بازگشایی می‌شود. انتظار عموم مردم افغانستان و دنیا براین بود که در آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۱ش، ممنوعیت برداشته شود. اما برخلاف انتظار همگان در روزبازگشایی مکاتب با صدور بیانیه از سوی وزارت معارف، دختران بالاتر از صنف شش با چشمان گریان از پشت درهای مکاتب به‌خانه‌های شان برگشتند و بار دیگر همه مایوس و نومید شدند. اگرچه وزارت معارف وعده داده بود که آموزش از صنف شش به بالا «تا اطلاع ثانوی» تعلیق شده و بعد از بازنگری اساسی متون درسی و طراحی لباس مخصوص دختران، آموزش دختران در این مقطع تحصیلی به زودی از سر گرفته می‌شود اما تا کنون که بیش از دو سال می‌گذرد این تعلیق برداشته نشده است. بر اساس آمار سازمان ملل، یک میلیون و دوصد هزار دختر، از آموزش در این دوره تحصیلی بازمانده‌اند. علاوه برآن معلمان و آموزگاران زن صنف شش به بالا از کار محروم، لیسسه‌ها تعطیل و کارمندان انات این مکاتب خانه نشین شدند. در نتیجه زنان از این مقطع تحصیلی کاملاً رانده شدند.

این ممنوعیت شامل مراکز تعلیمات نیمه عالی نیز شده است و این مکاتب نیز تعطیل است. همچنانکه تفاوتی

واکنش‌ها

تظاهرات پیوسته زنان در شهرهای مختلف افغانستان،

چشم انداز ادغام تحریک طالبان پاکستان در القاعده

نویسنده: شیراز شیخ
برگردان: محمد رضایی
منبع: روزنامه اکسپرس تریبیون



اشاره:

اخیر روزنامه پاکستانی اکسپرس تریبیون مقاله‌ای را منتشر کرده است که ظاهراً گزارش شورای امنیت ملل متحد در باره فعالیت مجدد القاعده در جنوب آسیا را رد کرده است ولی در آن به چند نکته مهم اذعان شده است:

۱- القاعده هنوز و البته به صورت ماهرانه در قلمرو طالبان افغانستان فعالیت دارد و تحت حمایت این گروه قرار دارد.
۲- اعضای گروه تحریک طالبان پاکستان با القاعده می‌توانند یک پیوند جدیدی از رابطه را تحت عنوان «همکاری-مشورتی» یا «برقرار کرده است» برقرار کرده است.

۳- طالبان پاکستانی از برقراری نظام طالبانی در افغانستان الهام گرفته و هنوز تحت حمایت این گروه قرار دارند.

اداره نشریه راه عدالت

در بیست و پنج جولای، تیم پشتیبانی تحلیلی و نظارت بر تحریم‌ها یک گزارش ۳۰ ثانیه‌ای را به شورای امنیت ملل متحد ارائه کرد که در آن عرصه‌های کلیدی تهدیدهای سازمان‌های تروریستی مختلف شناسایی شده بود. در حالی که این گزارش عمدتاً متمرکز بر فعالیت‌های القاعده و داعش بود، ولی در آن ادعا شده بود که ممکن است تحریک طالبان پاکستان در القاعده مدغم شود. این ادعا نه تنها مبنای منطقی ندارد، بلکه با سایر مدعیات مطرح شده در این گزارش نیز هم‌خوانی ندارد. تفاوت در گرایش، محدودیت‌های رژیم طالبان افغانستان و اهداف و مقاصد سازمانی تحریک طالبان با القاعده نشان از تفاوت هویتی با القاعده دارد تا بستری برای ادغام در آن.

آنتونیو جیوستوزی، یکی از محققان برجسته، با برشمردن تجارب گذشته القاعده با گروه‌های وابسته به آن در افریقا، استدلال می‌کند که این سازمان در جست و جوی گروه‌های وابسته در سطح جهان در مقام مسئولیت است تا جهاد جهانی. علی‌رغم بیعت گروه‌های وابسته به القاعده با این گروه، این گروه‌ها به دلیل داشتن اهداف و مقاصد محلی به شکل واحد با القاعده عمل نمی‌کنند. برای اجتناب از نوع واگرایی ترجیحی مدل همکاری و تکثر در مقابل مدل وابسته مزایای بسیار بیشتری برای تصویر سازمانی این گروه در سطح جهان دارد. بنابراین، القاعده همکاری‌های مشورتی و لوجیستیکی را بر ادغام این گروه‌ها در خود ترجیح می‌دهد.

طبق استدلال بالا، القاعده مدل همکاری-مشورتی را برای اجتناب از هم‌گرایی ترجیحی غیر ضروری در جنوب آسیا برگزیده است. این مدل در مورد رابطه القاعده با تحریک طالبان پاکستان برگزیده شده است که بر مبنای آن القاعده خدمات مشورتی و آموزشی را در اختیار تحریک طالبان پاکستان فراهم می‌کند.

تحریک طالبان پاکستان در هیچ یک از متغیرهای ذکره شده قرار نمی‌گیرد.

اول: از زمانی که طالبان افغانستان دوباره کابل را تسخیر کردند، تحریک طالبان پاکستان به لحاظ ایدئولوژیک تقویت شده است. هیچ خطری حیات این گروه را تهدید نمی‌کند زیرا پناهگاه امنی در افغانستان یافته است.

دوم: تحریک طالبان پاکستان با تشدید حملات در داخل خاک پاکستان توجه بیشتری را به خود معطوف ساخته است.

بنابراین ادغام تحریک طالبان پاکستان منجر به پایین آمدن وجهه این گروه می‌شود که به نظر نمی‌رسد فعلاً یکی از اهداف این گروه باشد، بلکه برعکس آن صدق می‌کند. هرچه تحریک طالبان بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، این گروه می‌تواند بیشتر قدرت دولت را به چالش بکشد. در نهایت، نه تحریک طالبان آسیب پذیر است و نه قدرت آن رو به تحلیل است تا بخواهد با القاعده ادغام شود.

بنابراین، دورنمای تحریک طالبان نشان می‌دهد که این گروه به مسیر کنونی خود به جای ادغام در القاعده ادامه خواهد داد.

القاعده ایجاد شده است که در این منطقه فعال است. گزارش شورای امنیت سازمان ملل اذعان می‌دارد که القاعده از محدودیت‌های طالبان افغانستان مبنی بر اجازه ندادن به گروه‌های تروریستی از خاک خود بر ایالات متحده و متحدان آن آگاه است و با آن با احتیاط برخورد می‌کند. از سوی دیگر، تحریک طالبان پاکستان، برحمت خود بر پاکستان افزوده است. هر نوع ادغام تحریک طالبان پاکستان در القاعده منجر به افزایش احتمال یک گروه متحد القاعده بر یکی از متحدان ایالات متحده و یکی از کشورهای همسایه می‌گردد. این کار می‌تواند طالبان افغانستان را در تقابل مستقیم با حکومت‌های دیگر قرار دهد. القاعده به دلیل اقداماتش در چنین مرحله نوپایی از کنترل دولت، نمی‌خواهد فشارهای بیشتر بر طالبان افغانستان وارد گردد.

جیوستوزی به نقل از مندلسون در باره جهادگرایی در پاکستان می‌نویسد: "گروه‌ها ممکن است بازنگری تشکیلاتی کنند، و این کار فقط در صورتی خواهد بود که این منجر به بقای گروه شود، زیرا این امر نشانه کاهش وجهه گروه و نمایانگر آسیب پذیری و تحلیل قدرت آن است.

بدر نظر داشت پیش شرط‌های یاد شده برای ادغام،

افغانستان برای سال‌ها محل رقابت ایدئولوژی‌ها و اهداف جهادی بوده است. چهار گروه جهادی کلان-القاعده، طالبان افغانستان، طالبان پاکستان و داعش خراسان- همگی در اهداف و مقاصد شان در رقابت هستند که در زیر دو ایدئولوژی مشخص جای می‌گیرند. هدف اساسی القاعده این بود تا به عنوان پیش‌تاز جهاد اسلامی در سطح جهان عمل کند. اما امارت اسلامی طالبان برای افغانستان، تحریک طالبان پاکستانی برای امارت اسلامی در وزیرستان و داعش خراسان برای تحقق برای تحقق خلافت اسلامی در خراسان فعالیت می‌کنند.

با در نظر داشت اهداف متفاوت این گروه‌ها، گرایش‌های آنها نیز تفاوت‌های فاحشی دارد. در حالی که هدف القاعده رهبری جهانی جهاد است، هدف تحریک طالبان پاکستان شدیداً متمرکز بر پاکستان باقی ماند. در زمان مذاکرات بین تحریک طالبان پاکستان و با دولت این کشور در سال ۲۰۲۲، این گروه خواستار تجزیه مناطق قبایلی تحت اداره دولت فدرال پاکستان و تطبیق شریعت در این قلمرو گردید. این امر نشان دهنده هم‌گرایی یک هدف انتخابی است، نه نشان دهنده یک هدف جامع همه جانبه بین القاعده و تحریک طالبان پاکستان. هم‌چنین، گروه القاعده در شبه قاره هند (AQIS) نیز به عنوان گروه وابسته به

طالبان؛ محدودیت‌ها بر زنان و چشم‌پوشی جهان

فاطمه اکبری

نیز پیش گرفتند. زمانی که زنان از رویکرد طالبان نسبت به زنان آگاه شدند و خطرات جدی آن را احساس کردند دست به تظاهرات مسالمت آمیز مبنی بر رعایت حقوق اولیه شان مانند حق کار، آزادی و حق آموزش زدند که در تمام موارد با سرکوب مواجه شدند. زنان نتوانستند صدای شان را به گوش جهان برسانند و صدای شان در موج تبلیغات حامیان طالبان گم شد.

بنابراین حضور زنان از ساختار سیاسی و اداری برچیده شد، در نظام طالبان زنان در جایگاه تصمیم‌گیری سیاسی قرار ندارند و هیچ تصمیمی توسط زنان یا با مشورت زنان گرفته نمی‌شود.

محدودیت حضور یا فعالیت در فضای اجتماعی و عمومی

با روی کار آمدن رژیم طالبان موج گسترده‌ای از محدودیت علیه زنان به صورت فوری اعمال گردید که در ذیل به برخی از فرمان‌هایی که علیه زنان اعمال شده پراخته شده است اشاره می‌شود:

در نوامبر ۲۰۲۱ بر اساس فرمان تحمیلی، زنان از حضور در پرده نمایش تلویزیون‌ها منع شد و به همه ژورنالیستان و مجریان زن دستور داده شد که صورت شان را به صورت کامل بپوشانند.

در دسامبر ۲۰۲۱ رژیم طالبان محدودیت سفر را بر زنان وضع کردند. بخش ویژه ای این گروه که تحت عنوان وزارت امر به معروف و نهی از منکر فعالیت می‌کنند، این دستور را عملی ساخت و به همه رانندگان دستور داد که زنان بدون حجاب و یا بدون همراه داشتن محرم شرعی را سوار نکنند. در جولای ۲۰۲۲ طالبان فرمان حجاب اجباری را وضع نمودند که زنان باید صورت شان را در ملاء عام بپوشانند و در صورتی که در بیرون از خانه گشت و گذار داشته باشند سرپرستان مرد آنان مجازات خواهند شد.

ادامه در صفحه ۱۰

خانه نشین شوند و هر نوع استقلال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی محروم گردد و به حاشیه بروند.

با این وصف لایه گران داخلی و خارجی طالبان در صدد سفید نمایی چهره سیاه طالبان هستند و تلاش‌های مختلفی صورت گرفته‌اند تا به جامعه جهانی و سازمان‌های مدافع حقوق زنان توجیه نمایند که طالبان تغییر کرده‌اند. در حالی که واقعیت‌ها همچنان پابرجا هستند و طالبان حتی این بار از گذشته هم بدتر شده‌اند و هیچ درنمای روشنی برای مردم افغانستان و به خصوص زنان دیده نمی‌شود. بنابراین از میان ده‌ها مشکلی که طالبان به وجود آورده‌اند، مساله زنان هنوز یک موضوع اساسی است و در این مقاله به صورت اختصار با چیدمان یکسری واقعیت‌ها به ماهیت و عمل کرد زن ستیزانه‌ی این گروه خواهیم پرداخت تا روشن شود که آیا طالبان همان است که بود یا تغییر کرده‌اند. اقدامات طالبان علیه زنان شامل چهار حوزه اصلی است: محرومیت از سیاست، محدودیت حضور یا فعالیت در فضای عمومی، ممنوعیت ادامه تحصیل و محدودیت در حق کار.

محرومیت از سیاست

از جمله اولین اقدامات زن ستیزانه ی طالبان برچیدن حضور زنان از ساختار قدرت و مشارکت سیاسی آنان بود. طالبان در ماه سپتامبر ۲۰۲۱ طی فرمانی انحلال وزارت امور زنان را اعلام نمودند. همه زنان مشغول کار در این وزارت دیگر اجازه کار را نیافتند و خانه نشین گردیدند. این تصمیم عملاً حذف زنان از ساختار سیاسی را نشان می‌دهد. همچنان خاتمه دادن به وظایف زنان در نظام قضایی نیز بخشی از تصمیم سیاسی آنها علیه زنان بود.

زمانی که این گروه دوباره به قدرست دست یافت، شبکه‌های تبلیغاتی داخلی و خارجی حامی آن روی افکار عامه کار می‌کردند که گویا طالبان تغییر کرده و دیگر آن گروهی مستبد سابق نیست. اما با گذشت اندک زمان در عمل ثابت شد که نه تنها تغییر نکرده‌اند بلکه رویکرد مکارانه‌تری را

در میان ده‌ها فرمان زن‌ستیزانه‌ی رهبری این گروه علیه زنان، یکی از مهم ترین آن‌ها محدودسازی دسترسی به آموزش و تحصیلات عالی است. در دوره پس از سقوط حاکمیت اول طالبان، بسیاری از زنان در افغانستان توانستند به تحصیلات خود ادامه دهند و در حوزه‌های مختلف علم و فناوری شرکت کنند. با حاکم شدن دوباره طالبان، بسیاری از دختران و زنان مجبور به ترک تحصیلات خود شده‌اند و فرصت گسترش دانش و توانمندی‌های خود را از دست داده‌اند و میلیون‌ها دختر از تعلیم باز مانده‌اند. محدودیت دسترسی به تعلیمات و تحصیلات، زمینه را برای عدم پیشرفت و توسعه فرصت‌های شغلی زنان در آینده فراهم می‌کند؛ باعث می‌گردد تا زن‌ها



مقدمه

حاکمیت جدید طالبان در افغانستان و تأثیرات آن بر حقوق و زندگی زنان، یکی از موضوعات حساس و مورد بحث در سطح جهان است. پس از بازگشت مجدد طالبان به قدرت در افغانستان، شاهد اقدامات زن ستیزانه‌ی آنها بوده‌ایم که تأثیرات منفی شدید بر زندگی زنان افغانستان داشته است. رژیم طالبان به طور قطع به حقوق و آزادی‌های زنان آسیب می‌زند و باعث تحقیر و سلب استقلال از زنان شده‌است. بازگشت به قوانین سخت‌گیرانه و سلسله مراتب فرهنگی و دینی، محروم شدن زنان از حقوق پایه و اساسی شان از جمله موارد بسیار مهم از نقض حقوق انسانی زنان است.

طالبان؛ محدودیت‌ها بر زنان و چشم‌پوشی جهان

در ۲۷ مارچ سال ۲۰۲۲ رفتن زنان به پارک‌ها ممنوع اعلام شد و در ادامه اجازه ورود زنان به پارک ها را با تفکیک جنسیتی صادر نمودند. روزهایی را برای مردان و روزهایی را برای زنان مشخص کردند. بر اساس فرامین فوق زنان از حقوق اولیه و طبیعی خود که در جهان امروز بخشی از زندگی انسان‌ها عملا محروم شدند. که در زیر به بخشی از موارد نقض شده حقوق زنان می پردازیم:

ممنوعیت ادامه تحصیل

ممنوعیت ادامه تحصیل و آموزش زنان و دختران یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که هنوز پس از دوسال از گذشت حاکمیت طالبان اجرا می‌شود و کانکور امسال با حذف کامل زنان از عرصه آموزش و تحصیل برگزار شد. این مساله هنوز یک بحث جهانی و مهم است که شاید تنها همین امر سبب شده است که هیچ کشوری به دلیل شرمساری از پیامدهای منفی آن طالبان را به رسمیت نشناسد.

طالبان درابتداء تفکیک جنسیتی کلاس‌های درسی دانشگاه‌ها و سپس در ۲۱ دسامبر ۲۰۲۲ وزارت تحصیلات عالی رژیم طالبان دختران را از تحصیلات عالی منع کرد و دروازه دانشگاه‌های دولتی و خصوصی را به طور مطلق به روی زنان تا «اطلاع ثانوی» بست. در امتحان کانکور سال ۲۰۲۲ محدودیت‌های را در قسمت انتخاب رشته‌های تخصصی وضع کردند که دختران حق انتخاب رشته‌های مهم و تخنیکی را نداشتند. اما سرانجام تمام رشته‌های دانشگاهی را برای زنان بستند. برعلاوه ممنوعیت در تحصیلات عالی، مکاتب دخترانه بالاتر از صنف ششم نیز مسدود گردید. در شرایط کنونی هیچ دختری بالاتر از صنف ۶ نمی تواند درس بخواند. بنابراین در آینده نزدیک هیچ دختری واجد شرایط ورود به دانشگاه نخواهد بود. حتی اگر طالبان اجازه تحصیلات عالی برای زنان را صادر کنند باز هیچ دختری پیدا نخواهد شد تا وارد دوره تحصیلات عالی شود.

اقدامات مذکور تأثیر منفی بر چشم انداز آینده و توانمندی زنان خواهند داشت. افغانستان در آینده نه چندان دور شاهد یک جامعه تک بعدی و تک جنسیتی خواهد بود که هیچ زنی در هیچ موقعیت اجتماعی، سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری حضور نخواهد داشت. رشد جامعه تک جنسیتی به معنای فلج بودن یک جامعه است. اگر وضعیت چنین تداوم کند، افغانستان تنها جامعه ی خواهد بود که نصف جمعیت آن بی‌سواد و محروم از همه عرصه‌های زندگی خواهند بود.

محدودیت در حق کار

در ۱۹ سپتامبر ۲۰۲۱، به کارمندان زن شهرداری کابل گفته شد تنها آنانی که کارشان توسط همکاران مرد شان قابل انجام نباشد اجازه ادامه کار دارند. اما این تازه آغاز کار بود و ممنوعیت‌ها یکی پس از دیگر وضع گردید. به همین خاطر در دسامبر ۲۰۲۲ کار همه کارمندان زن در سازمان های دولتی و بین المللی را ممنوع اعلام کردند و در فرمانی از وزارت اقتصاد خواسته شد که کار کارمندان زن را تا اطلاع ثانوی به حالت تعلیق بیاورند. گرچه این اقدام واکنش گسترده سازمان های بین المللی را همراه داشت اما تأثیر چندان بر وضعیت نگذاشت و این فرمان همچنان در افغانستان قابل اجراء است. انتظار می رفت که زنان در بعضی بخش‌ها به فعالیت های شان ادامه دهند. اما با تاسف حتی از سکتورهای آموزش و حوزه خصوصی نیز از کار منع گردید. با تعطیل شدن مکاتب دخترانه و شعبه‌هایی که دختران در آن درس می خواندند بخشی بزرگی از معلمین زن نیز اخراج و خانه نشین شدند. آنها زنانی بودند که با سخت‌ترین شرایط زندگی تلاش کردند و درس خواندند و تخصص خویش را در بخش آموزش گرفتند. اما سرانجام طی یک فرمان خانه نشین شدند و اکنون دچار انواع افسردگی و بیماری روانی هستند.

افغانستان در بیست سال گذشته از یک جامعه توسعه نیافته و درگیر منازعات داخلی، درحال حرکت به سوی توسعه بود. درست است که تا رسیدن به توسعه انسانی فاصله زیاد بود اما این مقطع زمانی، یک نقطه آغاز محسوب می شد. واضح است که توسعه انسانی بدون حضور زنان امکان پذیر نیست و نقش معلمین زن در توسعه آموزشی و توسعه انسانی قابل انکار نیست. چه کسی می تواند ادعا کند که بدون حضور زنان در تمام ابعاد به ویژه در بخش آموزش می توان به توسعه آموزشی و توسعه انسانی دست یافت؟ جواب قطعا منفی است.

بستن آرایشگاهای زنانه

از جمله تازه ترین محدودیت‌های وضع شده از سوی طالبان بر زنان افغانستان بستن همه آرایشگاه‌های زنانه بود. وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان طی یک نامه فعالیت همه آرایشگاهای زنانه را ممنوع اعلان کرد. بر اساس گزارش‌های رسانه‌ها نزدیک به ۶۰ هزار خانم در این بخش مشغول به کار بودند و نفقه خانواده خود را از این راه تامین می‌کردند که آن هم بر روی زنان بسته شد. این موضوع واکنش‌های بسیاری را برانگیخت ولی مثل همه موارد دیگر به جایی نرسید و کشورهای مختلف هم‌چنان در حال معامله و تعامل با طالبان هستند .

نتیجه گیری

رژیم طالبان، زنان را محدود کرده و حقوق اساسی آن‌ها را نادیده گرفته است. زنان دسترسی محدود به تعلیمات و تحصیلات دارند. حضور زنان از صحنه‌های سیاسی و اجتماعی کاملا برچیده شده و در فضای عمومی نمی‌توانند ورود کنند. این تحقیر و سلب حقوق باعث تضعیف جامعه و اقتصاد کشور نیز شده‌است. چشم انداز روشن نسبت به آینده وجود ندارد بلکه در آینده نه چندان دور شاهد یک جامعه کاملا بنیادگرا و افراطی خواهیم بود. زنان از تمام ساختارها حذف و یک جامعه تک بعدی و تک ساختی رقم خواهد خورد.

با تمام این اوصاف که بر هیچ کسی پوشیده نیست و طالبان هم هیچ ابایی از اقدامات علنی علیه زنان ندارند، متأسفانه جامعه جهانی و سازمان‌های بین المللی در حال مثبت با طالبان هستند و بسیاری از کشورها و سازمان‌ها در حال سفیدنمایی طالبان هستند.

بدون تردید جامعه‌ای که طالبان ساخته اند و نظامی که آنان برای جامعه امروز پیشنهاد می‌کند هرگز توان تطبیق دادن خود با شرایط امروزی را ندارد و به همین خاطر ماندگار نخواهد بود. بنابراین تنها راه ممکن این است که جامعه جهانی در کنار مردم افغانستان بایستند و کمک کنند تا بساط این پدیده شوم و غیر انسانی برچیده شود.



سلطانی که برکاتش فقط به طالبان می‌رسد

(نگاهی به تلاش‌های مرموز سلطان بر کات در باره مشروعیت بخشی به طالبان)

دکتر م. شفیع



۱- اقدام بشردوستانه

خوش‌بینانه‌ترین تصور این است که تلاش‌های سلطان برکات با هدف یک اقدام بشردوستانه صورت می‌گیرد و از این منظر او با نیت پاک و انسانی می‌خواهد قضیه افغانستان به صورت ریشه‌ای حل گردد و در این راستا گفتگو بهترین وسیله حل این بحران است. چنان‌که از عنوان موسسه تحت مدیریت و هم‌چنین از پیشینه و تحصیلات آقای برکات بر می‌آید او در اکثر منازعات خاورمیانه حضور دارد و تلاش‌های مستمری از خود نشان داده است. اما به نظر می‌رسد که با کمی تامل در زوایای مختلف اقدامات به ظاهر بشردوستانه وی این مدعا مخدوش می‌گردد. او حتی اگر بر فرض نیت نیک و خیرخواهانه هم داشته باشد باز هم سخنان و نحوه عملکردش نشان می‌دهند که این ره که می‌رود به ترکستان است. واقعیت این است که کسانی مثل آقای برکات به منزله جاده صاف کن و اشاعه دهندگان تروریسم عمل می‌کنند.

لازم نیست خیلی پیچیده و فلسفی سخن بگوییم هزاران دلیل بر تروریستی بودن طالبان بیاوریم. کارنامه و تفکر طالبان همه چیز را روشن کرده است و هیچ ابهامی در ماهیت این گروه وجود ندارد. اما علی‌رغم این پرونده سیاه کسانی مثل سلطان برکات مرتب در حال سفیدنمایی طالبان هستند. آقای برکات در حاشیه جلسه جاکارتا در اندونیزیا گفته است که «در این نشست در باره اعتمادسازی و بررسی چالش‌های جاری در افغانستان و اقدامات بالقوه اعتمادسازی بحث شد . این نشست در ادامه تلاش‌ها در راستای سیاست تعامل با طالبان برگزار شده است.»

از سخنان آقای برکات چنین بر می‌آید که تمام هم و غم وی و دیگر لابی‌گران طالبان اعتمادسازی میان این گروه و جهان و تعامل کشورها با طالبان است .

جالب این است که سلطان برکات تعامل با طالبان، این متاع بدقواره و چندش آور خود را برای این که از چشم رسانه‌ها پنهان بماند، این بار به اندونیزیا برده و در آن‌جا به بازار مکاره سیاست عرضه کرده است. جالب‌تر این که در راس این نشست کسانی چون فاطمه گیلانی قرار دارند که مدتی است عاشق طالبان شده اند.

بنابراین سخنان آقای برکات به اندازه کافی وضاحت دارد که اهداف اصلی و پشت پرده را روشن می‌کند که همان بدست آوردن اعتماد جامعه بین المللی نسبت به طالبان و گره زدن تعامل جهان با این گروه تروریستی است. در این صورت نه حقوق زن مهم است و نه حقوق بشر. برای آقای برکات و فاطمه گیلانی چه فرقی می‌کند که نصف جمعیت افغانستان از حقوق اولیه خویش محروم باشند و اساسا افغانستان تبدیل به یک زندان بزرگ برای همه ساکنان آن بدل شده است؟

۲- بحران افغانستان به مثابه یک پروژه

دومین انگاره در مورد هدف از اقدامات آقای برکات و تلاش وی برای تعامل جهان با طالبان این است که می‌خواهد از لاشه افغانستان چیزی برای او هم برسد. حالا که قضیه تعامل جهان با طالبان داغ است و همه به نحوی شرمند زنان و مردم افغانستان هستند ولی از سوی دیگر همه بسیار عاشق طالبان هستند و ممکن است این تعامل به زودی صورت گیرد. حالا که تعامل می‌شود آقای برکات نیز تنور را داغ می‌بیند و نان خویش را می‌چسپاند. تا باشد که چیزی بدست آید. همه می‌دانیم که مدت‌ها است افغانستان مضمونی برای گرفتن پروژه است. جریان‌ها و اشخاص پروژه بگیر در طول این سال‌ها بازار شان داغ بوده است و به خصوص پس از سال ۲۰۰۱ این روند نهادینه شد. آقای برکات احتمالا از ورود به بازار داغ منازعات مسلحانه در خاورمیانه سود کلان به دست آورده است و حالا نوبت به افغانستان رسیده است.

دلیل این مدعا این است که اکثریت قریب به اتفاق اشخاصی که در اندونیزیا دعوت شده اند همان پروژه بگیران سطح متوسط عصر جمهوریت هستند و هر کدام از این چهره‌ها دستی در یک پروژه داشته و این چهره‌ها هرکدام در پشت یک انجوی پروژه بگیر قرار داشته اند.

از چهل شخصیتی که در نشست اول در سال ۲۰۲۰ در دوحه از سوی آقای برکات دعوت شده بودند، اکثر شخصیت‌هایی که کمی از اهداف او آگاه بوده اند از این روند کنار کشیده اند و به خاطر بدنامی او را جواب کرده اند ولی کسانی که در سطوح بسیار متوسطه در سال‌های گذشته پروژه گرفته اند در این نشست دعوت شده اند. در حالی که همه می‌دانند بحران افغانستان و مساله عادی سازی روابط طالبان با جهان بسیار بزرگ‌تر از آن است که در سفره کوچک اما سخاوتمندانه آقای برکات و در قامت حق بجانب کسانی چون فاطمیه گیلانی قابل حل باشد.

۳- هموارسازی مسیر بلندپروازی قطر

کشور کوچک قطر در میان کشورهای عربی و در سطح جهان به منزله یک قدرت ذره‌ای اما موثر در حال تبارز است. این کشور کوچک در سال‌های اخیر گام‌های بلندپروازانه‌ای بر داشته است که به یمن نزدیکی با ایالات متحده تا حد زیادی موثریت خود را در قضایای بین المللی ثابت کرده است. واقعیت این است که فعلا در میان کشورهای اسلامی قطر تنها کشوری است که در منازعات و قضایای بین المللی به خصوص در سطح منطقه خاورمیانه حرفی برای گفتن دارد.

ادعاهایی که برخی کشورهای بزرگتر اسلامی مثل عربستان سعودی، ترکیه و ایران داشتند اکنون از سوی قطر پشت سر گذاشته شده است. قطر به لطف سرمایه مالی که در اختیار دارد و با حمایت ایالات متحده در حال تبدیل شدن به یک بازیگر خرد اما موثر در منطقه است. از این حیث این کشور به خصوص در قضیه افغانستان کشورهای صاحب ادعای همسایگان افغانستان را پشت سر گذاشته است و بسیاری از معادلات سیاسی مربوط به افغانستان در دوحه صورت می‌گیرد.

بنابراین تلاش‌های آقای سلطان برکات در راستای عادی سازی روابط جهان با طالبان در ادامه توافقنامه طالبان و ایالات متحده و هم‌چنین در راستای تثبیت بلندپروازی‌های شیوخ قطری می‌تواند ارزیابی شود.

۴- وظیفه استخباراتی

هر یک از گمانه‌زنی‌های پیش گفته وجهی دارد ولی به نظر می‌رسد که هیچکدام تمام ماجرا نیست. تمام ماجرا در جاهای دیگر نهفته است و آن دست نامرئی است که همواره در پشت قضایای بغرنج افغانستان حضور داشته است. هیچ معادله‌ای در افغانستان شکل نمی‌گیرد مگر این که دستی از سوی یکی از سازمان‌های استخباراتی جهان در پس آن قرار داشته باشد.

سوابق شخصیتی آقای برکات نشان می‌دهد که در پشت آن نقاب اکادمیک و علمی چهره دیگری نهفته است که جز در تبارنی با یک دست نامرئی این همه موفقیت و شهرت و مداخله در همه منازعات خاورمیانه و جهان به دست نمی‌آید. در منازعات مهمی چون افغانستان، بوسنی و هرزگوین، کلمبیا، کرواسی، مصر، اندونزی، اردن، کوزوو، لبنان، فلسطین، فیلیپین، سومالی، سریلانکا، سودان، سوریه، اوگاندا و یمن سر و کله آقای برکات پیدا است. این‌که چقدر در هر یک از این منازعات موفقیت به دست آورده است جای سخن دارد ولی در همه جا حضور داشته است. نفس این حضور گسترده در همه‌جا نشان می‌دهد که او به جایی وصل است که پشتش نیز از همانجا گرم است.

سخن آخر

حرف آخر این است که سلطان برکات احتمالا از همان سلطان‌هایی است که دست خیر دارد و وجودش مایه برکات بسیار است. این برکات اما تنها به طالبان می‌رسد و سایر مردم افغانستان چیزی جز تباهی و بربادی را نصیب نمی‌شوند. بدون شک روزگار سخت مردم افغانستان نیز می‌گذرد و دولت طالبان نیز مستعجل خواهد بود و به تاریخ خواهد پیوست. اما جفاهایی که کسانی مثل سلطان برکات و خلیلزاد بر مردم افغانستان روا داشته اند و تمام هم و غم خود را صرف دوام گروهی می‌کنند که هیچ باوری به ارزش‌های انسانی ندارد، فراموش نخواهد شد.

سلطان برکات و امثال وی که در بهترین دانشگاه‌های غربی درس خوانده اند باید نیک می‌دانستند که تلاش برای حاکمیت گروهی که هیچ سختی با جهان امروزی ندارد برگرداندن تاریخ به قهقرا است. ولی نمی‌دانند و ظاهرا نمی‌خواهند بدانند. حاکمیت طالبان پدیده‌ای نیست که بتواند خود را با معیارهای روز تطبیق دهد و به همین خاطر رفتنی است و احتمالا کسانی که طالبان را با دستان خود بر افغانستان حاکم کرده اند روزی برای به زیر کشیدن آن دست به کار خواهند شد. بنابراین تلاش برای مشروعیت بخشی و عادی سازی روابط این این گروه با جهان بیهوده است.

تحلیل و بررسی اهداف توسعه پایدار ملل متحد در حاکمیت طالبان

محمد ارزگانی

قسمت دوم و پایانی



معکوس در حال تحقق است! یعنی تقریباً ۹۷ درصد جمعیت باقی مانده در افغانستان زیر خط فقر قرار گرفته است و این درصد بالا به صورت معکوس یعنی از جهت فقر و ناداری تقریباً دو برابر شده است و اگر تدابیر لازم در زمینه اندیشیده نشود وضعیت روز به روز در حال بدتر شدن است. نابرابری از ابعاد گوناگون در حال افزایش است؛ نابرابری جنسیتی و محرومیت زنان از کار، آموزش و فعالیت‌های سیاسی، نابرابری فرهنگی از جمله تحمیل زبان پشتو و لغو مراسم باستانی نوروز یا سال نو خورشیدی، نابرابری قومی و تشکیل تقریباً حکومت یک دست از طالبان پشتون و حذف سایر اقوام از جمله هزاره‌ها از حکومت و کاهش شدید نقش اقوام ازبیک و تاجیک در ادارات و مناصب سیاسی و نابرابری مذهبی و تحمیل دیدگاه یک مذهب بر پیروان سایر مذاهب از جمله لغو قانون احوال شخصیه اهل تشیع و حذف مضامین فقه جعفری از پوهنتون‌ها و وادار کردن آنان به تبعیت از مذهب حنفی در مراسم‌های آیینی مثل عید فطر و قربان و ... و لغو تعطیلی روز عاشورا و اعمال محدودیت شدید بر برگزاری مراسم آیینی عاشورا در سال ۱۴۰۲. این نابرابری‌ها مذهبی و قومی در سایه اتخاذ سیاست سرکوب هر نوع اعتراض تحت عنوان یاغی و باغی و صبغه دینی دادن به آن با شدیدترین رویه سرکوب و گاهی شکنجه و کشته می‌شود.

بنابراین کاهش نابرابری در دوره حاکمیت دو ساله طالبان چنان‌که تا کنون اتفاق نیفتاده پس از این هم احتمال کاهش نابرابری بسیار دور از واقعیت میدانی است.

۱۱. صلح، عدالت و نهادهای نیرومند

یکی از اهداف توسعه پایدار وجود مؤلفه‌های صلح، عدالت و نهادهای نیرومند و مؤثر می‌باشد.

«جوامع صلح‌آمیز و همه شمول برای انکشاف پایدار، فراهم‌آوری دسترسی به عدالت برای همه، ایجاد نهادهای مؤثر، حسابداری همه شمول در تمام سطوح می‌باشد، در این هدف با چند پرسش بنیادی روبرو هستیم: چطور یک کشور می‌تواند ترقی و پیشرفت کند، چطور مردم یک کشور می‌توانند تغذیه مناسب داشته باشند، چگونه بیاموزانند، بیاموزند، کار کنند و تشکیل خانواده بدهند؟ آیا بدون صلح و امنیت این مؤلفه‌ها و مقولات ممکن است؟ یک کشور چطور می‌تواند بدون عدالت، بدون حقوق بشر و بدون حاکمیت قانون صلح و زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشد؟ در حالی‌که برخی از نقاط جهان از صلح و عدالت نسبی برخوردارند. اما آن‌گونه که دیده می‌شود، بخش‌های دیگر دنیا به دلیل درگیری‌های مسلحانه، جرم‌های سازمان یافته، شکنجه و استثمار که همه این پدیده‌ها مانعی بر سر راه توسعه می‌باشند، روبرو است. در حالی که هدف از تأمین صلح و عدالت برای تمام کشورها یکسان است. هدف اساسی اهداف انکشاف پایدار، کاهش خشونت در تمام اشکال بوده و پیشنهاد این موضوع به دولت‌ها و جوامع این است که راه حل‌هایی مانند گار برای پایان درگیری و ناامنی پیدا کنند. این کار از طریق تقویت حاکمیت قانون، کاهش جریان فعالیت‌های غیر قانونی، سهیم ساختن کشورهای مرفقی در پرورده‌های حقوق بشری و تقویت حکومت‌داری خوب امکان پذیر است» (همان).

بنابراین کاهش نابرابری در دوره حاکمیت دو ساله طالبان چنان‌که تا کنون اتفاق نیفتاده پس از این هم احتمال کاهش نابرابری بسیار دور از واقعیت میدانی است.

در دو دوره حاکمیت حاکمان جدید وضعیت کار و رشد اقتصادی به شدت آسیب دیده است. طبق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۱ نزدیک به بیست و سه میلیون جمعیت افغانستان به غذای کافی دسترسی ندارند (دویچه وله در، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۱) و میزان فقر از ۵۵ و ۶۴ درصد به بالای ۹۷ درصد رسیده است و ۳۴ میلیون جمعیت افغانستان نیازمند دریافت کمک‌های خارجی هستند (UNDP: گزارش چشم‌انداز اقتصادی - اجتماعی افغانستان در سال ۲۰۲۳).

علاوه بر تأثیر منفی و مخرب ویروس کرونا و خشک‌سالی در طی چند سال اخیر بر وضعیت اشتغال، افزایش بیکاری و میزان فقر، تحولات سیاسی و نظامی جدید و حاکمیت مجدد طالبان باعث شده که در طی دو سال زمامداری آن هیچ برنامه مؤثر و مفیدی در زمینه رونق فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری طرح و تطبیق نشده و در آینده نیز با توجه به شواهد قرائن موجود نمی‌توانند کار مناسب و جدی در این زمینه‌ها انجام داده و رشد اقتصادی را افزایش دهند. زیرا ایجاد اشتغال و افزایش رشد اقتصادی در گرو رشد تولیدات داخلی (GDP) و درآمد ملی (GNP) است. هرچند یکی از عوامل زمینه‌ساز برای فعالیت‌های اقتصادی تأمین امنیت است که تا حدودی به وجود آمده است اما عوامل دیگر از قبیل اعتماد عمومی، امنیت روانی و امید به آینده، جلب سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران تاکنون به حالت نرمال برنگشته است و هر روز شماری از تولیدکنندگان و تاجران تلاش می‌کنند که سرمایه خود را از کشور خارج کنند و حاکمیت جدید نیز تاکنون در جلب اعتماد عمومی، تأمین امنیت روانی، ایجاد امید به آینده و تعریف مشوق‌ها برای جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی با مشکل جدی روبرو است. در برخی از نقاط تاجران و سرمایه‌گذاران که در گذشته در بخش واردات مواد سوختی و تولید محصولات داخلی و خدماتی سرمایه‌گذاری کرده بودند در ماه‌های اخیر بنا به دلایل سیاسی، قومی و مذهبی شدیداً در مضیقه قرار داشته و در برخی موارد دارایی‌های آنان توسط حاکمان جدید (حاکم طالبان) به افراد دیگر واگذار شده و یا مصادره شده است و این روند ضربه مهلک بر اعتماد سرمایه‌گذاران در بخش سرمایه‌گذاری که زمینه‌ساز اشتغال و کارآفرینی است، وارد کرده است. علاوه بر موارد

فوق در حدود ۷۰۰ هزار نفر از کارمندان حکومت پیشین از کار بیکار شده و محرومیت نیمی از جامعه یعنی زنان از کار در بخش‌های حکومتی، سکتور خصوصی و نهادهای بین‌المللی باعث از دست رفتن هزاران شغل و کار مناسب شده و بر این اساس کاهش تولید ناخالص داخلی (GDP) به بیش از یک پنجم شده است. پس تحقق این شاخص نیز در حاکمیت فعلی دور از دسترس خواهد بود.

۹. صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها

نهمین هدف از اهداف توسعه پایدار توجه به صنعت، نوآوری و زیرساخت‌ها می‌باشد. «ایجاد زیر ساخت‌های مقاوم، ترویج صنعت پایدار، جامع و نوآوری برای آینده پیشرفت‌های تکنیکی ما را در حل چالش‌های بزرگ مانند اشتغال‌زایی و رسیدن به انرژی کافی کمک می‌نماید. به گونه‌ی مثال جهان بیشتر از هر زمانی دیگر با استفاده از اینترنت با هم وصل شده است و با هم در ارتباط هستند. به هر اندازه که ما با هم وصل شویم و ارتباطات ما بیشتر شود، به همان اندازه از دانش و تجربیات همدیگر مستفید می‌شویم. هر چند نزدیک به چهار میلیارد انسان که اکثریت آنان در کشورهای رو به توسعه زندگی می‌کنند، تاکنون به اینترنت دسترسی ندارند. بنابراین به هر مقداری که روی خلاقیت یا نوآوری‌ها و زیربنای سرمایه‌گذاری شود، به همان اندازه به سود همه ملت‌هاست. از میان برداشتن خلاء دیجیتالی، ترویج صنعت پایدار و سرمایه‌گذاری در تحقیقات علمی راه‌های مهم رسیدن به توسعه پایدار محسوب می‌شود.» (وزارت اقتصاد، همان).

در بیست سال دوره جمهورییت (۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱) تلاش‌هایی قابل توجه از طریق جلب کمک‌های خارجی و همکاری بین‌المللی افغانستان روی ساخت زیربنای از جمله جاده‌های ارتباطی، مسیرهای دیجیتالی، شبکه‌های مخابراتی، اینترنت و حمایت از صنعت نوپای کشور صورت گرفت و کار در برخی بخش‌ها با موفقیت نیز پیش رفت بود اما در حاکمیت جدید که تأکید بر اولویت‌های غیر از موضوعات زیربنایی می‌شود بسیار بعید است که افغانستان کنونی در این هدف توسعه پایدار موفق شود. زیرا بخش عمده از زیربنای و زیرساخت‌ها از جمله جاده‌ها، پل و پلچک‌ها، مکاتب و شفاخانه‌ها/ بیمارستان‌ها توسط خود گروه حاکم در گذشته تخریب شده بودند و اگر این گروه بتواند همان خسارت‌ها و تخریب‌ها را در طی یک برنامه سه تا چهار ساله تعمیر و ترمیم کند کار قابل توجهی انجام داده است اما در فقدان نیروی متخصص و مسلکی و گماشته شدن افراد بی‌سواد، کم‌سواد و یا غیرمسلکی در مسئولیت‌های مسلکی و نبود منابع و بودجه کافی یقیناً این هدف نیز محقق نخواهد شد مگر حاکمان فعلی رویه کنونی خود را در قسمت استخدام افراد توانمند، حکومت‌داری و رویه سازنده با کمک کنندگان بیرونی را تغییر دهند و با اقدامات اصلاحی و تشکیل حکومت مشارکتی و تکنوکرات زمینه به رسمیت شناخته شدن حکومت را فراهم کند که با توجه به تجربه دو سال زمامداری آنان بسیار بعید است که این امر در آینده نزدیک اتفاق بیفتد.

۱۰. کاهش نابرابری

دهمین هدف توسعه پایدار کاهش نابرابری در سطح ملی و بین‌المللی است.

«اصطلاح قدیمی است که می‌گویند: "ثروتمند، با گذشت هر روز ثروتمندتر می‌شود و فقیر، فقیرتر." این تفاوت هیچ‌گاه به این اندازه واضح نبوده است. ما باید پالیسی‌های جدید بسازیم تا برای همه فرصت‌های یکسان بدون در نظر داشتن این‌که آن‌ها کی هستند و از کجا آمده‌اند، فراهم کنیم. بدون شک نابرابری در درآمد یک معضل جهانی است که نیازمند راه‌حل‌های جهانی می‌باشد. به این معنا که قوانین بازار مالی و ادارات سطح ملی و بین‌المللی بهتر بسازیم، کمک‌های انکشافی را به محل‌های که نیاز است بفرستیم و مردم را در قسمت مهاجرت‌های مصون کمک کنیم، تا بتوانند به فرصت‌های لازم دسترسی پیدا کنند. به این ترتیب و با این رویکرد می‌توانیم مسیر اصطلاح قدیمی را تغییر داده و جهان نور را مبتنی بر عدالت ایجاد کنیم» (همان).

هدف دهم در حاکمیت جدید متأسفانه به صورت

در افغانستان، در داخل کشور تولید می‌شود و ۸۰ درصد دیگر از کشورهای همسایه با قیمت‌های متفاوت دلاری وارد می‌شود که با نوسانات نرخ ارز خود یک جالب جدی برای مردم، شرکت‌های تولیدی، صنعتی و حکومت سرپرست می‌باشد. با توجه به قرائن، و شواهد موجود، عرضه انرژی پاک و ارزان توسط اداره تحت حاکمیت طالبان در کوتاه مدت و میان مدت بسیار بعید است زیرا در طی دو سال حاکمیت آنان از سوی مسئولان این گروه در این زمینه‌ها برنامه‌هایی ارائه نشده است و تمام پروژه‌های حکومت سابق نیز تعلیق شده و یک نوع هرج و مرج در تمام بخش‌ها از جمله در بخش انرژی حاکم است و بعید است که در سال‌های آینده به نتیجه مطلوب برسد زیرا هر نوع سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش‌های زیربنایی از جمله برق‌رسانی و تولید برق به دلیل نگرانی از آینده و ریسک بالای سرمایه‌گذاری انجام نشده است و حکومت سرپرست طالبان هم به دلیل فقدان یا کمبود منابع مالی و انسانی قادر به انجام این کار نبوده و نخواهد بود.

۸. کار مناسب و رشد اقتصادی

«یکی از اهداف توسعه پایدار ترویج رشد اقتصادی پایدار، فراگیر، اشتغال کامل و شایسته برای همه شهروندان می‌باشد. زیرا در این حالت مردم دارای کار، معاش یا دستمزد کافی می‌باشد، تا از آن طریق بتوانند از خود و خانواده خویش از لحاظ اقتصادی، آموزشی و بهداشتی حمایت کند. باید گفت که در بیست و پنج سال اخیر طبقه متوسط در سراسر جهان در حال رشد بوده‌اند و نفوس طبقه متوسط در کشورهای در حال توسعه تقریباً سه برابر شده در حالی که این مقدار جمعیت به اندازه یک سوم کل جمعیت جهان است. بنابراین کشورهای عضو می‌توانند پالیسی‌ها و سیاست‌هایی را ترویج کنند که فرصت‌های کسب‌وکار را ایجاد، بردگی و قاچاق انسان را از بین برده و برای مردان و زنان زمینه اشتغال کامل را در سراسر جهان فراهم سازند» (همان).

در دوره حاکمیت حاکمان جدید وضعیت کار و رشد اقتصادی به شدت آسیب دیده است. طبق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۱ نزدیک به بیست و سه میلیون جمعیت افغانستان به غذای کافی دسترسی ندارند (دویچه وله در، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۱) و میزان فقر از ۵۵ و ۶۴ درصد به بالای ۹۷ درصد رسیده است و ۳۴ میلیون جمعیت افغانستان نیازمند دریافت کمک‌های خارجی هستند (UNDP: گزارش چشم‌انداز اقتصادی - اجتماعی افغانستان در سال ۲۰۲۳).

علاوه بر تأثیر منفی و مخرب ویروس کرونا و خشک‌سالی در طی چند سال اخیر بر وضعیت اشتغال، افزایش بیکاری و میزان فقر، تحولات سیاسی و نظامی جدید و حاکمیت مجدد طالبان باعث شده که در طی دو سال زمامداری آن هیچ برنامه مؤثر و مفیدی در زمینه رونق فعالیت‌های اقتصادی، ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری طرح و تطبیق نشده و در آینده نیز با توجه به شواهد قرائن موجود نمی‌توانند کار مناسب و جدی در این زمینه‌ها انجام داده و رشد اقتصادی را افزایش دهند. زیرا ایجاد اشتغال و افزایش رشد اقتصادی در گرو رشد تولیدات داخلی (GDP) و درآمد ملی (GNP) است. هرچند یکی از عوامل زمینه‌ساز برای فعالیت‌های اقتصادی تأمین امنیت است که تا حدودی به وجود آمده است اما عوامل دیگر از قبیل اعتماد عمومی، امنیت روانی و امید به آینده، جلب سرمایه‌گذاری و سرمایه‌گذاران تاکنون به حالت نرمال برنگشته است و هر روز شماری از تولیدکنندگان و تاجران تلاش می‌کنند که سرمایه خود را از کشور خارج کنند و حاکمیت جدید نیز تاکنون در جلب اعتماد عمومی، تأمین امنیت روانی، ایجاد امید به آینده و تعریف مشوق‌ها برای جلب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی با مشکل جدی روبرو است. در برخی از نقاط تاجران و سرمایه‌گذاران که در گذشته در بخش واردات مواد سوختی و تولید محصولات داخلی و خدماتی سرمایه‌گذاری کرده بودند در ماه‌های اخیر بنا به دلایل سیاسی، قومی و مذهبی شدیداً در مضیقه قرار داشته و در برخی موارد دارایی‌های آنان توسط حاکمان جدید (حاکم طالبان) به افراد دیگر واگذار شده و یا مصادره شده است و این روند ضربه مهلک بر اعتماد سرمایه‌گذاران در بخش سرمایه‌گذاری که زمینه‌ساز اشتغال و کارآفرینی است، وارد کرده است. علاوه بر موارد

در قسمت نخست این گفتار اشاره شد که پنج هدف از اهداف توسعه پایدار ملل متحد (محو فقر، از بین بردن گرسنگی، صحت و زندگی سالم، آموزش با کیفیت و تساوی جنسیتی) بنا به دلایل و شرایطی که بیان شد، در حاکمیت دوم طالبان امکان تحقق در بازه زمانی باقی مانده را ندارد. در این قسمت نیز توضیح داده خواهد شد که چرا اهداف دیگر توسعه پایدار ملل متحد با مانیفست حاکمان امروز هم‌خوانی نداشته و پیامدهای آن برای مردم افغانستان چه خواهد بود.

۶. آب پاک و بهداشتی

این هدف «دنبال حصول اطمینان از دسترسی همگانی به آب پاک و مدیریت پایدار آب و فاضلاب است. هر فرد روی زمین مستحق آن است تا به آب آشامیدنی پاک و مصون تا سال ۲۰۳۰ دسترسی داشته باشد. در حالی‌که برای اکثر مردم در سطح دنیا آب صحتی آشامیدنی و سیستم تخلیه فاضلاب فراهم شده است، اما برخی دیگری از آن‌ها تاکنون از این مهم محروم‌اند. کمبود آب در سراسر جهان بیش از ۴۰ درصد مردم را متأثر ساخته است. این آمار در نتیجه تغییرات اقلیمی رو به افزایش است. اگر این رویکرد ادامه یابد، تا سال ۲۰۵۰ حداقل ۲۵ درصد جمعیت ممکن است از اثر کمبود تدریجی آب متأثر شود. ما می‌توانیم راهکارهای مناسب را ایجاد نماییم اگر همکاری بین‌المللی در زمینه بیشتر شود. حفاظت از زمین‌های مرطوب، باتلاق، رودخانه‌ها و شریک ساختن تکنولوژی پاکسازی آب، نیز می‌تواند ما را به سوی دسترسی به این هدف نزدیک‌تر سازد» (وزارت اقتصاد، همان).

باتوجه به مشکلات تغییرات آب و هوایی در سطح دنیا که افغانستان نیز از آن متأثر شده است و نبود بودجه کافی و منابع بشری مسلکی جهت مدیریت آن در حال حاضر، بسیار بعید است که زمامداران فعلی بتوانند به هدف تعریف شده در توسعه پایدار دست یابند. زیرا در حال حاضر اولویت حاکمان جدید تحکیم پایه‌های قدرت، تأمین نیازمندی‌های نیروهای امنیتی و جنگجویان این گروه و بسط حاکمیت خود در سراسر افغانستان می‌باشد. از این رو در بودجه ملی سال ۱۴۰۱ نزدیک به ۴۵ درصد آن به بخش‌های امنیتی اختصاص داده شده بود، این در حالی است که به دلیل تشکیل حکومت انحصاری از یک گروه و یک کتله قومی هر روز بر چالش حکومت جدید افزوده می‌شود و این باعث می‌شود که ارائه خدمات از جمله رساندن آب پاک و مصون به شهروندان کشور اصلاً مورد توجه قرار نگرفته و جزو اولویت آنان تعریف نشده است. در طی دو سال اخیر هیچ پروژه‌ای زیربنایی در حوزه آب آشامیدنی از سوی حکومت طالبان طرح و تطبیق نشده و مردم از نبود یا کمبود آب آشامیدنی و بهداشتی در بیشتر نقاط و شهرهای افغانستان از جمله کابل رنج می‌برند.

۷. انرژی پاک و ارزان

هفتمین هدف توسعه پایدار اطمینان از دسترسی جوامع به انرژی با قیمت مناسب، قابل اطمینان، پایدار و مدرن برای همگان می‌باشد.

«بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ شمار افرادی که دسترسی به انرژی برق داشته‌اند به ۱.۷ میلیارد نفر در جهان افزایش یافته است که این پیشرفت یک جهش را نشان داده و قابل ملاحظه می‌باشد. با افزایش نفوس در جهان، مردم بیشتر به انرژی ارزان نیاز دارند، تا با استفاده از آن خانه، جاده، تلفن، کامپیوتر و کارخانه‌های شان را روشن و فعال نموده و از آن در زندگی روزمره خود استفاده کنند. پرسش بنیادی این است که چطور می‌توانیم انرژی پاک را به دست آوریم تا سوخت‌های فسیلی و انتشار گازهای گلخانه‌ای تغییرات شدیدی را در اقلیم ایجاد کنند و منجر به مشکلات بزرگی در هر قاره نشود؟» (همان).

هر چند در حکومت پیشین علی‌رغم چالش‌های موجود، تلاش‌هایی در راستای جذب کمک‌های خارجی به این بخش صورت می‌گرفت و حداقل‌های زیربنایی در قسمت برق‌رسانی در سراسر کشور فراهم شده بود اما در دوره زمامداری حاکمان جدید به دلیل نبود بودجه انکشافی، افراد متخصص و مسلکی و واگذاری بخش‌های تکنیکی به مولوی‌ها و قوماندانان نظامی با چالش بیشتر روبرو خواهد شد. زیرا تنها ۲۰ درصد انرژی برق مصرفی

اصطلاح قدیمی است که می‌گویند: «ثروتمند، با گذشت هر روز ثروتمندتر می‌شود و فقیر، فقیرتر.» این تفاوت هیچ‌گاه به این اندازه واضح نبوده است. ما باید پالیسی‌های جدید بسازیم تا برای همه فرصت‌های یکسان بدون در نظر داشتن این‌که آن‌ها کی هستند و از کجا آمده‌اند، فراهم کنیم. بدون شک نابرابری در درآمد یک معضل جهانی است که نیازمند راه‌حل‌های جهانی می‌باشد. به این معنا که قوانین بازار مالی و ادارات سطح ملی و بین‌المللی بهتر بسازیم، کمک‌های انکشافی را به محل‌های که نیاز است بفرستیم و مردم را در قسمت مهاجرت‌های مصون کمک کنیم، تا بتوانند به فرصت‌های لازم دسترسی پیدا کنند.

پروژه مسلمان‌سازی مسلمانان اسماعیلیه توسط طالبان (در گفت‌وگو با داکتر یعقوب یسنا)



اسماعیلیان دارید؟

یعقوب یسنا: اسماعیلیان در افغانستان بعد از هندوهای افغانستان تنهاترین اقلیت مذهبی در افغانستان هستند. هندوها بنا بر تعصب و خشونت‌های مذهبی از افغانستان رفتند. اسماعیلیان فعلاً تنهاترین اقلیت مذهبی در افغانستان است که دچار انواع فشار مذهبی، فرهنگی و اجتماعی قرار دارند؛ بنابراین بایستی از طرف سازمان ملل و سایر نهادهای حقوق بشری شرایط ویژه‌ای که برای اقلیت‌ها در نظر گرفته می‌شود برای اقلیت اسماعیلیان نیز در نظر گرفته شود و از طالبان خواسته شود که درباره‌ی فشارهای مذهبی و اجتماعی بر اسماعیلیان توسط مردم اهل سنت، اعلام موضع کنند که موضع شان چیست. اگر طالبان از فشارهای مذهبی بر اسماعیلیان حمایت نمی‌کنند، باید جلو کسانی را بگیرند که اسماعیلیان را وادار به تغییر مذهب و علیه اسماعیلیان تبلیغ منفی می‌کنند. در غیر آن سکوت طالبان به معنای حمایت از مردمی است که به آزار و اذیت اسماعیلیان می‌پردازند.

غیر از اقلیت اسماعیلیان که یک اقلیت مذهبی هستند ما دیگر اقلیت قومی و مذهبی نداریم، زیرا اقوام افغانستان نسبتاً با هم برابرند. مذهب حنفی در افغانستان اکثریت است، اما اکثریت مطلق بالای ۸۰ درصد نیست. بنابراین پیروان مذهب اهل تشیع در افغانستان به معنای خاص اقلیت نیستند و جمعیتی بزرگ از مردم هزاره و شماری از دیگر اقوام شیعه هستند که تقریباً ۳۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند. اما از حق نگذریم مردم شیعه از امروز نه، سال‌ها است مورد تبعیض مذهبی در افغانستان قرار داشته‌اند. اسماعیلیه نیز شاخه‌ای از مذهب شیعه است.

گروه‌های تندرو حنفی در مدرسه‌های مذهبی و مسجدها به تعبیر شان شروع به مسلمان‌سازی اسماعیلیان کردند. یعنی این‌که می‌گویند ما اسماعیلیان را مسلمان می‌سازیم، یک اقدام سازمان‌دهی شده است، نخست مبنای نظری در درس‌نامه‌های ثقافت ایجاد کردند، بعد آغاز به اقدام عملی کردند.

راه عدالت: چندین نهاد رسمی در میان اسماعیلیان متولی امور مذهبی هستند، آیا این نهادها تا کنون کدام اقدامی در راستای پیش‌گیری از اجحاف طالبان در حق پیروان این مذهب کرده‌اند؟ اگر نکرده‌اند چه دلیلی بر این سکوت می‌بینید؟

یعقوب یسنا: کنسول ملی اسماعیلیان بلندتر مرجع مذهبی اسماعیلیان در یک کشور است و دفتر مرکزی این نهاد در کابل است و در ولایت‌های دیگر که اسماعیلیه دارد نیز این نهاد نمایندگی دارد. در ضمن، مرجع امامت اسماعیلیان نماینده‌ی سیاسی بنام سفیر و وزیر نیز در کشورهای اسماعیلیه‌نشین دارد. این مراجع اعلام موضعی رسمی و آشکار نداشته‌اند. به‌تر است درباره‌ی این‌که چرا اعلام موضع نکرده‌اند یا چرا سکوت کرده‌اند، قضاوت نکنم و نظر ندهم، زیرا من از این مراجع نمایندگی نمی‌کنم و از طرفی دیگر با شیوه‌ی کار این مراجع آشنایی ندارم. اما به عنوان یک فرد اسماعیلی این را می‌دانم که مردم اسماعیلیه از کارکرد و خدمات این مراجع به ویژه کنسول ملی اسماعیلیان ناراحت‌اند و به این نظرند این نهاد کم‌کاری می‌کند و به اسماعیلیان پاسخ‌گو نیست.

راه عدالت: چه راهکاری برای مقابله با چنین پدیده خطرناک را پیشنهاد می‌کنید و چه توصیه‌هایی برای

شده و فعلاً می‌خواهد قوم خود را هدایت کند. گفتیم این دلیل شده نمی‌تواند، زیرا شما از او سوءاستفاده می‌کنید. خلاصه باید گفت از راه‌های متفاوت بر مردم اسماعیلیه فشار وارد می‌کنند. مشخصاً طالبان در این باره موضع رسمی ندارند. نگفته‌اند این تصمیم ما است و به اعتراضات اسماعیلیان هم پاسخی نداده‌اند و سکوت کرده‌اند. این سکوت به این معنا است که دست افراد و گروه‌های تندرو را برای اذیت و تغییر مذهب اسماعیلیان باز گذاشته‌اند و این برخورد در واقع کار شیوه و تکنیک هدف‌مندانانه و سازمان‌دهی شده برای تغییر مذهب اسماعیلیان است.

راه عدالت: این رویه طالبان چه پیامدهایی برای دیگر کتله‌های قومی و مذهبی که با طالبان متفاوت هستند دارد؟

یعقوب یسنا: اقدام طالبان برای تک قومی شدن، تک زبانی شدن و تک مذهبی شدن افغانستان گسترده است. فقط هدف تغییر مذهب اسماعیلیان نیست. تغییر مذهب اسماعیلیان یکی از اهداف است. اما آزمایش این هدف برای طالبان آسان است، یعنی می‌خواهند این هدف را توسط مردم حنفی مذهب انجام بدهند. در چند موردی که اسماعیلیان وادار به تغییر مذهب شده‌اند توسط نهادهای رسمی طالبان صورت نگرفته‌اند، بلکه ظاهراً توسط مردم حنفی مذهب عملی شده‌اند، اما این مردم مورد حمایت طالبان قرار دارند.

طالبان احوال شخصی‌های اهل تشیع را به رسمیت نشناختند و تدریس فقه جعفری را در دانشگاه‌ها به ویژه در دانشگاه بامیان ممنوع کردند. زبان فارسی را از نام‌گذاری رسمی در ادارات دولتی حذف کردند و با رویکرد قومی فقط از زبان پشتو حمایت کردند و زبان رسمی و اداری طالبان تنها زبان پشتو است. طالبان در پی تغییر جغرافیای بشری در افغانستان هستند. پشتون‌های پاکستان را در سمت شمال جابه‌جا کردند، این جابه‌جایی ادامه دارد و کنال قوچ تپه برای این هدف زیر کار است. به شیوه‌های متفاوت در حال تصرف زمین‌ها و روستاهای مردم هزاره هستند که زمین‌ها و روستاهای مردم هزاره را در چند محل هزاره‌نشین به کوچی‌های پشتون و افراد پشتون داده‌اند.

همه‌ی این موارد برای یک هدف صورت می‌گیرد که سلطه و هژمونی قومی و اکثریت‌سازی قوم پشتون است. بر این اساس نیاز به قضاوت نیست، گروه‌های قومی و مذهبی بایستی بنا بر این شواهد بدانند که گپ از چه قرار است.

راه عدالت: اگر این روند ادامه یابد به نظر شما آیا هویت اصلی اسماعیلیان با خطر جدی مواجه نمی‌شود؟
یعقوب یسنا: هویت اسماعیلیان به‌عنوان یک اقلیت اسماعیلی همیشه در جامعه‌ی مذهبی ناروادار افغانستان دچار خطر بوده است. اما این برخورد طالبان که دست جامعه‌ی مذهبی ناروادار حنفی افغانستان را باز گذاشته تا اقلیت مذهبی اسماعیلیان را تحت فشار قرار بدهند، طبعاً خطر این برخورد بیش از هر دوره‌ای برای اسماعیلیان خطرناک است.

متأسفانه حتا در درس‌نامه‌های مضمون ثقافت در دانشگاه‌ها علیه اسماعیلیان تبلیغ منفی صورت گرفته و اسماعیلیان را در گروه مذاهب باطله دسته‌بندی کرده‌اند. نخست در درس‌نامه‌های مضمون ثقافت علیه اسماعیلیان تبلیغ شد و اسماعیلیان مشرک گفته شد، بعد افراد و

راه عدالت: خبرهای زیادی در این روزها در باره تغییر اجباری مذهب توسط گروه طالبان در میان اسماعیلیان شنیده می‌شود. میزان و گستردگی این پدیده چقدر است و اساساً آماری وجود دارد که تا کنون چند نفر و در کجاها مجبور به ترک مذهب و اختیار مذهب دیگر شده‌اند؟

یعقوب یسنا: حقیقت این است اگر بتوانند مذهب اسماعیلیان را تغییر بدهند، مذهب همه‌ی اسماعیلیان را تغییر می‌دهند. بنابراین میزان و گستردگی این اقدام همه‌شمول است. چند ویدیو نشر شد، اگر دیده باشید در آن ویدیوها گفته می‌شود که ما اسماعیلیان را مسلمان می‌سازیم و باید این‌ها مسلمان شوند. اقدام شان استوار بر تکفیر و جهاد است و قصد و نیت‌شان این است که همه‌ی اسماعیلیان را به تعبیر شان مسلمان بسازند. وقتی می‌گویند اسماعیلیان مسلمان نیست، تکفیر و جهاد در این حکم نهفته است؛ یعنی معنای این حکم از یک‌طرف این است که اسماعیلیان مشرک و کافرند و از طرفی دیگر اجبار شان بر اسماعیلیان برای تغییر مذهب، جهاد است. نمی‌گویند یک فرد اسماعیلی را از یک مذهب اسلامی به مذهبی دیگر اسلامی تغییر مذهب داده‌اند، همایش برگزار می‌کنند و می‌گویند او را مسلمان کرده‌اند.

تا جایی که من اطلاع دارم دو نفر را در بدخشان و دو نفر را در بغلان وادار به تغییر مذهب از اسماعیلی به حنفی کرده‌اند. در اشکاشم یک جماعت‌خانه (محل عبادت اسماعیلیان) را به آتش کشیده‌اند و در بخش‌های از اشکاشم بدخشان، اسماعیلیان را نمی‌گذارند که مراسم مذهبی خود را انجام دهند و کودکان آن‌ها را وادار می‌کنند که در مدرسه‌ی مذهب حنفی فقه حنفی بخوانند، در حالی که اسماعیلیان در جماعت‌خانه‌ها برنامه‌های آموزش مذهبی برای کودکان دارند.

راه عدالت: هدف یا اهداف طالبان از این کار چیست و چرا به سراغ اسماعیلیان آمده‌اند؟

یعقوب یسنا: اسماعیلیان اقلیت و شکار آسان هستند و می‌توانند با بدرفتاری همسایه‌های اهل سنت اسماعیلیه بر افراد اسماعیلی فشار وارد کنند و افرادی از اسماعیلیه وادار به تغییر مذهب شوند و از تغییر مذهب این افراد بنام مسلمان‌سازی یاد کنند و وانمود کنند که شما اسماعیلیان کافرید، اگر تغییر مذهب دادید، مورد حمایت قرار می‌گیرید، اگر نه مورد آزار مردم قرار می‌گیرید و ما مردم را کنترل و نظارت نمی‌توانیم. بنابراین دست مردم حنفی محل را برای آزار و اذیت اسماعیلیان باز می‌گذارند تا اسماعیلیان زیر فشار مضاعف مردم قرار بگیرند.

افراد اسماعیلی را که شکار می‌کنند و مذهب شان را تغییر می‌دهند، به آن‌ها موقف و سلاح می‌دهند و می‌گویند بروید دیگران وادار کنید که تغییر مذهب بدهند. مردم اسماعیلیه که شکایت می‌کنند که ما آزار و اذیت می‌شویم، به پاسخ مردم می‌گویند آن افراد از خود شما هستند، آن‌ها مسلمان و هدایت شده‌اند، شما را که قومش استید و هدایت نشده‌اید، تحمل نمی‌توانند و می‌خواهند شما را هدایت کنند.

یکی از افراد اسماعیلی که وادار به تغییر مذهب شده بود، سلاح به او داده شده و مورد حمایت حکومت محلی طالبان در بدخشان قرار دارد، او با دیگران به آزار و اذیت اسماعیلیان می‌پردازد. من در رسانه‌های اجتماعی اعتراض کردم. یکی از طرفداران طالبان به من پیام داد و گفت یسنا چرا بی‌خبر اعتراض می‌کنی، کسی که اسماعیلیان را می‌خواهد هدایت کند، آن فرد از خود شما است که هدایت

تحلیل و بررسی اهداف توسعه‌ی پایدار ملل متحد در حاکمیت طالبان

مشارکت سیاسی و تحقق عدالت اجتماعی و جذب کدرهای مسلکی و متخصص مدیریت کنند و کشورهای دنیا نیز آنان را به رسمیت نشناسند، امنیت فزینی نسبی که به وجود آمده به زودی بهم خواهد خورد و در فقدان امنیت که یکی از دستاوردهای مهم طالبان در پسا نظام جمهوری است، تلقی و تبلیغ می‌شود، دسترسی به اهداف فوق به همان دلالی که اشاره شد، امکان‌پذیر نخواهد بود.

منابع:

۱. توسلی غرجستانی، محمد، اقتصاد افغانستان، ظرفیت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، ۱۳۹۹، کابل، نشر واژه، چاپ سوم.
۲. دویچه‌وله در، ۱۴ دسامبر ۲۰۲۱.
۳. رادیو فردا، ۱۹ سنبله/شهریور ۱۴۰۰.
۴. وزارت اقتصاد، سند ملی انکشاف پایدار افغانستان (اهداف، تارگت‌ها و شاخص‌های ملی) ۱۳۹۷.
۵. CIA World Factbook، ۲۰۱۷
۶. Wwww.tadbirvomid.ir، ۱۴۰۰/۹/۷
۷. UNDP Human Development Report، ۲۰۱۸.
۸. Wwww.SDGs.un.org/goals
۹. Zantimes.com، ۱۱ may ۲۰۲۳

شهرها، روستاها و مسیرهای ارتباطی، اصولاً تاکنون با برخی از اهداف توسعه پایدار و عدالت اجتماعی ناسازگاری و زاویه‌بنیادی و ایدئولوژیکی دارند از قبیل حقوق برابر انسان‌ها، تساوی جنسیتی، برخورداری از حق آموزش با کیفیت و برابر برای زنان و دختران و کاهش خشونت در تمام اشکال مختلف، وجود نهادهای نیرومند و مشارکت در تحقق اهداف. اما لازمه دستیابی به برخی از اهداف توسعه پایدار از قبیل محو فقر، از بین بردن گرسنگی، صحت و زندگی، آموزش با کیفیت، آب پاک و مصلوب، انرژی پاک و ارزان، کار مناسب و رشد اقتصادی، نوآوری در صنعت و زیرساخت‌ها و نهادهای نیرومند و قابل قبول در حوزه صلح و عدالت اجتماعی، داشتن منابع مالی و انسانی کافی و توانمند می‌باشد که با توجه به وضعیت کنونی، افزایش فقر ۹۷ درصدی، نبود منابع مالی برای تأمین بودجه عمومی و جبران کسری آن و خارج شدن صدها کدر مسلکی با تجربه اداری و دانشگاهی و سرمایه‌داران از افغانستان پس از سقوط نظام جمهوری، رسیدن به اهداف فوق در حکومت حاکمان فعلی غیر قابل دسترس و یا بسیار دشوار خواهد بود. اگر حاکمان جدید نتوانند چالش‌های فوق را از طریق تشکیل حکومت فراگیر ملی و رعایت حقوق انسانی تمام شهروندان از جمله زنان و دختران در حوزه کار، آزادی و

کرده‌اند. به سخن دیگر، اهداف انکشاف پایدار راهی برای همکاری با یکدیگر است، تا ملت‌ها با هم یک‌جا به‌خاطر به‌دست آوردن و نایل آمدن بر اهداف کار و تلاش مشترک نمایند. (وزارت اقتصاد، همان).

نسبت به تحقق این هدف که تلاش و هماهنگی داخلی و بین‌المللی را می‌طلبد، باید اشاره کرد که برخی از اهداف توسعه پایدار با ایدئولوژی طالبان سازگاری ندارد تا در راستای تحقق آن‌ها تلاش ورزند، برخی از اهداف که با اهداف سیاسی و ایدئولوژی آنان مشکل بنیادی ندارد، ظرفیت و توان رسیدن به آن اهداف با روش حکومتداری فعلی امکان‌پذیر نیست و یا توان مالی و منابع انسانی آن را در اختیار ندارد. از این رو افغانستان فعلاً از قطار توسعه پایدار پیاده شده و منتظر فرصت دیگری است که تا بر این قطار سوار شود اما اینکه این مأمول کی، چطور و چگونه اتفاق می‌افتد، در حال‌های از ابهام است.

نتیجه‌گیری

باتوجه به این‌که دوازده هدف که از اهداف هفده‌گانه انکشاف پایدار (SDGs) در این نوشته مورد دقت و ارزیابی قرار گرفت، می‌توان به این نتیجه رسید که حاکمان جدید افغانستان علی‌رغم موفقیت در تأمین امنیت نسبی نظامی

بنابراین تنها برای رسیدن به صلح پایدار امنیت فزینی و نظامی کافی نیست بلکه علاوه بر آن امنیت روانی نیز باید وجود داشته باشد و بدون رعایت مؤلفه‌های فوق نه صلح و عدالت محقق خواهد شد و نه نهادهای نیرومند شکل خواهد گرفت بلکه نهادهایی که از گذشته وجود داشتند نیز به تدریج منحل شده و از فعالیت باز خواهند ماند.

۱۲. مشارکت بر تحقق اهداف

«اقدامات لازم در بسیج ساختن اراده جهانی، برای تطبیق اهداف انکشاف پایدار. اهداف انکشاف پایدار بسیار بزرگتر از آن است که در یک فهرست کوتاه خلاصه شود. جهان امروز بیش از هر زمان دیگر به دهکده کوچک می‌ماند. از دهکده همواره با یکدیگر در ارتباط است و از مسایل درونی خود باخبر می‌شود. نقش فعال و انقلابی اینترنت، اقدامات مؤسسه‌های بین‌المللی و سیاحان را نباید در زمینه نادیده بگیریم. ما باید از نقش آنان در نزدیکی ملت‌ها سپاسگزار باشیم. توافق عمومی در مورد نیازمندی‌های مبتنی بر همکاری مشترک برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی وجود دارد. اهداف انکشاف پایدار موضوع کوچک نیست، زیرا ۱۹۳ کشور در مورد این اهداف موافقت

اعلام نتایج کانکور؛ دومین سال غیبت خواهران جهانتاب

حکمت سراج



پیش چشمم کاریکاتوری ظاهر شد که نشان می داد دختری زیر چادری مادرش در حالی که راه می‌رفت قایم شده و کتاب در دستش گرفته تا مطالعه کند. با آن هم یک

مجاهد فی سبیل الله دامن چادری مادر را بلند کرده با تفنگ تهدید به مرگ می‌کند. از خود پرسیدم درد و اندوه و حسرت محرومیت را با آن همه سوز و گداز و سنگینی اش چگونه یک ملت تحمل نماید؟ چگونه برادری صبح آماده شود مکتب یا دانشگاه برود و خواهرش با حسرت به او نگاه کند؟ محرومیت از حق درد جانگاز و کشنده‌ای است و این درد را مردمی که در طول تاریخ از انواع حقوق خود محروم نگه داشته شده و بر سر گرفتن آن وحشیانه‌ترین رفتارها را دیده اند با تمام وجود درک می‌کنند. من و امثال من که از نسل ستمدیدگان و محرومان این سرزمینیم خوب می‌فهمیم در درون یک جامعه چه آتشی نهفته است.

فکرم ساعت‌ها درگیر شد، درگیر سرنوشت سپاه یک کشور و یک ملت نه تنها زنان و دختران چه اینکه هیچ جامعه در غیبت زنان بویا و زنده نیست و در غیبت زنان زندگی، رشد، آرامش و سعادت ناممکن است. آنانی که به نام دین چنین تباهی و بدبختی را بر مردم تحمیل کرده اند اولاً خودشان هیچ باوری به گفته‌های شان ندارند، چون زنان دختران و خواهران خودشان در بهترین مکاتب و دانشگاه‌های دنیا درس می‌خوانند و زندگی و عیاشی می‌کنند و ثانیاً اگر باوری هم دارند باور غلط و باطلی است. آنان این همه آیات الهی را که ضرورت علم آموزی، وجود دانستن و فکر کردن، ارزش دانایی و فضیلت انسان از سایر موجودات حتی ملایک به خاطر ظرفیت علم آموزی انسان را بیان می‌کنند با کدام

دیروز وقتی سری به فیسبوک زدم با تصاویری برخوردیم که حکایت از کامیابی تعدادی در کانکور سال ۱۴۰۲ داشت و همینطور که دقایقی گشت زدم دیدم عده‌ای از کامیابی یکی از بستگان شان ایراز خرستندی کرده و با شادمانی زیادی تبریک گفته اند. خوشی و چه‌چه به افراد خلاصه نمی‌شد بلکه تعدادی از مکاتب خصوصی و کورس‌های آموزشی هم با نشر عکس‌هایی از دانش‌آموزان و نشانی کردن افراد به جمع شادی کنار پیوسته و دلیل موفقیت آن‌ها را در کانکور کارایی مکتب و کورس خود قلمداد کرده بودند.

لحظات طولانی به فکر فرو رفتم و خاطرات زیادی از پیش چشمم رژه رفتند و مسایلی در ذهنم به گردش آمد. مسایلی از این دست که چه شد که در فاصله دو سال تعداد شرکت‌کنندگان در کانکور از ۲۱۰۰۰۰ به ۸۴۰۰۰ تقلیل یافته است؟ ضمن اینکه دانشگاه‌ها و موسسات تحصیلات عالی خصوصی هم حال و روزی بهتر از این ندارند، خیلی واضح است؛ نیم جمعیت کشور به‌خصوص آن‌ها که تعلیم و تحصیل برای شان مهم‌ترین اصل زندگی است از کشور فرار کرده اند و در تمام عالم آواره اند، نیم باقی مانده بین ۴۰ تا ۴۵ درصد واجدین شرایط اشتراک در کانکور دختران هستند که همه راه‌ها به روی شان بسته است.

یادم آمد که یک زمانی جهانتاب احمدی در ولایت محروم دایکندی و یا زهرا جویا هم روی خاک نشسته جواب سوالات کانکور را می‌نوشتند و هم به طفل شان شیر می‌دادند. اما حالا دیگر هیچ فرصتی نه برای امثال زهرا و جهانتاب است و نه هیچ زن و دختر دیگری. حتی همان‌ها هم از ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها محروم شده اند و زحمات و رنج‌های چندین و چند ساله شان بریاد رفته است. چه خانواده‌هایی که تمام هستی شان را گذاشته بودند تا فرزندان شان چه دختر و چه پسر درس بخوانند اما به یکباره نابود شدند. حتی نمی‌دانیم جهانتاب‌ها به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟ نمی‌دانیم آن پیر زنان هراتی که تازه به درس خواندن شروع کرده بود کجاشد؟ نمی‌دانیم آن مرد غریب و کارگر پکتیایی که روزها چند ساعت راه را با بایسکل دخترانش را به مکتب می‌برد و می‌آورد حالا چه می‌کند؟ من در ادارای کار می‌کردم که از دورترین محلات تقاضاهای مردم می‌آمد. از یکی از ولایات مشرقی چندین درخواست آمده بود که دختران ما مکتب دولتی رفته نمی‌توانند. چون در مسیر راه توسط طالبان ترور می‌شوند. زنی خانه اش را برای درس خواندن دختران اختصاص داده ولی معلم نداریم و فقط معلم به ما بفرستید معاش شان را خود ما می‌پردازیم. وقتی رئیس امور زنان نورستان برایم گفت در نورستان به دلیل تهدید طالبان دختران درس خوانده نمی‌توانند لذا در کل نورستان در سال ۹۹ فقط سه دختر فارغ صنف دوازده بوده وحشت کردم. اما حالا چه؟

بیانیه استاد سرور دانش به مناسبت رونمایی از «رویش‌های نواز دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»



از ضرورت‌ها و نیازهای فکر و فرهنگی و با وجود محدودیت‌های مادی و مشکلات و چالش‌های مختلف دیگر در شرایط حاضر، نمی‌توان به همه موضوعات پرداخت، باید اولویت‌ها را شناسایی کرد و به تدوین و تبیین آن‌ها پرداخت.

به نظر این جانب در وضعیت کنونی در طرح‌های پژوهشی به محوره‌های ذیل باید اولویت داده شود:

۱. تدوین تاریخ کشور حتی به شکل واقعه نگاری آن اولویت نخست است. در محور تاریخ بدون شک تدوین تاریخ یک قرن اخیر و به طور خاص نیم قرن اخیر از اولویت خاص برخوردار است. اهمیت نیم قرن اخیر از آن جهت است که هر سال آن شاهد ده‌ها حوادث کوچک و بزرگی است که مانند حلقه‌های یک زنجیر به همدیگر مرتبط بوده و در مجموع در سرنوشت عمومی کشور و مردم ما تأثیر شگرفی داشته است.

ادامه در صفحه ۱۵

منطق دینی نادیده می‌گیرند؟ آنان که برای کشتن و سر بریدن و به آتش کشیدن هستی انسان‌ها دایما آیه و حدیث می‌خوانند آیات و روایات و جوب دانش آموختن را کجای ذهن ویرانه شان دفن کرده اند؟ آنان که میلیون‌ها انسان را به جرم زن بودن زندانی کرده اند مگر سیره پیامبر و زوجات او را که امهات مومنین اند چه توجیه می‌کنند؟ مگر زوجات پیامبر فعالین اقتصادی، سیاسی و علمی در حضور پیامبر نبودند؟ مگر خدیجه، عایشه، ام سلمه و... تاجر، سیاستگر و روات حدیث نبودند؟ مگر تاریخ اسلام را نخوانده اند که فاطمه بنت محمد الفهری زن مسلمان از خانواده مشهور علم و دین در حوالی قرن سوم هجری موسس اولین دانشگاه به سبک امروزی بود که از تمام عالم مسلمان و غیر مسلمان در آن کسب دانش می‌کردند و آن نهاد علمی مدرک تحصیلات عالی اعطاء می‌کرد. ابن عربی و ابن خلدون از جمله دانش آموختگان همان دانشگاه است و تا به امروز دانشگاه قرویین در شهر فاس مراکش پا برجاست. مثل آفتاب روشن است که دین ملعبه‌ای بیش نیست

و چنین رفتارهایی از دین چهره کره و جهل‌زده و تاریک به نمایش می‌گذارد. چنان‌که کشتار مردم، انتحار، انفجار، سر بریدن و ذبح کردن انسان‌ها از دین سیمای وحشتناک و مخوفی به عنوان ماشین آدم کشی به نمایش گذاشته است. منطق گفتگو، مدارا و سعه صدر، بیان حکمت و دعوت به شیوه احسن و انجام رسالت با کتاب و میزان جایش را به زور گویی، تکفیر، تفسیق، گردن زدن، سوزاندن، ذبح کردن، تفنگ، بمب، بشکه زرد و ماین داده است.

آنچه که درین دو سال نسبت به ممنوعیت آموزش دختران جریان دارد حرف تازه این گروه نیست بلکه در دور قبلی حکومت شان هم چنین بود. در طول سال‌های کشتن و سوزاندن و سربریدن هم دشمنی آشکار با تعلیم و دانایی داشتند. چقدر مکتب و دانشگاه و کورس‌های آموزشی را با خون دانش آموزان و دانشجویان و معلمان و استادان رنگین کردند؟ چقدر مکتب و کتابخانه و کتاب سوزانند؟ حالا که پسران را اجازه تحصیل می‌دهند هم دانایی و علم زندگی را از مراکز تعلیمی و تحصیلی گرفته اند و بجای آن دانش انفجار و انتحار و تقدیس سی سال جنایت، وحشت و ویرانگری را یاد می‌دهند. کشوری که معین فرهنگی شهرداری پایتخت خود اعتراف می‌کند که دانشش چند روزی بودن در مدرسه است و تخصص عملی اش سال‌ها ماین‌گذاری و کمین گرفتن بر انسان‌ها و کشتن آنان. یا کشوری که فارغ صنف نهم مکتب رییس دانشکده است و کشوری که وزیر تحصیلات عالی اش یک روز مکتب نخوانده و بجای آن مسئول استخراجات و جنگ بوده چه جای خوشی که پسران مملکت در کانکور قبول شده است؟

در این میان و به مناسبت غدیر، عید امامت و عدالت باید اضافه کنم که در میان همه ارزش‌های متذکره، از نگاه امام علی (ع) اصل «عدالت» فلسفه اصلی حکومتداری و سیاست‌ورزی را تشکیل می‌دهد. عدالت گم‌شده همه بشریت است و در افغانستان نیز فقدان عدالت اجتماعی ریشه اصلی تمام نابسامانی‌ها و منازعات است و برای مردم ما هیچ چیز دیگری مهم تر از تحقق عدالت اجتماعی نیست. امام علی (ع) که خود صدای رسای عدالت انسانی و مبارز راه عدالت و یک عدالت مجسم بود، قدرت و سیاست و حکومت را وسیله‌ای می‌داند برای تطبیق عدالت و احقاق حق و سرکوب ظالم و ستمگر و گر نه حکومت برای او به اندازه آب بینی بزغاله‌ای ارزش ندارد. و به همین جهت فرمود: «اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم با رگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار یا افسار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی‌ارزش تر است.»

از نکته فوق روشن می‌گردد که بین اندیشه و فرهنگ و فعالیت‌های فرهنگی از یکسو و سیاست و فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی از سوی دیگر یک نوع رابطه تنگاتنگ متقابل برقرار است. زیرا هدفی را که برای فرهنگ و اندیشه تعریف کردیم همان هدفی است که سیاست و فعالیت سیاسی نیز باید برای تحقق همان هدف انجام شود یعنی مبارزه و تلاش برای تحقق عدالت، برابری، آزادی و آگاهی در جامعه. اگر سیاست برای غیر این هدف تعریف شود، یک عمل غیر انسانی و تنها در جهت تأمین منافع شخصی و نفسانی خواهد بود. اما در رابطه بین این دو عنصر، فرهنگ و اندیشه از این امتیاز برخوردار است که می‌تواند سیاست را انسانی بسازد و آن را در محور عدالت و برابری و آزادی هدایت کند. سیاست بدون اندیشه و فرهنگ نه می‌تواند دوام بیاورد و ماندگار شود و نه می‌تواند انسانی و ارزشی عمل کند.

بسم الله الرحمن الرحيم
امروز بسیار مسرت دارم که فرصتی فراهم شد تا به مناسبت رونمایی از آثار دو نهاد فرهنگی و فکری یعنی «بنیاد اندیشه» و «مجمع علما و طلاب بامیان» چند کلمه‌ای را با شما علما، محققان، نویسندگان و مهمانان اشتراک کننده در این محفل شکوهمند فرهنگی در میان بگذارم.

در ابتدا فرارسیدن عید غدیر و ایام مبارک امامت و عدالت را به همه عدالتخواهان و پیروان امامت علوی تهنیت می‌گویم و هم به همه دوستانی که در تولید و نشر این آثار ارزشمند نقش داشته‌اند صمیمانه تبریک عرض می‌کنم و امیدوارم که به طور مستمر شاهد خلق و تولید و نشر آثار گران‌بها و فاخر دیگری نیز باشیم. همچنین با اغتنام از فرصت چند نکته کوتاه را به عرض می‌رسانم:

اول:

اولین نکته مهم این است که در زمانه حاضر همه فعالیت‌های فرهنگی ما به شمول پژوهش‌های علمی و فکری، خلق آثار هنری و فرهنگی، فعالیت رسانه‌ای و مطبوعاتی و چاپ و نشر، همگی باید هدفمند و رسالتمند و مطبوف به مقاصد باشد و نه تنها از باب تفتن و اظهار تخصص. در این راستا بدون شک، هدف نخست، احیا و تقویت ارزش‌های انسانی در جامعه و مبارزه با ضد ارزش‌ها است. برابری و عدالت و همچنین آزادی و کرامت انسانی و سوم دانایی و آگاهی سه عنصر کلیدی ارزشمند انسانی است که هر نوع فعالیت جمعی و فرهنگی ما باید معطوف به حمایت و تحقق آن‌ها در جامعه انجام شود. تقویت این سه عنصر بدون تردید مستلزم مبارزه با اعداد آن‌ها یعنی تبعیض، نابرابری، استبداد، اختلاف و همچنین جهل و تحجر و مظاهر و مصادیق آن‌ها در جامعه است. امروز در افغانستان نیز با همین پدیده‌های ارزشی و ضد ارزشی مواجه هستیم و باید تمام فعالیت‌های فرهنگی ما در جهت حاکمیت ارزش‌های متعالی انسانی سازماندهی شود.

گزارشی از آیین رونمایی کتاب‌های «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»

گزارش از توسلی غرجستانی



۱۵ سرطان ۱۴۰۲

آیین رونمایی از دو کتاب «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم» در تاریخ ۱۵ سرطان ۱۴۰۲ در سالن اجتماعات مجتمع امین با حضور علما، طلاب، دانشجویان، نمایندگان دفاتر برخی از مراجع، ریاست جامعه المصطفی العالمیه و معاونت پژوهشی جامعه المصطفی العالمیه و رئیس اداره اتباع قم و... توسط مجمع علما و طلاب بامیان و بنیاد اندیشه قم برگزار شد. این کتاب‌ها توسط بنیاد اندیشه در بهار سال ۱۴۰۲ چاپ و منتشر شده است.

در این رویداد علمی-فرهنگی که در تقارن با عید غدیر قرار داشت، سخنرانان محفل پیرامون هر دو مناسبت سخن گفتند که اینک به صورت مختصر گزارش آن ارائه می‌گردد.

نخست دکتر امان الله فصیحی معاون علمی بنیاد اندیشه به معرفی بنیاد اندیشه و کارهای فرهنگی و پژوهشی آن از سال تاسیس (۱۳۹۴) تا کنون سخن گفت و آمار اجمالی از کارهای علمی فرهنگی بنیاد اندیشه در این مدت کوتاه ارائه کرد.

وی گفت بنیاد اندیشه به ریاست استاد سرور دانش علی‌رغم عمر کم تا کنون کارهای ماندگار و بزرگی در حوزه علمی-فرهنگی انجام داد است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. انتشار فصلنامه‌ها و مجلات:

چاپ و نشر چند عنوان فصل‌نامه وزین از جمله اندیشه معاصر که آخرین شماره آن شماره بیست و دوم بود که در بهار سال ۱۴۰۰ منتشر شد. فصل‌نامه دیگر این بنیاد، ادبیات معاصر است که در حوزه ادبیات و هنر به صورت تخصصی کار می‌کند که شماره ۱۸ و ۱۹ آن در زمستان سال ۱۳۹۹ منتشر شد. یکی دیگر از فصل‌نامه‌های بنیاد، نگاه معاصر است که به صورت تخصصی در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کار می‌کند که آخرین شماره آن (شماره ۹) بود که قبل از تحولات اخیر افغانستان منتشر شد.

مجله دیگر بنیاد اندیشه فصل‌نامه پایدا است که به صورت تخصصی در حوزه فلسفه، معارف فلسفی و اجتماعی منتشر می‌شود که شماره ۱۱ و ۱۲ آن در زمستان ۱۳۹۹ منتشر شد.

مجله دیگر گاهنامه عدالت و امید است که به صورت ویژه‌نامه در موضوعات و شخصیت‌های برجسته ملی منتشر می‌شود که شماره هشتم آن در زمستان ۱۴۰۱ به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد شهید وحدت ملی با موضوع «شهید مزاری و فدرالیسم» منتشر شد.

علی‌رغم برخی مشکلات و چالش‌ها تلاش شد که این مجلات به‌گونه‌ای تخصصی منتشر شود که محتوای برخی از آنان با برخی از مجلات منطقه‌ای در حوزه زبان فارسی برابری نموده و در برخی از موارد به اقرار خود دوستان هم زبان فراتر از مجلات موجود در این زمینه می‌باشد.

۲. بخش کتاب‌ها:

بنیاد اندیشه در این مدت کوتاه، توانست بیش از

۱۰۰ عنوان کتاب در موضوعات مختلف تاریخی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، ادبیات و... چاپ و منتشر کند که نشر برخی از کتاب‌ها و مجموعه‌ها کار بس بزرگ و ماندگار در تاریخ افغانستان است از قبیل:

کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌های شهید وحدت ملی استاد مزاری به دو زبان فارسی و پشتو، کتاب‌های مرحوم حسین نایل تحت عنوان مجموعه مسائل هزاره، نامه تورانیان اثر ناطقی شفایی، شرح چند جلدی قانون احوال شخصیه اهل تشیع، انعقاد قرارداد جهت نشر مجموعه آثار مرحوم مبلغ که تنها یک جلد آن چاپ و منتشر شد. انعقاد باز نشر کتاب وقایع مرحوم کاتب، بستن قراردادهای دیگر برای تدوین و نشر شرح کد جزا و شرح قانون مدنی و مجموعه آثار کاتب در قالب مجموعه آثار بسته شده بود و بخشی از کار پیش رفته بود که به دلیل تحولات اخیر متأسفانه متوقف شده است. نشر مجموعه آثار مرحوم ایت الله محقق خراسانی از دیگر کارهای بنیاد اندیشه است که در سال ۱۴۰۰ نشر شد.

ایشان در مورد کتاب‌های رویش‌های نو از دیار کهن نیز توضیحاتی ارائه کرد و نشر آن‌ها را در چنین شرایطی کار بزرگ و مهم در حوزه فرهنگ و سیاست دانست. از روش‌مندی، توجه به سرمایه انسانی و جامعیت از مهم‌ترین خصوصیات کتاب رویش‌ها نو برشمرده شد. تاکید شد که به دلیل اهمیت بامیان به عنوان نماد فرهنگ، تمدن، سیاست و اقتصاد موضوعات دیگری چون سرمایه‌های فرهنگی، علمی، اجتماعی و اقتصادی بامیان نیز کار شود. کتاب جستارهای در باره فدرالیسم اولین اثر مکتوب در ارتباط با یک موضوع مهم در شرایط موجود افغانستان شمرده شد. این اثر می‌تواند طرحی برای آینده و مبنای گفتگوهای نظام‌سازی ما برای عبور از بحران موجود باشد. نکته پایانی سخنان ایشان تلاقی سه محور مهم بود: بامیان، فدرالیسم و رهبر شهید. حزب وحدت به رهبری شهید استاد مزاری در بامیان شکل گرفت. جلد دوم کتاب رویش‌ها نو به زندگی نامه رهبر شهید پرداخته است. ایشان برای اولین بار ایده فدرالیسم را در افغانستان مطرح نمود. کتاب جستارهای فدرالیسم در حقیقت شرح و بسط همان ایده رهبر شهید است. از این رو، این دو اثر مکمل همدیگر و مرتبط به همدیگر معرفی شد.

همچنین در این محفل پیام استاد دانش رئیس بنیاد اندیشه در محورهای ذیل توسط دکتر عبدالقیوم آیتی به خوانش گرفته شد.

پیام استاد دانش چند محور را احتوا می‌کرد:

۱. اهمیت فعالیت‌های فرهنگی، علمی و فکری و خلق آثار هنری و مطبوعاتی باید رسالتمند و معطوف به هدف باشد.

۲. کارها و فعالیت‌های علمی و فرهنگی نخست شناسایی شده و اولویت‌بندی شود. به نظر اینجانب در وضعیت کنونی به طرح‌های پژوهشی در محورهای ذیل اولویت داده شود.

الف) تدوین تاریخ کشور به ویژه نیم قرت اخیر حتی به شکل وقایع نگاری،

ب) معرفی نخبگان و چهره‌ها و فعالان عرصه‌های مختلف اجتماعی و

ج) تبیین حقوق اساسی و بنیادهای نظام سیاسی از منظرها و ابعاد مختلف. کتاب‌های رویش‌ها نو از دیار کهن و جستاری در باره فدرالیسم از همین منظر قابل توجه و کار ارزشمند است.

۳. ضرورت هماهنگی میان نهادهای فرهنگی و فکری.

* سخنران بعدی دکتر عبدالله جعفری نویسنده کتاب «رویش‌های نو از دیار کهن»؛ یادنامه و کارنامه علما و مفاخر بامیان» بود که پیرامون اهداف، روش، معیار و اهمیت تدوین این کتاب سخن گفت. کتاب رویش‌های نو از دیار کهن شرح حال و زندگی‌نامه مفاخر و رجال برجسته ولایت بامیان به عنوان نماد هویت هزاره‌ها بعد از حکومت عبدالرحمان خان تا دوره معاصر را پوشش داده است.

ایشان ضمن سختی کار در این حوزه گفت: این کار با همکاری و نظارت هیات علمی مجمع علما و طلاب بامیان پس از چندین سال تلاش به ثمر نشسته که امروز ثمره این تلاش‌ها با حمایت مادی و معنوی چهره فریخته فرهنگ دوست کشور استاد دانش توسط بنیاد اندیشه منتشر و رونمایی می‌شود.

وی معیار در گزینش عالمان را «تاثیرگذاری اجتماعی» بر شمرد و چنین توضیح داد که تاثیرگذاری در یکی از چهار عرصه معیار قرار گرفته است: تاثیرگذاری در حوزه اجتماع و س

یاست، تاثیرگذاری در حوزه تعلیم و آموزش، تاثیرگذاری در حوزه تبلیغ و تاثیرگذاری در حوزه تالیف و خلق اثر. براین اساس فصل‌های کتاب در هشت بخش تحت عنوان هشت اقلیم آمده است. اقلیم اول: نخبگان علم و عمل، دوم: چهره‌های سیاسی، سوم: مدرسان علوم دینی، چهارم: مؤلفان و فعالان فرهنگی، پنجم: مبلغان دینی، ششم: عالمان اهل سنت، هفتم: زنان با فضیلت و هشتم: چهره‌های برجسته غیر روحانی. سعی شده است در هر فصل معیار با دقت اعمال گردد و چهره‌های شاخص آورده شود.

جعفری اضافه کرد: گرایش‌های مختلف سیاسی و جریانی در یک قرن اخیر به خصوص در نیم قرن اخیر در بامیان وجود داشته اما نگاه ما در این مجموعه هیچگاه نگاه سیاسی نبوده لذا از همه طیف‌ها در این مجموعه که واجد شرایط معیارهای تعریف شده بودند، حضور دارند. هم‌چنین گفت در زندگی افراد چهار محور مورد التفات قرار گرفته است: ۱. زندگی و خانواده، ۲. کارنامه علمی، ۳. فعالیت‌های سیاسی واجتماعی و ۴. ویژگی‌ها و مهارت‌ها.

در قسمت منابع گفت: در این کتاب منابع به ترتیب اولویت به منابع درجه اول، دوم و سوم تقسیم شده است. منابع درجه مصاحبه اشخاص و گزارش شاهدان عینی موثق، منابع درجه دوم: گزارش افراد موثق و خوش حافظه از اشخاص و شاهدان عینی است. منابع درجه سوم گزارش افراد و کتاب‌هایی است که شرایط منابع درجه اول و دوم را ندارد. در کتاب سعی شده با بودن منابع درجه اول و دوم منابع درجه سوم مورد استناد قرار نگیرد. در مجموع در این اثر با حذف مکررات ۹۴۰ منبع مورد استفاده قرار گرفته است.

نویسنده کتاب در بخش ارزیابی نیز گفت: این کتاب

در سه مرحله ارزیابی شده است: ارزیابی دبیر علمی، ارزیابی هیات علمی مجمع علما و طلاب بامیان و مشاوران خارج از مجموعه.

* سخنران دیگر این محفل استاد محمد فیاض ارزگانی بود که به صورت مختصر پیرامون عید غدیر و همچنین اهمیت تدوین دانشنامه مفاخر علمی، سیاسی و فرهنگی هزاره‌ها و اهل تشیع سخن گفت.

وی گفت این مردم از میان خون و آتش برخاسته و نیازمند شناخت دقیق هویت تاریخی خود می‌باشد. مثلا در سراج التواریخ آمده که در دوره عبدالرحمن خان در حدود چند صد تن از علما و بزرگان یکه‌ولنگ اسیر و به کابل آورده شده بودند اما از نام و مشخصات آنان در تاریخ اثری نیست. یا از گزارش آمار مالیاتی حکومتی آن زمان به دست می‌آید که نزدیک ۱۰۰ هزار زن و دختر این مردم در جلال‌آباد پس از کشتار این مردم تسط عبدالرحمان خان به عنوان کنیز و برده به فروش رسیده بودند اما هویت آنان دقیق مشخص نیستند! بنابراین ثبت مفاخر این مردم اهمیتی زیادی دارند که امیدواریم سایر ولایات نیز چنین کاری را انجام دهند.

* دکتر عباسی رییس جامعه المصطفی العالمیه سخنران پایانی این محفل بود که وی سخنان خود را به دو بخش اهمیت غدیر و اهمیت کارهای علمی فرهنگی اختصاص داد.

وی نسبت به مسئله نحوه زمامداری و اداره جامعه در اسلام گفت: طبق فرموده امام صادق، اسلام بر پنج پایه اساسی نماز، زکات، روزه، حج و ولایت بنا شده است. وی ضمن اشاره به حقوق بشر گفت: امروز کسانی مدعی رعایت حقوق بشر در دنیا هستند و دیگران را متهم به نقض حقوق بشر می‌کنند که سال‌ها پدران و اجداد شان تاجران برده در سراسر جهان بودند و تاهنوز محل نگهداری و زندان موقت بردگان در کنار سواحل آفریقا که منتظر رسیدن کشتی حمل بردگان بود، وجود دارد. جای تأسف دارد افرادی که در تمدن غربی به عنوان پدران آزادی و دموکراسی از آن‌ها یاد می‌شود که خود از بزرگترین تجار برده در دنیا بوده‌اند.

رئیس جامعه المصطفی ضمن اشاره به سال‌ها رنج و بی عدالتی در افغانستان گفت ثبت وقایع تاریخی و برجسته کردن نقش کسانی که در تحولات یک کشور نقش دارند، اهمیت بسزایی دارد و کار امروز شما در این راستا بوده و قابل ارجح است.

* دکتر ابراهیمی دبیر شورای علما و طلاب بامیان نیز در یکی از بخش‌های از محفل ضمن معرفی این شورا به اهمیت و ضرورت تدوین کتاب رویش‌های نو از دیار کهن پرداخت و به حاضران خیر مقدم گفت.

در پایان از دو کتاب «جستاری در باره فدرالیسم» و «رویش‌های نو از دیار کهن» توسط رییس جامعه المصطفی العالمیه و استاد فیاض ارزگانی و جمع دیگر از صاحبان فرهنگ واندیشه رونمایی گردید. هم‌چنین از سوی مجمع علما و طلاب بامیان لوح تقدیری به خالق اثر رویش‌های نو از دیار کهن به پاس خدمات و زحمات ایشان اهدا گردید.

رویش‌ها

(گزارشی از محفل نقد و بررسی «رویش‌های نواز دیار کهن» اثر عبدالله جعفری و همکاران)

سه شنبه هفتم سنبله ۱۴۰۲ جلسه نقد و رونمایی از مجموعه چهار جلدی «رویش‌های نو از دیار کهن» توسط مؤسسهٔ فرهنگی دَرّ درِی، در کتابخانه رسالت در مشهد برگزار شد. ابوطالب مظفری، زهرا حسین زاده، حسین حیدریبگی و حسن‌رضا فهیمی سخنران اصلی این محفل بودند. رویش‌های نو از دیار کهن، مجموعهٔ پژوهشی است که توسط دکتر عبدالله جعفری و جمعی از همکارانش به سر انجام رسیده است و هر جلد به طور میانگین دارای پانصد صفحه با قطع وزیری است و بهار ۱۴۰۲ از سوی انتشارات بنیاد اندیشه منتشر شده است.

موضوع اصلی رویش‌های نو از دیار کهن، بررسی کارنامهٔ علمی، آموزشی و خدمات اجتماعی و تبلیغی شخصیت‌ها و عالمان دینی ولایت بامیان باستان است و اولین گام مهم در ثبت و ضبط کارنامهٔ علما و مفاخر این حوزه است.

مجموعهٔ چهار جلدی با مقدمه کوتاه استاد سرور دانش رئیس بنیاد اندیشه و مقدمه طولانی دبیر علمی در حدود دو صد صفحه تحت عنوان کلیات و پیش درآمد ورود به اصل بحث، شروع می‌شود. در این بخش مراکز آموزشی جهان اسلام، روش‌های درسی، مواد درسی آنها به تفصیل بررسی می‌شو. همچنین از شخصیت‌های مهم و عالمان برجسته علوم اسلامی، مدرسان و مؤلفان و پژوهشگران علمای اهل افغانستان نیز یاد می‌شود. این مقدمه هرچند طولانی است، اما سعی شده است اطلاعات مفیدی را به خواننده منتقل کند. در آخر این مقدمه از مراکز آموزشی دینی و حوزه‌های علمیه شیعی بامیان و بعضی نقاط مناطق مرکزی و کابل نیز یاد شده است و همچنین از عالمانی مؤسس و مدرسانی که بانی این حوزه‌های علمیه بوده‌اند و هستند. این مجموعه در هفت اقلیم بخش‌بندی شده است که در هر اقلیم طیفی از علمای دینی و شخصیت‌های بامیان جای گرفته است.

محفل با اجرای ابوطالب مظفری شروع شد و سخنرانان اصلی این محفل، به ترتیب: حسین حیدریبگی، زهرا حسین‌زاده و حسن‌رضا فهیمی و ابوطالب مظفری بودند. در ابتدای محفل از بدو تأسیسش نسبت به پژوهش‌های تاریخی این که بنیاد از بدو تأسیسش نسبت به پژوهش‌های تاریخی اهمیت خاصی قابل بوده و هست. به همین منظور طرحی را دربارهٔ تحقیق، ثبت و ضبط و تدوین تاریخ شفاهی افغانستان روی دست داشت و دغدغه این امر را دارد. همین‌طور در انتشارات بنیاد نسبت به چاپ کتاب‌های تاریخی توجه خاصی صورت گرفته است و کتاب‌های زیادی را در این زمینه به چاپ رسانده است از قبیل «نامه تورانیان» ناطقی شفقایی کیو؛ «اتنوگرافی هزاره‌ها» انجنیر علی داد لعلی؛ مجموعه‌آثار حسین نایل در نه جلد؛ «تاریخ حکما» فیض‌محمد کاتب هزاره، «نژادنامه افغان» باز‌چاپ، فیض‌محمد کاتب هزاره؛ «تاریخ تحولات افغانستان» عوضعلی سعادت و… از همین

جهت چاپ مجموعه «رویش‌های نو از دیار کهن» مبتنی بر همین هدف‌گذاری است.

سخنرانان بر اساس معیارهای پژوهشی، به تفصیل دربارهٔ این مجموعه صحبت کردند. این مجموعه از نگاه منتقدین از ابتدا از ضرورت‌های پژوهشی نسبت به تاریخ و رجال بامیان دانسته شد. چون پیش از این در مناطق دیگر از قبیل چنین پژوهش‌های صورت گرفته است، مثل پژوهش‌هایی که ناصری داوودی، علی‌مدد شریفی و فصیحی غزنوی دربارهٔ علمای غزنی و جاغوری انجام داده است. همچنین، «تاریخ علمای بلخ» توسط رحمانی بلخایی درباره چهره‌های علمی بلخ. اما در حوزه بامیان چنین گامی هنوز برداشته نشده بود.

لذا طرح‌های پژوهشی این چنینی یکی از مسئولیت‌های نسل قلم به دست امروز ماست و می‌توان با این گونه پژوهش‌ها بخشی از خلأهای پژوهشی را جبران کرد. اهمیت بیشتر این گونه پژوهش‌ها در این است که علاوه بر این که به موضوع اصلی و بررسی کارنامه‌های علما و شخصیت سیاسی و اجتماعی پرداخته می‌شود، بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی، وضعیت اقتصادی و شرایط زیستی جامعه، آداب و رسوم و خرده فرهنگ‌های مردمی نیز روایت می‌شود. در چندین دهه تحولات افغانستان و به دنبال آن مناطق مرکزی و با توجه به فعالیت‌های احزاب و ارگان‌های مختلف در منطقه، تحولات و رخدادهای بسیاری را پشت سر گذرانده‌ایم و از این تحولات کمتر روایت ثبت‌شده در دست داریم. حسن این گونه پژوهش‌ها در این است که بخشی از تحولات ناروایت شده را به ما باز گو می‌کند و پنجره‌ای است به سوی گذشته.

منتقدین علاوه بر این که این پژوهش را گامی مهم درباره ذکر احوالات علمای دینی، حیات علمی و همین‌طور وضعیت آموزشی و تحصیلی بامیان و تدوین پاره‌ای از تحولات مناطق مرکزی افغانستان برشمردند، به نکات مهمی از بایدها و کاستی‌های این پژوهش نیز اشاره کردند که به طور کلی ذکر می‌شود.

یک: اسم کتاب خیلی متناسب با اصل موضوع نیست. اسم عام است و موضوع خاص. وقتی خواننده ظاهر کتاب را می‌بیند «رویش‌های نو از دیار کهن» فکر می‌کند که موضوع بحث همهٔ رویش‌هایی است که در بامیان و در طول زمان‌ها اتفاق افتاده است و چیزی در مورد بیان کارنامهٔ علمای بامیان به ذهنش نمی‌آید. اما بعد متوجه می‌شود که موضوع خاص است و متناقض با نام کتاب. نام کتاب بایستی رسانای اصل موضوع، کوتاه و به یاد ماندنی باشد علاوه بر این که شیک و زیبایی‌ساختاری خودش را نیز داشته باشد.

دو: درآمد و کلیات کتاب که مقدمه ورود به بحث

است، بیش از حد نیاز طولانی است و حدود دوصد صفحه را دربر گرفته است. مقدمه می‌توانست کوتاه‌تر از اکنون و متمرکز با بحث و موضوع اصلی کتاب نوشته شود. در کلیات تمام مراکز آموزشی جهان اسلام مورد بررسی قرار گرفته است و به تفصیل به تاریخچه، روش آموزشی، مواد درسی، رویکردهای فکری و شخصیت‌های مشهوری برخاسته از این حوزه‌های آموزشی اشاره شده است. چرخیدن روی مراکز آموزشی جهان اسلام نویسندگان را از اصل موضوع دور کرده است، در حالی که هدف اصلی و موضوع اصلی این کتاب شرح و بیان کارنامهٔ علمی و آموزشی عالمان دینی ولایت بامیان است. خواننده این مجموعه به جای مقدمهٔ خارج از موضوع که ضرورت بیانش چندان حس نمی‌شود و می‌توان از منابع دیگر و دست‌اول‌تر به دست آورد، بیشتر انتظار رسیدن به سرگذشت تاریخی و سیر و تطور مراکز آموزشی خود بامیان را دارد. لذا اگر متمرکز نسبت به پیشینهٔ تاریخی بامیان باستان و مراکز آموزشی‌اش در ادوار مختلف تاریخی و ادیان، پرداخته می‌شدی، غنماندی کتاب بیش‌تر می‌شد و قناعت خواننده حاصل. چون خوانندگان این اثر در کلیت می‌دانند که بامیان یکی از مراکز مهم فکری و دینی در گذشته و خصوصا دوره بودایی بوده است و محلی برای زیست موبدان و مبلغینی که به سمت شرق می‌رفتند. لذا انتظار می‌رفت که به جای پرداخت کلی به مراکز آموزشی جهان اسلام در کلیت جغرافیای اسلامی، وضعیت آموزشی خود بامیان، قبل از اسلام و بعد از اسلام مورد تحقیق جزئی و بررسی دقیق قرار می‌گرفت.

سه: پژوهشگر در این مجموعه پای‌بند اصول خودش باقی نمانده است. اول این که در مقدمه کتاب اشاره می‌شود که پژوهش حاضر مربوط به علمای درگذشته است، ولی باز هم استثنا قایل می‌شود و علمای زنده را نیز شامل طرح پژوهی می‌کند و زندگی‌نامه‌ها و کارنامه‌های علمی و عملی‌شان ذکر می‌شود. دیگر این که پژوهش با یک تناقض دیگر نیز رو به رو است و آن این که که نویسنده در مقدمه کتاب اشاره می‌کند که پژوهش حاضر در مورد علما و دیگر مفاخر بامیان است، اما در ادامه پژوهش زیاد متعهد به این گفته خود باقی نمی‌ماند. چون کارنامه علمای درگذشته و زنده تا حدی در این کتاب آمده، ولی به دیگر مفاخر بامیان آن چنان که ادعا شده است، پرداخت صورت نگرفته است. شاید بهتر آن بود که موضوع اصلی کتاب به بررسی کارنامه علمای بامیان به شکل وسیع‌تر اختصاص می‌یافت و به دیگر مفاخر بامیان پرداخته نمی‌شد. اما اگر بنا بر این بود که به دیگر مفاخر و شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و هنری بامیان پرداخت صورت بگیرد، بایستی به شکل عمومی و نگاه وسیع همه را دربر می‌گرفت. پژوهش حاضر بسیار اندک به دیگر مفاخر بامیان، خارج از بررسی

بیانیه استاد سرور دانش به‌مناسبت رونمایی از

«رویش‌های نواز دیار کهن» و «جستاری در باره فدرالیسم»

متحده عربی، ایالات متحده آمریکا و ونزولا. در این رابطه کشورهای دیگری هم هستند که در عمل فدرال هستند و یا عناصر مهمی از فدرالیسم را در خود گنجانده‌اند ولی به طور رسمی نظام خود را فدرال تعریف نکرده‌اند و در عین حال نامتمرکز محسوب می‌شوند. کشورهای دیگری نیز وجود دارد که هم اکنون بحث‌های جدی در مورد فدرال شدن آن‌ها جریان دارد و از آن جمله افغانستان است.

کتاب «جستاری در باره فدرالیسم» که در اواخر سال ۱۴۰۱ نگارش یافته و از طریق بنیاد اندیشه نشر شد، نخستین مرحله از مطالعات این جانب در این موضوع است که اولین گزارش نسبتا مفصل از روایت فدرال خواهی و معرفی فدرالیست‌ها در افغانستان در طول مدت بیش از ۶۰ سال اخیر است و خاستگاه سیاسی و اجتماعی، بنیانگذاران طرح فدرال و طرفداران و حامیان آن و همچنین افراد و جریان‌های مخالف فدرالیسم و دلایل موافقان و مخالفان آن را به تفصیل نقل و نقد کرده است. در مرحله دوم سه کتاب دیگر است که از منابع خارجی ترجمه شده و تجربه بین المللی فدرالیسم را به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی در ۲۸ کشور جهان تحلیل کرده است و امیدوارم تا پایان امسال این سه کتاب نیز به چاپ برسد. در مرحله سوم و در یک جستار دیگر، دوباره مسایل و موضوعات کلیدی در مورد تطبیق فدرالیسم در افغانستان را به بحث گرفته‌ایم که امیدوارم تا پایان امسال تدوین و تنظیم آن نهایی شود.

سوم:

مطلب آخر این است که در شرایط کنونی کشور و جامعه ما هماهنگی بین نهادهای فرهنگی و فکری یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. هیچ شخصی یا نهادی به تنهایی نمی‌تواند همه بار را بر دوش بکشد و همه نیازها را برآورده سازد. نهادهای فرهنگی همسو باید با مساعی مشترک و برنامه ریزی مشترک، اولویت‌ها را شناسایی کرده

کارنامه علما، پرداخته است که برای خواننده چندان قانع‌کننده نمی‌نماید.

چهار: زندگی نامه‌ها خیلی سشسته و رفته نیست. طولانی بودن و پرداخت به حواشی غیر لازم یکی از عواملی است که باعث طولانی شدن زندگی نامه‌ها است. مثلا مقدمه اول زندگی نامه‌ها و پرداخت حاشیه‌ای نسبت فرزندان، تکرار و توضیح بعضی نکات فرعی از قبیل مراکز آموزشی، پرداخت به مسائل تدفین و تکفین، ذکر جلسه‌های یادبود و اشاره به سخن سخنرانان در این محافل، از جمله عوامل مطلوب ساختن زندگی‌نامه‌ها است. عامل دیگر تطویل در مجموع این چهار جلد مسائل ویراستاری است. ویراستار در واقع می‌توانست بسیاری از جمله‌های غیر ضروری و توضیحی را به جملات کوتاه و رسانا تبدیل کند و اضافات و توضیحات را بردارد.

پنج: در زندگی‌نامه‌ها و ذکر کارنامه علما، بیش از اندازه زبان تعریف و تمجید به کار برده شده است. در واقع بیش از آن که روایتی از زندگی یک عالم و شخصیت علمی و فرهنگی برای خواننده نمایش داده شود، به تعبیر داستان نویسان؛ از زبان و روایت نمایشی استفاده شود، بیش‌تر از زبان تعریفی و تمجیدی استفاده شده است. لذا نوعی معصومیت‌تراشی و معصومیت‌سازی در کلیت این اثر پژوهشی دیده می‌شود که شاید خواننده چنین پاکیزه‌سازی را در قالب تعریف و تمجید، نپذیرد.

شش: ارجاع‌دهی منابع در این پژوهش خیلی یک‌دست به نظر نمی‌رسد، نه معیار «apa» رعایت شده است و نه کدام معیار دیگر. البته این باز هم علاوه بر نویسندگان به ویراستار بر می‌گردد که می‌توانست معیار مشخصی را در نظر گرفته تنظیم کند.

هفت: زندگی‌نامه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری نیز در جمع علمای بامیان آمده است و این امر از طرف یکی از ناقدین طرح مسئله شد به این مضمون که: بخشی زیادی از هزاره‌های شمال بعد از جنگ ارزگان در شمال مقیم شده است و آیا الان می‌توانیم متعلق به ولایت اجدادی‌شان بدانیم یا خیر؟

در ادامه اعتمادی هزاره‌ها نیز نسبت به برخی تحولات سیاسی که در ضمن زندگی‌نامه‌های شخصیت‌های سیاسی آمده است، تأملاتی داشت و توضیحاتی داد که برخی از روایت‌ها قابل نقد و بررسی بیشتر است و بایستی از راویان بیشتری در این موارد استفاده شود.

در آخر محفل، عبدالله جعفری دبیر علمی گروه پژوهشگران «رویش‌های نو از دیار کهن» صحبت کرد و نسبت به صحبت‌های ناقدین و چگونگی پژوهش مجموعه توضیحاتی ارائه کرد.

و روی طرح‌های مشترک کار کنند. آخرین نکته مهم هم ضرورت فداکاری و تحمل ریاضت است. باید توجه کنیم که وضعیت اقتصادی جامعه ما هیچ گاه به گونه‌ای نبوده که پاسخگوی همه نیازهای فرهنگی باشد و پروژه های علمی و فکری را حمایت کند و از طرف دیگر کار فکری و فرهنگی خود یکنوع مبارزه است و مبارزه به فداکاری، از خودگذری و تحمل فقر، مشقت و رنج و ریاضت نیاز دارد. فرهنگیان، نویسندگان و محققان ما باید فعالیت خود را یک مسئولیت انسانی و ملی و دینی و جزء مبارزات وسیع مردم خود تلقی کنند. قلم و اندیشه شما باید طلایه دار مبارزات سیاسی و پیشاهنگ حرکت روشنگری و آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی باشد.

در پایان ضمن این که کار سترگ همکاران و دوستان را در «بنیاد اندیشه» و در «مجمع علما و طلاب بامیان» تقدیر می‌کنم، از طرف بنیاد اندیشه دست همکاری و همدلی و همفکری به سوی همه اندیشمندان و پژوهشگران دراز کرده و از همه علاقه‌مندان فرهنگ و تاریخ کشور می‌خواهم که در شرایط دشوار کنونی که از یکسو استبداد سیاسی و انحصار قومی و مذهبی گلوی مردم ما را می‌فشارد و از سوی دیگر برخی از سیه‌دلان و بدسگالان، همچنان بر طبل تفرقه می‌کوبند و ارزش‌های مقاومت عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی ما را نشانه گرفته‌اند، کمر همت بر بسته و به تدوین تاریخ جهاد و مقاومت و نهضت عدالت‌خواهی و اعتلای فرهنگ و احیای ارزش‌های فرهنگی و هویتی خود بپردازند.

 	والسلام	
 	سرور دانش	
 	رئیس بنیاد اندیشه	
 	۱۴ سرطان ۱۴۰۲	

بخشی از متن پیام استاد سرور دانش در آیین رونمایی از دو کتاب «رویش‌های نو از دیار کهن» و «جستاری درباره فدرالیسم»:

اهمیت فدرالیسم در جهان امروز رو به افزایش است. هم اکنون ۲۸ کشور که ۴۰٪ از کل جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، دارای نظام فدرال هستند. تقریباً همه دموکراسی‌هایی که دارای مساحت و مناطق وسیع هستند یا شمار بزرگی از جمعیت جهان را در خود دارند، فدرال می‌باشند. این ۲۸ کشور عبارت هستند از: آرژانتین، استرالیا، اتریش، پالاو، بلژیک، بوسنی و هرزگوین، برزیل، کانادا، جزایر کمور (جمهوری فدرال قمر)، جمهوری دموکراتیک کنگو، اتیوپی، آلمان، هند، عراق، مالزی، مکزیک، میکرونیزی، نیجریه، پاکستان، روسیه، سانت کیتس و نیویس، آفریقای جنوبی، اسپانیا، سودان، سوئیس، امارات متحده عربی، ایالات متحده آمریکا و ونزوئلا. در این رابطه کشورهای دیگری هم هستند که در عمل فدرال هستند و یا عناصر مهمی از فدرالیسم را در خود گنجانده‌اند ولی به طور رسمی نظام خود را فدرال تعریف نکرده‌اند و در عین حال نامتمرکز محسوب می‌شوند. کشورهای دیگری نیز وجود دارد که هم اکنون بحث‌های جدی در مورد فدرال شدن آن‌ها جریان دارد و از آن جمله افغانستان است.

